

# سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب  
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

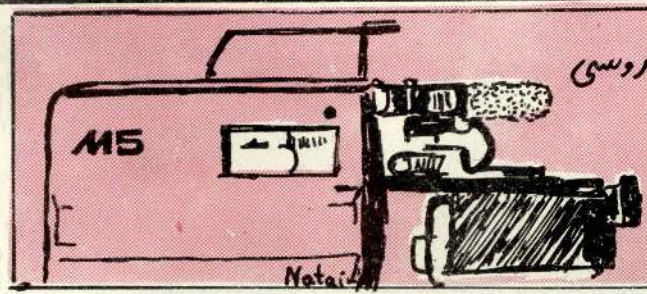
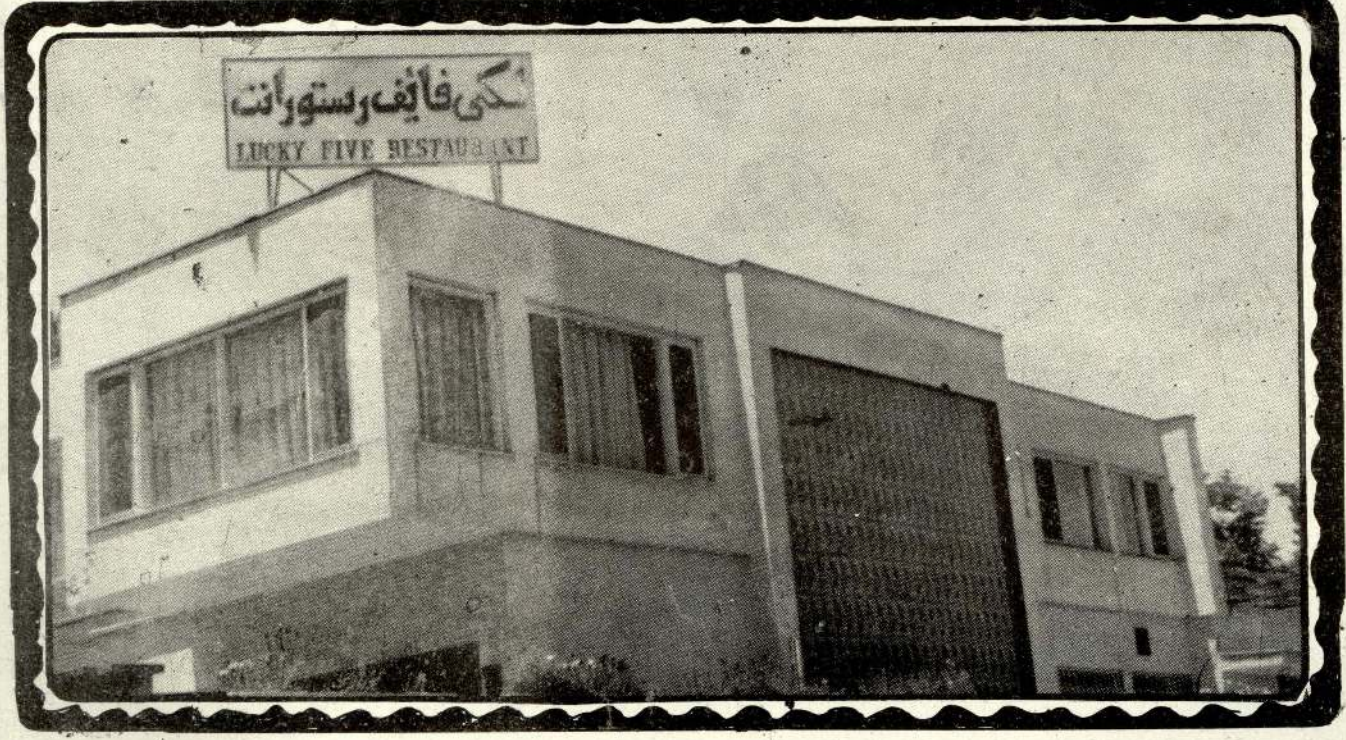
ج ۳۳

# لکئی فایف

# ۵۵۵

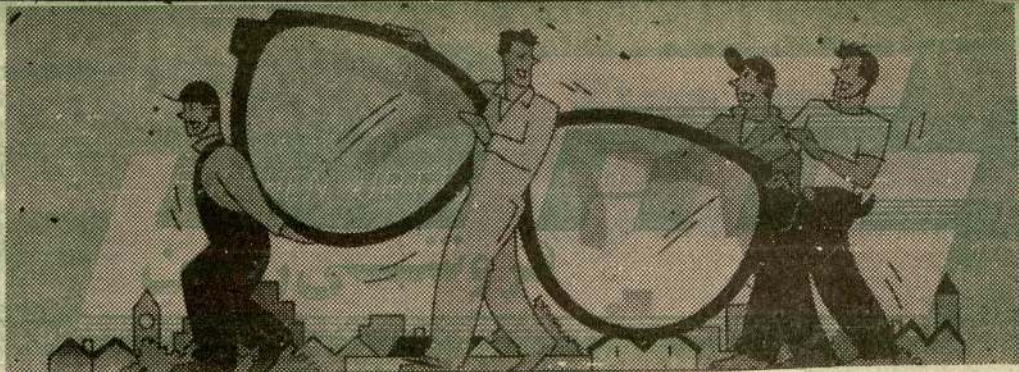
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر  
 خوش و خوشبخت میباشید .  
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهري آماده  
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت  $\frac{1}{4}$  - ۲

به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا  $\frac{1}{4}$  ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلم برداری محافل خوشی و عروسی  
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد  
 آدرس : شعبه الکتریک  
 جاده نادر پشتون  
 تلفون ۲۳۵۴۷

## آریان ویدیو



# روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد  
آدرس: مشعل بازار، قزلباش، کابل

**کورس هنری مستفوق** در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری  
آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین  
کبسه سوریا و رابعه بلخی  
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر  
نشویه شاکرد میپندیرد

**شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل**  
انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان  
و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد  
گومند

**ارمحل روپین وید بولانت**  
تست های آروان جوانان تشون و طرهای هنری تازه  
آماده شده آدرس: مارلیت، جمهورییت، مقابل فروشگاه

**قرطاسیه فروشی**  
دعوت به  
آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

**شهر وید یو سنتر**  
تست های جدید وید یوئی هنری، اروپایی و انهای  
و فلم های جدید را عرضه میدارند  
آدرس: حصه دوم خیرخانه، قلعه نهارها

**هدیه زهرگی سیتاره**  
لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها  
از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضلع میدان  
کشت مهرانو

**قرطاسیه فروشی**  
رایج قیمت مناسب عرضه میدارند  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ  
**سید احک شاه**



**مطلب**  
مطلبی



**سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا**

**یوگا**

**آذربایجان**

**ت**

آذربایجان

**مقدس**

**روزنامه از آن شهرها است**

مقدس

**شوی ویدی**

**در رنگ سیرام**

**سالی**

**در یور**

**در سال ۱۹۸۸ اولین**

**رایه خود انتقال خواهد**

**مقدوره باز داشت کردند**



**کلیدی پاری با زنگ**

**ت**

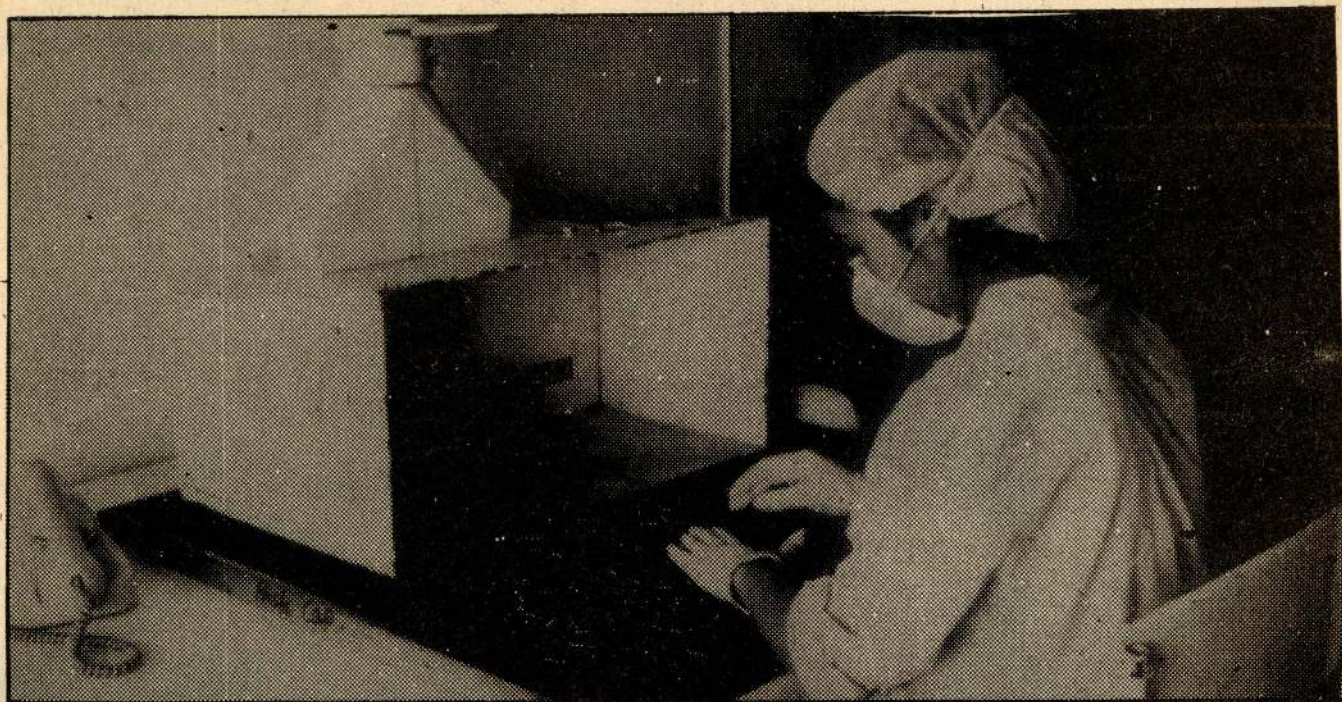
ت

**خوزستان در رنگ دپاره**

**اثر رنگ خوزستان دپاره**

خوزستان

تور از استانها استان  
آورده است که  
رنگ شده



# هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



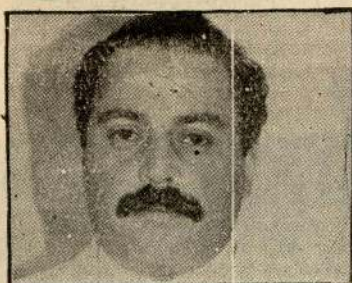
یو هانس اچ هلیک رئیس عامل



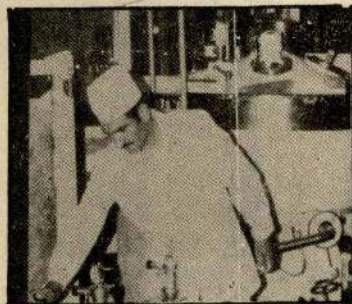
محمد رحیم دولت‌نزی امروشات



د پهلوم انجنیر د پتیش کرمس

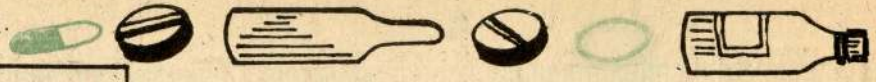


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکسورت  
المان قد رال آغاز کردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع  
زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری  
ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما -  
پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فنا-  
لیت دارد . در تجلیل از هفتاد سالگرد استقلال افغا-  
نستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه  
هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های  
یو هانس اچ هلیک رئیس عامل و د پهلوم انجنیر د پتیش  
کرمس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم  
روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور  
جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت .  
انها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل  
میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه  
داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



# HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو توليدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی توليدات ادویه هوخست در افغان - نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیا د خام بوجود آمد مؤسسه هوشست در کابل پروم های - زیادی را متقبل گردید.

چگونه میتوان از طریق رشد توليدات هوشست با ادویه های غیر مؤثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مؤسسه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای - عمومی کار چنین گفت:

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان مؤثر باشد.

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلتر - بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور ما در امانتک تغییر نمود. ما پروم های را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور - نمودند و نرخهای جدید - پذیرفته شد - امتیاز واردات بهیچ واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ما بعد از این صحبت یکجا به - محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کربس نیوز فابریکه هو - خست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هو - خست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لا برتوار امور فارمی و لا بر - توار مرکزی در هوشست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤسسه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد.

فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند.

در فابریکه هوشست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

مستر کربس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی - مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارمی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا - یتمندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوشست بمحبت معاون منجر ایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی توليدات ادویه گفت:

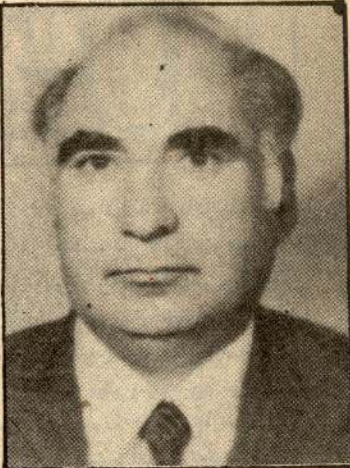
Novalgin  
1000 tablets of 0.5 g  
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin  
100 capsules of 250 mg

Vitamin C  
1000 tablets of 500 mg  
Hoechst

دولترین  
دولترین  
دولترین

فعلاً هوشست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را سرآغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباوون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدمندی و تسر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی اجتماعی... و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران گرامی کشور... در بر آوردن این مهم و سیمانه نم کنند...

### روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است...

## باید چه می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند... خاظره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا می شوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برودر... کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

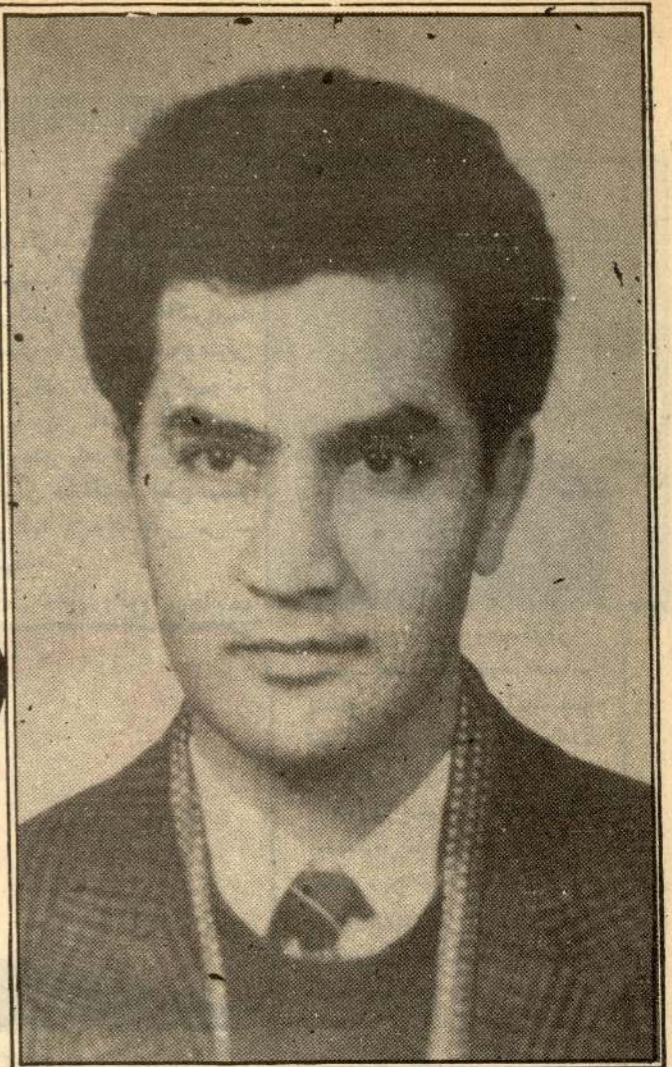
به تسر ما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمند استید وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیجا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم، گاهی در کثرت انساها و سیمناها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم به تسر شما روال کار امروز من اکادمی علوم و سیمو، سنا... ت فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در... رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسی دخل... در کج عافیت فرار گیرم، ان هم... چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیمون، گر... خنه کان تبدیل به محسر کبریا شده است... خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح شای جگر خراش... پر سر، این است که عده بسی از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، بایسد گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

## آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

# جمعه در روشنفکران

شماره زمینه چی تسر میدید... پاسخ پرسش نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کارای ارزشمند علمی و تحقیقی هستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسؤولیت هایسی در شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان تسر دارید؟ بر داست نشی، اچرا است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسندگان و ساخران مبدن نشده است... بدیعی باید مطابق پلان و سیاست روز کار کنند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) اتحادیه یاد میگردند... واقعا آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر وطنی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود و میخواستند از سرت "تجدید- تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین هایی که نامخلوب پنداشته میشدند... بسج نمایند... میکانیزم تدویر کنگره مو سمن و سرز انتخابات و تسویب اساسنامه اتحادیه همه نمایاندر این واقعیت بود که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تا سیمسن نثرییده... یروه کار اتحادیه پنهان بود که ایجاد تران آ...





# داکتر قادرودان

ادبیات کهنه  
زبان و گویش  
ادبیات کهنه

مصاحبه با همه کس هلمسانتر  
از مصاحبه با او بود، با داکتر  
کمپو تره مغز ساخته شده  
شعور انسانی که در شرق  
و آن هم در کشور ما ه هنوز  
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز  
نا آشناست.

داکتر قادرودان ه افغان  
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال  
در آلمان غرب تحصیل کرده ه  
چند روزی به وطنش آمده است  
و دو پلره مبرود ازین جهت باید  
شتاب کرد و باوی صحبت نمود،  
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمپو میباش  
با دو تن از شاگردانش که  
استادان کمپو تر استند، مقابل  
دستگاه مصروف کار است ه می  
دانم که بیوفت آمده ام با میا

چی باید کرد ه او دو روزی  
به سوی مو نشن آن جا که  
استاد بیوفت است ه پرواز  
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز  
میشود، صورت با ضراوت و معا  
شرت دو ستانه می که به یک  
عادت در او مبدل شده ه کمکم  
میکند که با جرأت پر مشهام  
را مطرح کنم و از کارو شخصیتش  
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود  
که من با صراحت در میپرسم  
و او با فصاحت پشتو پاسخ  
میدهد ه و ما هیچ تکلیفی در  
این دیا لوک دو ستانه خود  
نداریم چنان معلوم میشود که  
لسان شنیدن را هر دو بلد ه  
استم و غلاید نتوانم همان الفاظ  
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم  
هدیگرا میشنویم و به بیان  
های متقابل احترام میگذاریم  
اما آن چه برای من دشوار بود  
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات  
مربوط به آن است در پاسخ یک  
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی  
که از لوسه رحمن بابا به درجه  
اول نمره عمومی فراغت حاصل  
کردم ه برایم بورس آلمان غرب  
را دادند ه در آن جا چهار  
سال فلسفه خواندم ه که آنقدر  
برایم خوشایند نبود و ترجیح  
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم  
شامل فاکولته فزیک شدم  
ه ده سال فزیک خواندم و  
آموزش کمپو تر را تا سطح  
احراز دکترا ادامه دادم ه  
بعد از گرفتن داکتری در علم

بوی فزیک علاقه مند عب شد م  
و اینک سال اخیر کار ستاژم  
است و همزمان با آن استاد بیوفت  
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن  
استم ه و نمیتوانم فراموش کنم  
که به خاطر ادامه این ه  
رشته تحصیل ه دچار پرابلم  
هایی نیز شده ام. با تغییر  
هرزیم سیاسی ه سکه کسی  
هایی در کار تحصیل ام باید  
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم  
نشدم و اکنون همراه یک کمپو  
تری به وطن آمده ام و آخرین  
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به  
کشور آورده اید در برگیرنده ه

خواست تان به دست بیاورد و  
این جا یازده رنگ برای انتخاب  
وجود دارد که میتواند چاپ  
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا  
لا یتنایی مطابق خواست من  
است.

ه و اگر خواسته باشید عکس  
و رسمی نیز در صفحه پدید می  
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون  
پرابلم.

ه پس ما میتوانیم امیدوار باشیم  
که در آینده ه ها مجله سپارون  
را با کمپو تر چاپ میکنیم.  
- بلی با کیفیت خوبتر.  
ه در این صفحه کوچک که

## در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟  
برای بار اول من حروف الفبای  
دری ه پشتو و عربی را به حافظه  
کمپو تر سپردم ه و حالا ممکن  
است که با استفاده از این  
حروف همه یادداشت هارا  
ثبت کرده و در صورت ضرورت به  
شبه کمپو تری و عاجل  
چاپش کرد و برای همیشه تمام  
یادداشتها ثبت "دسک"  
که مانند کت است نمود.

ه در حروف شما ه انتخاب  
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر  
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد  
شما میتوانید هر شکلی را برای  
یک حرف مثلاً "حرف ک"  
انتخاب کنید ه من به کمپو تر  
فرمایش میدهم و بهمارزود شما  
میتوانید آن حرف را مطابق

نامش را "دسک" گفتند چی ظر  
فیتی برای حفظ کلمات و تصا  
و بر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"  
که کوچکتر از بیست سانتی متر  
مربع است بیستم میلیون کلمه  
گنجا یتر دارد ه و با پرسیدن  
یک "دسک" دیگر را به کار  
میسریم.

ه آیا برنامه ها و پروگرام های  
شما را در خارج از کشور عملی  
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند  
که لسان دری و پشتو را به  
حافظه کمپو تر بسپارند و از  
جانب دیگر آن ها یک "دسک"  
کارشد برنامه داده شده را دو  
نیم هزار دالر میفروشد در  
حالیکه بعد از این ممکن است  
بدون مصرف خود ما این پروگرام  
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر  
مونتوریمه وطن اهدا میکنم.  
هرگاه برنامه هایی از خارج  
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت  
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح  
کنیم ه در حالیکه در برنامه های  
من این مساله مقدور است.  
ه شما برای آینده چی برنامه  
های کمپو تری را در نظر دارید  
عملی کنید؟

- یک مساله که جا لب این است  
که این کمپو تر با کمپو ترهای  
دیگر در تماس خواهد شد ه و  
تمام قضا یای عاجل آداری کشور  
را میتواند مرفوع سازد ه مثلاً  
به عوض تلفون ه تلکس و فاکس  
میشود از کمپو تر استفاده کرد.  
کمپو تر یک کلمه ه نام و یاد  
داشت کوچک را از میان یک و نیم  
میلیون کلمه در چند ثانیه به  
دست میدهد در حالیکه برای  
پیدا کردن همان کلمه یا نام  
در نبودن کمپو تر ماه ها کار  
خواهد بود. چشم کمپو تر  
تیزتر از نگاه انسان است.  
پدید ه جا لب دیگر کمپو تر  
ما هوشیاری مصنوعیت است که  
مشوره بدهد یا رهنمای درست  
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند  
این را هوشیاری مصنوعی بگویم  
بهتر است.

ه داکتر صاحب ودان  
من از این توضیحات شما در  
یافتم که ما میتوانیم در آینده  
زنده گی و مناسبات اداری  
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم  
زمان چنان فرا خواهد رسید  
که همه امور زنده گی را کمپو  
تر انجام دهد.

ه و اگر شما پناهنده دایمی  
به خارجه شوید آیا امر شاید  
در تر تحقیق باید ه آیا شما  
در آینده یک فراری خواهید  
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا  
نستان استم این که من از غرب  
آموختم در خدمت شرق و در  
خدمت وطن خواهم بود ه من  
در آینده بعد از ختم آخرین  
صهار های تحصیلم پهلسوی

شما خواهم بود و بر این اصل  
هیچ شرطی برای بازگشتم  
مطرح نمیکم.  
ه اگر بیدانید که زمینه کارهای  
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید ه من از  
هیچ کس زمینه را برای کارها می  
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی  
را خود م برای کارها می خواهم  
پر داخت.

ه شما که خوشبختانه د  
و یکسال بودن تان در  
ذهنیت مهمن پر ستانه ه  
را از دست نیاخته اید ه زنده گی  
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل  
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در  
خارج از مرز های وطن استم  
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود  
بیگانه باشیم نا گزیر استم به  
سیاست بندگان و تحلیل خود را  
با خود داشته باشیم.

ه باید از پدید ه جنگی  
جاری بحث بکنیم ه مردم ما اکنون  
آرزوی پایان جنگ را در خود  
مهورراند تحلیل من از اوضاع  
چنین است که این جنگ تا  
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید  
و آن هم بهر حال کتو نشن زیرا عامل  
جنگ که مساله موجود است  
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع  
شده است.

ه پس این شش ماه دیگر چیرا  
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد  
های احتمالی جنگ مسلحانه در  
همین همیار امکان عملی شدن  
را دارد. و در همین شش  
ماه طرح مصالحه ملی هوست  
عمیق تر میتواند به خود گیرد.  
ه جنگی که تا حال ادامه داشته  
ه کاملاً بر حق بوده و بعد  
از این ناحق اما باید برای جنگ  
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر  
گرفت. جنگ نشنلوم.

ه شاید این جنگ بعد از پایان  
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور  
نکند.  
- به نظرم جنگ حادث طبیعی  
نست ه در عدم جلو گیری مسا  
ست پدید می آید؟

ه من عکس گفته شما فکر میکنم

استعداد او روی است که بکار  
چراغدار مکتب پنهان در افغانا  
نستان محترم الطاف حسین در  
موردش چنین ابراز نظر کرده است:  
(در کشور ما هر چند هنرمند است  
نی درین شیوه (فنل خوانی) است  
خود را آزمایش کرده اند اما  
چیزهای مرصه نموده اند اما  
فقط فقط شریف فنل را باید ستود  
زیرا او آرای استاد بوده است  
در این شیوه در کلاسیک داشته  
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد  
آموخته است) را به صورت درست  
گامگاهی از روی اوج راه  
و از برده تلفیقین پارچه  
های مینیم وی بینیم که با همه  
می هنری خود همترتد. این  
مینیوم که چه گونه و از کجا این  
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه  
چنین بود که: (توصاحب استعداد  
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک  
استی و باید این راه را ادامه  
دهی...)  
و همیشه می استاد بخرد است  
موسیقی این بود که: (بنا به  
آوازخوان و نوازنده در برابر  
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر  
خود را و هنرش را فراموش کند...)  
برعکس در صورت عدم تشریح از  
سوی علاقه مدان نه با پیوست  
تا با پیوسته نژده شود بلکه بگوشد  
خود استقامت و باید آری هنر از  
انفون نشان دهد تا به جای که  
می خواهد برسد...  
# برای بار نخست، کدام  
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی  
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و  
فزلخوان کشور قرار داد و آینه  
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور  
را چشم براه آوردید.  
استاد بزرگوار فنل کشور  
داشته است، از کودکی هنر  
انسان بزرگوار موسیقی شرق  
هنر وی سن هاگرد بوده و از جمعی  
کار استفاده خدا داده است و در  
از لایلی که بهنگامی شریف فنل  
را در موسیقی سپا گردیده است،  
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی  
با استاد را، قرار داد شریف  
فنل از کودکی در لایلی شریف  
اصول شرقی بوده است. (اصول  
# در نخستین درسیها استاد  
برای سرگرمی های راتوجه مینود  
که باید نزدیکترین فرصت به تهران  
و ادای درست آن وصلت با هم  
و همیاری که استاد بزرگوار سرگرمی را  
برای یادداشت ولوت میگذاشد  
من با تحمل زینت تمام در داد  
و اجرای درست آن میکوشیدم و -  
چنینکه پس از مدتی در سبزه  
در مورد آن از من میگویند و -  
می نمود، من در حضورش آن را -  
اجرا مینمودم. و اینکه من در کشور -  
این فرصت آن راه گونه در رسمه  
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرافرازان) و -  
تعداده از خرابانیاں حفصه  
داشتند، من را هم (کن کسری)  
را خواندم که مورد تاءید استاد و  
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر  
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)  
شریف فنل بهرامون نقش شمرد  
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر  
دارد:  
(به نظرم شمر خوبمانند  
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن  
با آنکه انگشت رویه تنهای خود  
دارای ارزش است مگر نغمه  
تیم زینت آن بهترین انزاید)  
آنچه در مورد شریف فنل  
امیدوارکننده است، همین  
- همین



# فزل از ایران

های بزرگ ایران بود، بهرامون  
نیاز به موسیقی  
آری، موسیقی خوب این کیفیت  
راد ار است که می شود از آن در -  
آراشروان آدمی و نهد پ روانی  
اش بهره جست.  
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات  
بشر ضروریست. موسیقی تسویه  
تذقی، هوش، حواس مشاهده  
استیلاطری الاخره مواظف روسی  
بشر را میانزاید. شما تقبل روسی  
نوع را در اختیار من بگذارید،  
من قادرم که به نیروی موسیقی  
زنده و کورت ماری را از روان و  
سلحشوریه شما تحویل دم (۱۰)  
این، ابراز نظری از علامه



# ټولګه پښتو ژبې

## د ټولګه پښتو ژبې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.  
 - کالدي: مها تالاندي  
 هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ -  
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -  
 توران وینایک (گوس) لخوا ترور شو.  
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.  
 - ارشید وک فرانسیس فرد پینان: د اطریش ولیعهد اوسیرین سیس کونتنسونی د سرستان په پوسنی نوی ښار کې ترور شول.  
 - د لقمی: د اطریش صدر -  
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نازیانو لخوا وژل شو.  
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.  
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.  
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.  
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.  
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

# سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عینو اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافی، سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټر ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره یی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوی تبعیضه مرسته کوي.  
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په یی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث یی شهرت پیدا کړ.  
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت او په ونولې جگړه ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې یی په زرگونو یی اوزخیمان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگړې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټر جوړه کړي.  
 په ۱۸۶۳ کال کې یی د جگړې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کفرانس په ژونوکسی جوړ شو او دغه کفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.  
 له هغه وروسته دغه تر یوال-خپره سازمان پراختیا وموند او په پوره هیوادونو کې یی ځانگی پرا-نېستی او په ملی سوه پوښمېر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگړې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې یی وژل شوي وي او ضرری لیدلی وي د دغی موټر له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شی.  
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له تر یوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.  
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټر د ((شیرخورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.  
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټر د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.  
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټر نيم دې چې له سپینو کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټر په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.  
 شین یا آبی صلیب: دغه موټر د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپا په پورې یی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

# موسیقی

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پور یوکی مینی او عشق خپل تلپاتی والی ساتلی دي او پر کله داسی هم پېښی شوي چی درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په گناه ژوند ی اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په لعنو نورو ظالمانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتی ده او هغه مینان چی خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیراد بېسی داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلپاتی شوي دي او د هغوی د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ټول لیز ډول شوي دي.

د ادبی د لته د گرانولو ستونکو د معلوما ټولپاره د نړی د بیلابیلو سپود هغو مینانو مونه یاد روچی د هر یوه په باره کی کیسی، روما - نونه اونور آثار لیکل شوي دي:

- لیلی اوجنون: د پخوانیو هر یو یوه عاشقانه کیسه ده چی د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یی پید کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر وروستو سلگی پوري پویل ته وفا دار پاتی شول او دخپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکو نسلونوته پریښودله.

- بیژن اونیزه: دوه هغه مینان دي چی د هغوی د مینی کیسه نردوسی په خپل ستر شاهکار شاهنامه کی راوړي ده.

- او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چی د هغوی د مینی درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلی. دزد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بد گمانه کړی او په پای کی هغه خوک چی په ټوله نړی کی ورته تزیل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژی.

- مادام سمسون او اتسم ادوارد: اتم ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خرنکه چی له مادام سمسون سره یی پوره مینه درلوده اونه یی شوکولای یی له هغی نه ژوند وکړی. نو خپل عشق ته د رسید لویه خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یی پناه وپور.

- سلیمان اولکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بساط لعنی خپری واوړید ی نود هغه پرحلال او برته مینه شوه. خپل ملک یی پریښود او سلیمان ته یی بحان تسلیم کړ.

- ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولیمه و. د هغه او ماری وسترا ترمنع عا شقانه اړیکی د دی سبب شول چی هغوی یوله بل سره دوا ده تصمص ونیس، خو خرنکه چی د اطریش د سلطنت دربار له ده وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پاتی په (۸۴) مخ کی

# باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازی داچی په موسیقی پوهید بلکله له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسیقی زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدی کبله و چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خو په پای کی د موسیقی د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقی فزونی و. هغه د موسیقی لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړی او وروپو یی د موسیقی فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدې پر بنسټ چی به مذهبا او کلیسای درلوده خپل ژوند کلیسایه خدمت په مقصد وقف کړ او د ی ټول یی یوزیات شمیر تلپاتی مذهبی ترانی او جوړی کړی او خپلو خلکو او نړیوالو ته یی وپاښی کړل.

# موسیقی

تراوسه پوري د اتومی - مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند اوسپنا رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکوهان اوس دي نتیجی ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازی او یوازی د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونسی وکړی.

دوی اوس دي نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاحو جوړول پرمختای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبسی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړی.

په ۱۹۱۶ کال کی ایزمت رغد - یوډ په یوې لوی فوندي کبسی خپلی وینا په یوه برخه کی یسی داسی وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پوري ډیر مساپلوسه پوهید لوڅه پرته ژوند کوي.

لکه چی تراوسه پوري انسان په دي ندي برهالی شوي چی حتی دخپلی داستوگی کړی

اوتومی ډیر اسرار پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبسی گټه واخلي.

دوی تراوسه لایه ډیر ناخبري کبسی ژوند کوي حتی ویلی شوچی یوازی یی هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یی په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستی رغد فوږد زیاتوي چی زه به دي - پوره ډاډه یی چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (عسکی) اتومو سفیر) او نوږنډی چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو په سترو برهالیتوبونو ونه رسنډی.

د ادی وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کبسی کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمبو رغد فوږد دخپلو شاگردانو سره یوکیماوي عنصر د اتومو نسو را کړی ورکړی د قانون براساس د لومړی عمل د پاره یو عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر - کب یی ترینه جوړ کړ چی بیما د دی علمی غیر نولمنی ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له ده څخه بیا پوږی پوهانو هم پورتی نظریو ته پاتی په (۸۵) مخ کی

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

# خانواده دوسر چیست؟

به بجهانه یانوهمین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد؟ در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: در دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: د دولت مسلمان بپهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، بزم آنکه موضع رسمی ایران د مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغانستان بکاراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت د جمهوری افغانستان



افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود د پیکر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه د بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برابری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد؟

در مسایلی که دهه برای ما:

دورماندن ملت های ما ناممکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده، دیکسر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون بزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل د رافنا - نستان بازگردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات اسلامی با هم دیکر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت د جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بیدایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جبهتی بدهد."



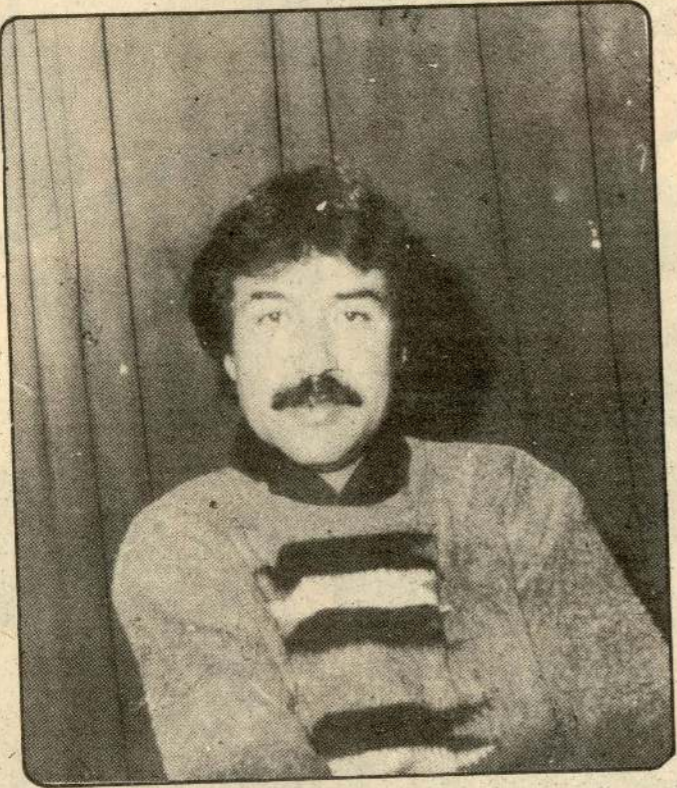
# غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟  
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:  
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامرس و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بوسه راي رسيدن به هدف تا يقين؟  
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:  
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که درمعيار و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينود. از لد و گذشته از آن فکر ميگم مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور باجهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.  
\* پس چرا در جرده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:  
- خواهش ميگم وجود من، وسیله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي و با حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...  
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر صداهاي زياد از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر هاي مختلف کشور را در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. روي اين منظور و يا در مورد خواسته ها و در نوشته آن شايعه که درباره اش نوشته اند، با من باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:  
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:  
\* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی میان شما و سه تار نواز دیگری به نام (احسان) سرصداتي بنام خود پد ميخواستيد بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يدا او به نيات من داد، واقعت ساله چگونه است؟  
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد - نمرده، نمرده چنين گفت:  
- اساسا نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

# محشر: سد

# سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تدای چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آوریدند.

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیاست جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند.

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آوریدند اند شامل آلمان دهکده صلح میگردند.



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

# مردمان



فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو کولی بنماییم. تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانان این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک

ست و موافقه مسکتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابید؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است. به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالیکه



# جای مستقیم خواهد بود



آیا  
آریانی  
بهتر شده ؟



نوشتن در مورد هوانوردی هـ -  
 در خورد رنگ بهتر است. اداره  
 سباوون یادداشت‌های جداگانه  
 خبرنگارانش ( فریبنا سر -  
 لوری هـ صباح رهش را در این  
 مختصر به هم گره داده  
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -  
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .  
 \* رهش باز دیدش را از ریاست  
 آرمانا و شعبه های آن چنین  
 یادداشت نموده است :  
 - آن جا فضای سابی را ندارد  
 که مناسبات نزدیک با مشتریان  
 و مسافران داخلی و خارجی -  
 دارد و تصویری از بی نظمی  
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -  
 یدی هـ اما اکنون پدیده ضعف  
 در سلیقه این محیط کاملاً -  
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -  
 مصروف خدمت استند هـ مزار -  
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد  
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -  
 نیروز هـ شبرغان هـ چغچران  
 پرواز های داخلش و کابل  
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل  
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل  
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط  
 پرواز های خارجی استند .  
 طرد روح اول سال ۶۸ یکصد و  
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو  
 مسافر از این پرواز ها مستفید  
 شده اند .  
 \* فریبنا از تکت فروشی آرمانا  
 و کمربندان هوایی گزارش  
 میدهد :  
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -  
 جمعین در یک نقطه جلب کرد  
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -  
 نمودن روز های سفر مسافران  
 بود. من هم مانند سایرین به  
 طرفش رفتم اما با این تفاوت  
 که دیگران روز های سفر شان  
 را از او می پرسیدند و من  
 خود را برایش معرفی نموده و از  
 او خواهان آن شدم تا در مورد  
 کار هایش با من صحبت کند.  
 یا فارغ شدن از کار هایش  
 آماده صحبت شد .  
 او در نخست خود را ( شریفه  
 شیرزی ) آمر رهزوشن تکت فروشی  
 معرفی نمود ، و به گفته خودش  
 با وجود همه مصروفیتها و  
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :  
 \* ممکنست نظرتان را در مورد کار  
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.  
 - کار هایم زیاد است اما نه  
 خسته کننده با آن خیلی خو  
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم  
 خسته میشوم هـ علاقه مندم تا  
 تمام کار هایم منظم باشد و با  
 مراجعین رویه خوب نمایم، درین  
 جا من وظیفه را که دارم عبارت  
 از ابلاغ روز های سفر میباشد  
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.  
 کار در این جا ایجاب مینماید  
 تا لسان بین المللی ( انگلیسی )  
 را یاد داشت چرا که مسافران  
 خارجی هم با ما باید به تماس  
 شوند .  
 همکاران ما هر کدام به وظا -  
 یف مشخصه شان به درستی  
 مبرسند و کار شان را به وجه -  
 احسن انجام میدهند که این  
 همه برای ما مایه سرور است .  
 \* شما گفتید که قبلاً استور -  
 دس بودید هـ ممکنست در مورد  
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای  
 آن چیزی بگویند ؟  
 - مهماندار خوب باید در قدم  
 اول با مسافران برخورد و رویه  
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -  
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی  
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر  
 از دیگر کشورها مهمانداران  
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان  
 نواز باشند و خاطره خوشی -  
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -  
 من با لسان بین المللی آشنایی  
 کامل داشته باشند و مسافران  
 را همچو اعضای خانواده شان  
 پذیرای نمایند . این است  
 خصوصیت یک مهماندار خوب .  
 \* زمانیکه مهماندار طیاره بودید  
 به کجا ها سفر نموده اید ؟  
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -  
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام  
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند  
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب  
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر  
 برایم خاطره انگیز بوده است .  
 \* از جمله کدام کشور را فریبنا  
 بقیه در صفحه ( ۷۷ )



با محترم عبدالله صدی رئیس  
 اداره آرمانا نوبت صحبت -  
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر  
 کارش با برخورد احترام آموز رو  
 به رو عدم هـ ایشان یکی از  
 کارندان شان را برای ارایسه  
 معلومات به من معرفی میکند و  
 یک هفته بعد مطالبی را در باب  
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به  
 دست می آورم .  
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی  
 ( ۱۳۳۴ ) هجری خورشیدی -  
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی  
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال  
 بعد موافقتنامه های را برای  
 گسترش و انکشاف خط هوایی  
 افغانستان با دول خارجی عقد  
 کردند که اولین کشور های عقد  
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل  
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند  
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ  
 کارمند بی یونیفورم نیست  
 همانطور که هیچ کارمند بی کار  
 نیست . صدای زنگ تلفونها  
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا  
 شدن کارمندان هـ باز و بسته  
 شدن درها و گاهگاهی حضور  
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.  
 چنین است فضای شیشه هیچ  
 تکت فروشی آرمانا .  
 و من آن جا جهت تهیه  
 گزارش برای مجله رفته بودم، نگاه  
 هایم همه را به سرعت و رواندا  
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضوست و با آن عادت نموده  
 است ولی در ضمن یاد کرد که  
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار  
 طیاره بوده و مدت چند سال  
 ( از سال ۱۳۵۵ ) که در این  
 جا اشغال وظیفه نموده است  
 زیرا در آن سال ازدواج نموده  
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می  
 نتوانست به وظیفه قبلش -  
 مهماندار طیاره ادامه بدهد  
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت  
 فروشی آرمانا است هـ از دل و  
 صادقانه به کار هایش میرسد .  
 و من با استفاده از موقع -  
 نخستین پرسش را چنین با او

مهماندار خوب باید در قدم  
 اول با مسافران برخورد و رویه  
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -  
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی  
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر  
 از دیگر کشورها مهمانداران  
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان  
 نواز باشند و خاطره خوشی -  
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -  
 من با لسان بین المللی آشنایی  
 کامل داشته باشند و مسافران  
 را همچو اعضای خانواده شان  
 پذیرای نمایند . این است  
 خصوصیت یک مهماندار خوب .  
 \* زمانیکه مهماندار طیاره بودید  
 به کجا ها سفر نموده اید ؟  
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -  
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام  
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند  
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب  
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر  
 برایم خاطره انگیز بوده است .  
 \* از جمله کدام کشور را فریبنا  
 بقیه در صفحه ( ۷۷ )

به هغه پرون زمونږ د پسرلنسي سمستر وروستۍ آزموينې پاڼې ته رسيدلې وې. زه خپله کوټه کې يواځې ناست مې. زمونږ نتايج نه وواعلان شوي خو ما په ټول ټولگي کې د لومړي نمبري ته لاره اوسه دې بندې ده. په هم مې زه په کوټه کې يواځې ناست مې. د پاندي څخه مې د مور او خور غږ راته هغوي خبرې کولې او - په خوشاله وو. پلار مې وروسته تردې چې هغوي ته د کلي - تللو خبر ورکړه يو نوما ته مې هم داسې وويل:

- په چور! نن له کلي څخه کم خان رانلې و. هلته زمونږ په تېرو نېواو قامي کې د پوځاگره واده دې زه خود اېره موده - کلي ته نه مې تللي، که دغه واده ته هم لار نه شخ نو خداي مه کره مري ژوند ي اوکلي به پېڅون راڅخه پاتې شي. ټول کلي به وایې چې هغه پلاني ښارکسي پلورنسي لري، ژوند يې نه جوړ دې کلي او کور او تن پرونه يې هېر کړي. د اوبو بېاينه خبره نه ده. ستا خو هم آزموينې پاڼې ته رسيدلې نو بده نه ده چې يواځې لار شو. لږ څه به دې فکر هم په بله شي او د به په وکړي.

ما ورسره وتله او په زړه کې مې پر خوشاله شو.

کم خان اوسېد احمد کاکا د ويژيا د مور او پلار څه لري خپلوان وو. د پلار مې تېروونه وو، خود مور مې ماماگان کېدل. په کلي کې دغه سېاني واده د سيد احمد کاکا د مشر زوي و. هغوي په کال کې يو وار دوه واړه زمونږ کورته راتلل. پلار مې هم کله کله ورته خور - يواځې پوځل کله چې دا وو - اتو کالونو هلته کلي ته تللي مې. له هغه راهيسې مې دا دوه هم لېدل و چې تللي.

په آسمان کې به لمړيوه نيزه جگه راغلي و چې مونږ د کلي په موزيکي وڅرخيدو. شپه په شپه مونږ د کلي گونډې نه وتلو او د کلي په خوا به کچه سره کورم شولو. د اوڅت لمړنه راځکه شوې واوگرې په زمانه وو. که د موزيکي شپونونه يې شمېرل په موزيکي نه راتگېدې نو موزيکي گونډې به پرې د اوبو کسري واي. خوښه خبره دا وه چې د شلوگونډو او وروڅخه به سره

شانت ورمه چلېده. دغه شان منظره اويزه زما د هماغه وړ کوټ څخه د پوره خوښيدو د فني منظرې ونيواو شلو وروځانو زما نظر جلب کړي و. هلته مې پر وړاندې يوه وروځکي ښي لوڅو هلکا نو څاروي خړول. د چاپه لاس کې يوه انگ اوډ جا به هم د رېر وټولېدې غاړه کې وه چې ساراي مزيه به يې وپشتلې ماته د نن څخه پوره د ولس کاله مخکې هنداسې يوه وړخ راپه ياد شوه. هغه وخت به زه د اتوکالو او د - ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي زده کوونکي مې. له ما څخه کشره خور مې شپږ کلنه وه چې په هنداسې يوه اوږې کې چې د فني لوڅت و او زمونږ د ښوونځي لاس وړغني رخصتې وې پلار او مور سره مې يواځې په هغه لار کې ته په ميلستيا تلو. هغه وخت - مونږ په کلي کې د خپلو خپلوانو سره په څلورو - پنځو کورونو کې دوه دوه درې درې شپې وکړې. د وېشې مود هغه کم خان کور کې وکړي زمونږ يې نه قدر وکړ. اوس يې شنه باقچه او هغې کې روانه و باله کچه زما داسې په ياد ده لکه هندان!

پوهنارځي زه له خويه باقچېم لود کم خان د لور سره باقچې ته لاړم. د هغې نوم ښاپېرې وه. هغه به له ما څخه دوه کاله کشره وه. مونږ دواړه د لويو ښوولاندې د ويايي پوځار د باقچې ان کوز

لاند داستان:  
لېکونکي: بشير دود پال

حد ته لار و. لکه چې هغه وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره شوه چې زه د ښار نه راغلي مې نو د ونيو او ونيو بېخي نا اشنا مې او هنداسې هم وه. دواړه پورې لاسي گرځيدو او د هغې لاسي نيولې و. پورې لاسي مې مود ښار و. لا نو خاله وليده. هغې ماته خاله راوښود. د الوې يې لېدل چې د - مرفانو کور کې ليد. زه ورته اريان و. ښاروگانې به عالي ته تللي راتلې. په تيره بيا د هغې وروځې هغه ساعت زمانه هېرېزې چې ماد سېونو کالوسره توري خپلې او سور بېخلې و اسکت افسوس و. مور

مې زما په واسکت گړدي ښېښې چې شاوخوا يې مري دار خوندي و - گڼه لېوو. مې دغو ښېښو او مخو - لويو کې دوه يې ښه لوي وواړه - پخوانيو ياد مې په شان زما د کښې اوږې د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې هغوته پام شولکه چې هغه مې راتلې. په تيره بيا د هغې وروځې هغه ساعت زمانه هېرېزې چې ماد سېونو کالوسره توري خپلې او سور بېخلې و اسکت افسوس و. مور

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما ته هم هنداسې ښکاره شوه. زه ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم. هغه تېک مې د هغې د بېگي په سر ورته د کوچني تېکي سره کلک کړ. هغې په سپر سپر راته وکتل او را څخه مې پوښتل:

- ښه ښکاري؟  
اويا ورته وويل:  
که مې لکه دغو ښېښو غوندې

ښکاري. د وار روځندل. هغې د تېک په خوشالي ماته لاسي را کړ او د کلا په خوا مو منډه کړه. کلا ته په نشو تو سره د هغې چوټي خوا ته لاړ و چې هلته زمونږ ميله يوه خپلو کې قهسي سره کولې. موز د وار ه غېرگ د هغوي مخې ته وروغلو. کله چې زما واسکت ته د هغوي پام شو چې ښېښه يې شکېدله او ښاپېرې ترې نه تېکه جوړ کړي نوکته کچه په خنده اشوي. ښه يې وځندل. ما او ښاپېرې يوځای ته وکتل. اريان شو چې څه چلېدې. مورې زه زمان ته لاس وکړې وروځوښتم او واسکت يې راته ونيو.

مې ښېښې څخه يواځې څو شلېدلي تارونه پاتې وو او ورته د خپلې يې گاهې د ثبوت لپاره وويل:

خدا راڅخه ښاپېرې ووشکا و. مورې راته وويل: ښاپېرې د څخه تالا کړ. زه پرته له دې چې د تالان په مانا د ويره سره شمېرېدني مې ورته وويل: - هو هغې راڅخه تالا کړ. زمونږ ميند وينا کت وځلله ل ما خپل تېرته لاس پورې ښېښه نه وه زړه مې توپکي وهلي. د ښاپېرې مور په هغې منت وکړه:

اي تالانگري! اولې...؟  
داوخت زه په چرتونو کې د ويره لاهوشي و چې مونږ او د کلي لار بېخي راڅخه هېره وه. زمان سره لکه د سودا يې په شان موسکې مې مورې د مخکې سپت څخه يوه وړه بله غږ راباندې وکړ زما هېڅ پام نه و او چې د رېم لېدل يې غږ وکړ د شپې مې (هه؟) کړه. هغې ماته يو کوچني د شمال راگېر اوراته مې وويل:

- واخله زه! (په دغه دې خوښي هم وچې کړه او پورې ته دې ښېښه چې د کچه سره کچه پېرېږي خا وړې پورته کړې. ماد سوال واخيست د موز څخه د باندې مې وکتل. رښتيا مې پورې خا وړې وې. پلار مې په ابل سپت کې يو چا سره په خبرو بوخت و ما مې د خوښي پاكي کړې او بيا د منظر او د غنمو د بڼو په سيل بوخت شوم چې بزرگانو لخوا د ماته په

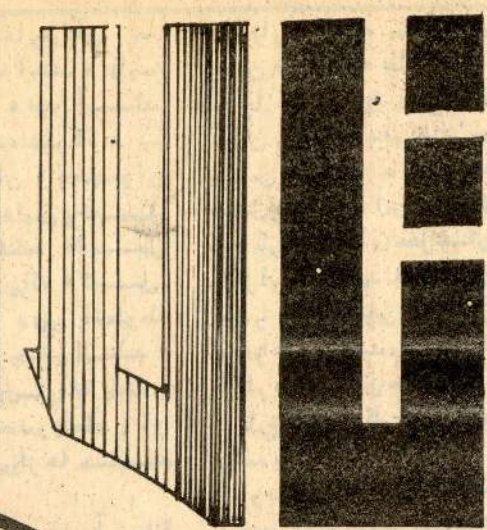
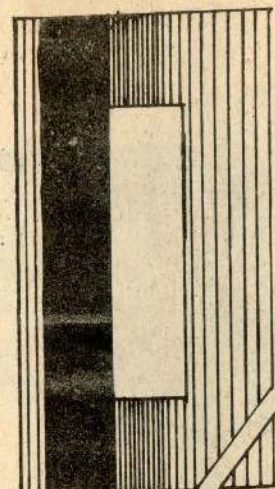
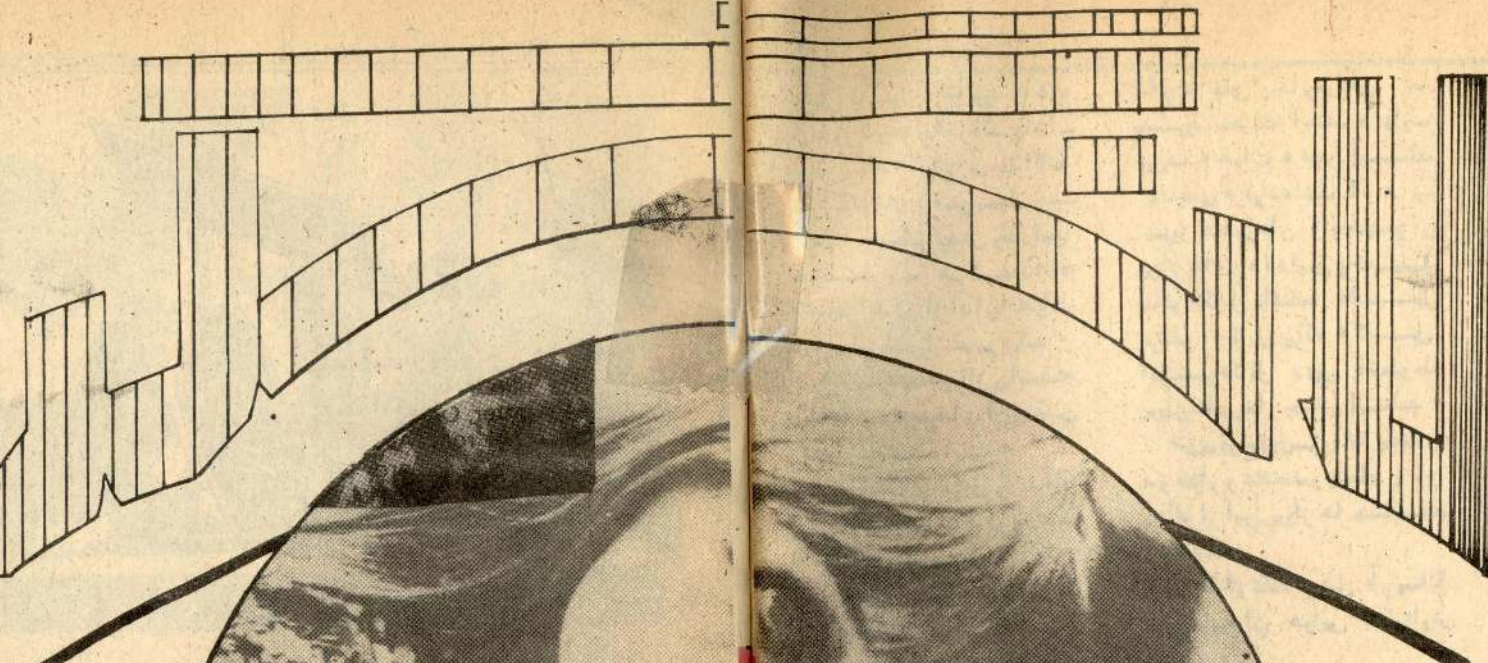
هر وخت د کلي د نامه په ياد يې و سره هر وروځ مې خان اوبه هغه لور ښاپېرې راپايدې. د نن څخه پنځه کاله پخوا کله چې زه د څوارلسو - پنځلسو کالونو په وړخ کړم خان د خپلې لور سره زمونږ کورته راسپارنه شول. د هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه پير خوشاله شو.

مورې مې له پوره نازه ښاپېرې ته (ورپه) ويلي. زه د هغې په راتگ کې پورېښم. هغه وخت به ښاپېرې د د پارلسو کالونو د هغې وروځې په ما زېر هغې ماته وويل چې د کور څخه د باندې سره کته يې پورېښم چې هغه ناپېده کليو - الې نجلې وه يواځې نه وتله موز د وار ه يواځې او وټلو هغې ته مې هغې اوډ سره گونگه گونگه وروښود. هغه پوره خوشاله معلومه ده. د هغې زړه نه کيد چې زړکي ته لاړه شي. خوداسې ښکارېد چې پلار مې کلي ته د تللو په سره درلوده. وروسته تر دې وروځو هغوي خداي پاماني وکړه. په هغې وړخ ښاپېرې زما د هنداسې د مضمون د پرکار او نفاقي خالي قوطي واخيست ماته يې وويل چې داسې په کار دي. ما هم ورته وکړه. د هغوي د تللو په وخت کې مې چې مور هغه وروڅخه وليد نو په توکي يې ورته وويل:

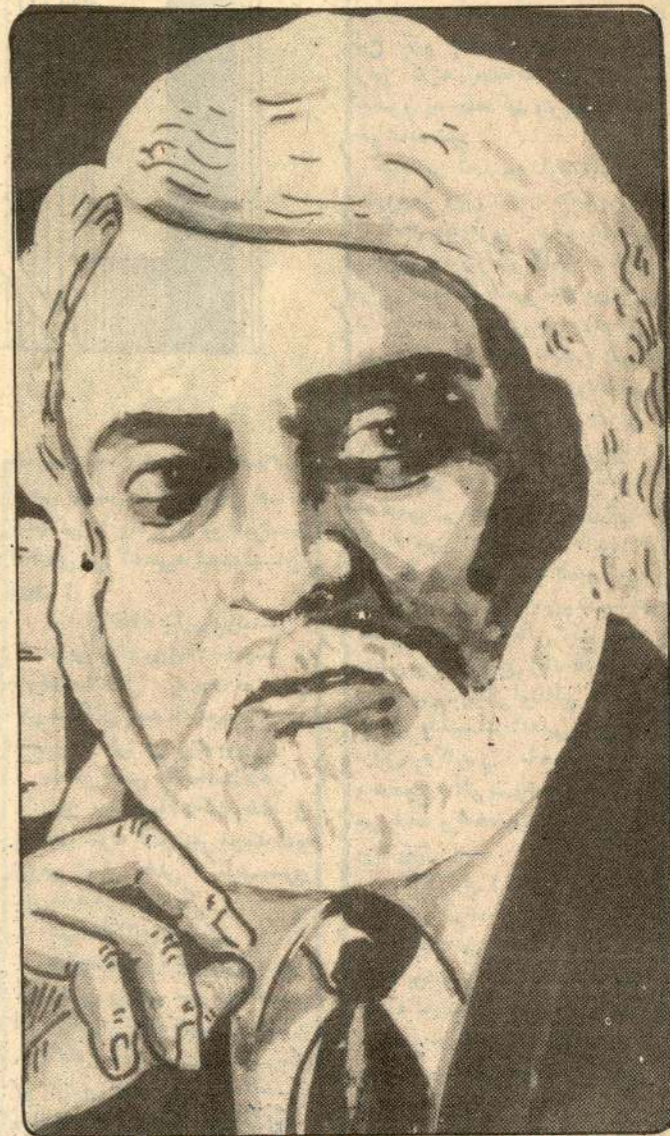
- تالانگري! د ازما د زوي څخه دې ولي هر څه اخيستې؟  
داوخت نوزه د تالان په مانا پوځه پوهېدې. مې اختياره اوبه تونده لهجه کې مې مورته وويل: - نه مور جانې دا ما وکړه د هغې په کار دي زه بل هم لومړې مې مازې وځندل.

زه تره پوره محابه پورې هغوي سره لاړم. د موزيکي هغه کې کم خان او ښاپېرې د کلي موزيکي کښاستل. ما ورسره خداي پاماني وکړه. د هغې په تگه زه پورېښم مې او ښاپېرې هم خپه ښکارېده.

کليوالي موزيکي وڅوږ اوږه يې د سوچونوله لري بهر کم خان چې زما پام کيد، نو داوخت ما لکه د سودا يې په شان يې اختياره زمان سره وځندل. تر دې زمانه پورې زه په کاره شول. د سال پورې ته کلک نيولې و. د سره څخه پورې خاورې پورته پاتې په (A) مخ کې



# دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شریف به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (( لفظ )) و (( معنی )) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی دوری، پختی بعد از تازگی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی شده، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه، برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و در آغاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (( لفظ )) و (( معنی )) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

# لفظ و معنی

## در ترازوی شعر امروز

مانند (( عباس میرزا )) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدن نی نمود و بناچار، (( شهنشاهنامه )) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از (( شهنشاهنامه فردوسی )) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره (( بازگشت )) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطمح یکی از تصانیف (( نوحی سهرستانی )) است یا سر آغاز یکی از چکامه های (( قاضی شهرآزادی )) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در ترمیم ادوار شعر فارسی باشد.

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازوی آن برابر باشد

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوها مشتاقان گردان، چو طبع پیدلان شهیدان و سپهرین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریز چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه ( ۸۰ )

هوا معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال (( فتحعلی خان صبا )) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورد و با اضافه کردن کلماتی که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فروردادند اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که (( شهنشاهنامه صبا )) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای (( رستم )) قهرمانی به نام (( عباس میرزا )) داشت که با آن همه دلیری، حرف (( رستم )) نمی شد و سنجیدن این دوره، حتی خنده آور بود.

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و مواد و مصالح شعری پانجمین های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهاده گران مکتب (( بازگشت )) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاختیم و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران (( بازگشت ))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان، در آغاز گشایش مکتب، به تزیینی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه (( لفظ )) را سنگین کنند که کلمه (( معنی )) از سبکباری در



نوشته: کامله خیب

# وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هندی ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پایهای دخترک دید، حالا دستها را با همی دخترک سرخ بودند.

\*\*\*

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگبیده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس بنجایی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش لوم میوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسرد، اود سهای سپیدش را لای میسرا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرمتلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند، و در- بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر باکشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میسیرند و رشته زنده می از هم میسلسد.



# فصل اول

## عننه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس یا صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانستند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت (( یوگ )) به معنای اتصال با همی مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است ( یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیت ترین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.

یوگا از عناصر مشخصه سائیکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سائیکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات وانعکاسات ناشی از تجربه - (خویشتر نگر) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یادرد - نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره (( درونی )) و (( واقعیت - خودی )) به مثابه تکمیل پو - تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست هیومانیزم دکتر ابرا - هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانیکه اجازه دادیم اهداف خود



را انتخاب کنیم، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهیبی و فلسفی یوگا را در مانتراها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشندگان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد بر داشته شد. آریا ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهیبی هند و -

ها درآمد. آثار مذهیبی هند و ها که بنام یوگا نهادها ییاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آشکار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهیبی هند و ها آشکار است ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو پاننشاد شماری از سیستم های فلسفی - ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخال بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتابخال مجموعه بزرگی از دستورالعملها و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخال ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود و بل محضاً دستوریین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخال منحسب

شکل توضیحی یوگا پربلی مید صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. دیر زمانی پس از مرگ پتا بخالی و محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوتراهاست هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز مییابد. طبق نظر پتابخال یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد." پتابخال با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و وقتی که حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و پتابخال تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه و پرهاننده به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوترا و پتابخال در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا - حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

**سلسله در پی که در هر شماره ادامه می یابد**

**سهای یوگا**

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی بارامایو  
نویسنده: امریکا

# دقیقه برای زندمان

## ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند  
افراد ناشناس به پدر زندمان  
میگویند به فلان بپول کتابت  
یک حلقه کت است بشنو  
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری  
را عجله کم نتیجه حساب  
میکنند و کسیرا که کت را در -  
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت  
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای  
رنجور بسر گذرود خود را در -  
کت میشوند او پدر را بیه  
تضرع خطاب نموده میگوید  
اگر پول ندهید مرا میکشند و  
قلب در هم شکسته پدرم کرد  
فرزند را تکان وهم آوری میدهد  
پول تعیین شده به منزل قاری  
اسد الله منتقل میشود و چشمهای  
تعمیق پولیس خونسردانه انتظار  
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند  
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری  
پول در این جا صرف نظر میکنند  
موضوع را به آینده واگذار میشوند  
برای پنج روز پدر باند پنهان  
امتحانهای از صداقت قاری  
عبد الرحمن میگیرند به همین  
ترتیب که و ده گاه ها رازینظر  
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و  
مخفی به شام میرسد یا خیر مثلا :

## ۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل  
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر  
ماخو من آیم و تبادل میکنیم))  
این هدایت تلفونی بود که به  
پدر زندمان دادند تا اطراف ساحه  
را بکار دیگر بازرس کنند که  
که آیا .....  
نیامدند  
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از  
سکه اند از مراجع رسمی صورت  
میگرفته باند پنهان افراد را ببط  
بین باند پدر زندمان را قاری  
اسد الله که دوست پدر زندمان  
است و سیف الدین انتخاب -  
میکنند قاری اسد الله از روی  
هنوی میخواهد صد رایس -  
تحکم ارتباط خصوص شود و -  
الدین یکی از افراد شامل بلان  
باند است او علاء زلف و  
نفس باند سهم است و ایس  
موضوع را از پدر زندمان پنهان  
نموده است

## صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
زنگ میزند برایش هدایت  
میدهند که مقدار به فیله  
رسیده پول را در منطق  
دور دست شعر (کشک بخمان)  
در منزل قاری اسد الله منتقل  
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل  
نموده با پدر زندمان ارتباط میگیرد  
به پدر زندمان که تا حال موضوع را  
پنهان نگه داشته بود میفهماند  
که بخارند و با گاه شده و موجب  
قابل فهم صلیاتش را با او در  
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل  
میکنند

## بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه  
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان  
و پدر زندمان موقعیت میگیرد تمام  
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را  
پدر زندمان عملی میکند در مورد  
تقاضا برای کم ساختن قیمت  
رهایی بسرش به شش طبقه و  
افغانی حد نهایی فروش آزاد  
منان را تثبیت میکنند باند پت  
ها با آن که از این جنبه زد پدر  
منان کمی آرامش خاطر از صد  
هفته بخارند و پدر خود احساس  
میکنند اما با آن هم نمیخواهند  
بدون امتحان کاری کنند

## چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-  
حمن را از ند نیای سراپا ترش  
بهرین کشیده فریاد های بس  
صدایش را پاشان میزند گو-  
شی را برداشته با ترس عجله  
و تعلق (بلی) میگوید این بار  
باز هم صحبت جدی در جانب  
در تلفون ترش را بیشتر  
تیمارند رنگش تغییر میکند  
لبه های از هم میاراد می میرند  
انگشتهایش میلرزند  
پدر زندمان حرفهای تلفون  
قبلی را شنیده بود

## بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال  
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲  
اطلاع میدهند که دیروز  
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن  
توسط گروه نامعلومی بوده شده  
است

## مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه  
دم میسراند که پدر زندمان از  
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم  
تهدید شده و برای رهایی  
بسرش محکم به پرداخت هشت  
ملیون افغانی و خاموشی شد  
است قاری عبد الرحمن به  
این قول بخارند و پدر زندمان  
نمیگذارد صادق است

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میزند با گذشتن گوشی

# باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر ۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش پدر از دامان

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله  
پانزده لک افغانی گرفتند و  
رهاش کردند بعد از سرت دیوی  
وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغان-  
نی را صاحب شدند به سفارش  
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد  
بسرک ده ساله را اختطاف کردند  
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش  
را نگرفته بودند که عبد المنان  
مرد سی و پنج ساله را بودند  
تفسیر قصه هرجنایت باسد  
شایسته داستانهای جداگانه  
است و اما قهرمان این داستان  
را از آخرین فعالیت بانسیسد  
عبد المنان بوده شده و انتخاب  
میکنم

## چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

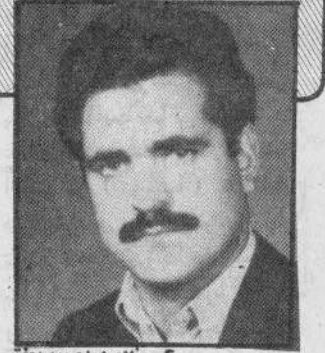
منان را که در کارته سه خانه  
وارد و تاجر در جاده نادری  
است به اتهام جعلی بودن  
اسنادش گروه جلب و احضار  
حین واریس به موزیچ سوار  
نموده با خود انتقال دادند  
گروه جلب و احضار خاموشند  
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص  
است منان میدانند که بعد از  
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده  
دوباره رها میشود اما نه گروه  
جلب و احضار آدمهای جدی تری  
استند کمی قهرکی همدست و  
پاچه در قسمتی از سر حرکت  
چشمهای منان و دست و دهنش  
را میبندند موزیچ هم چنان  
به سوت روان است

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میزند با گذشتن گوشی

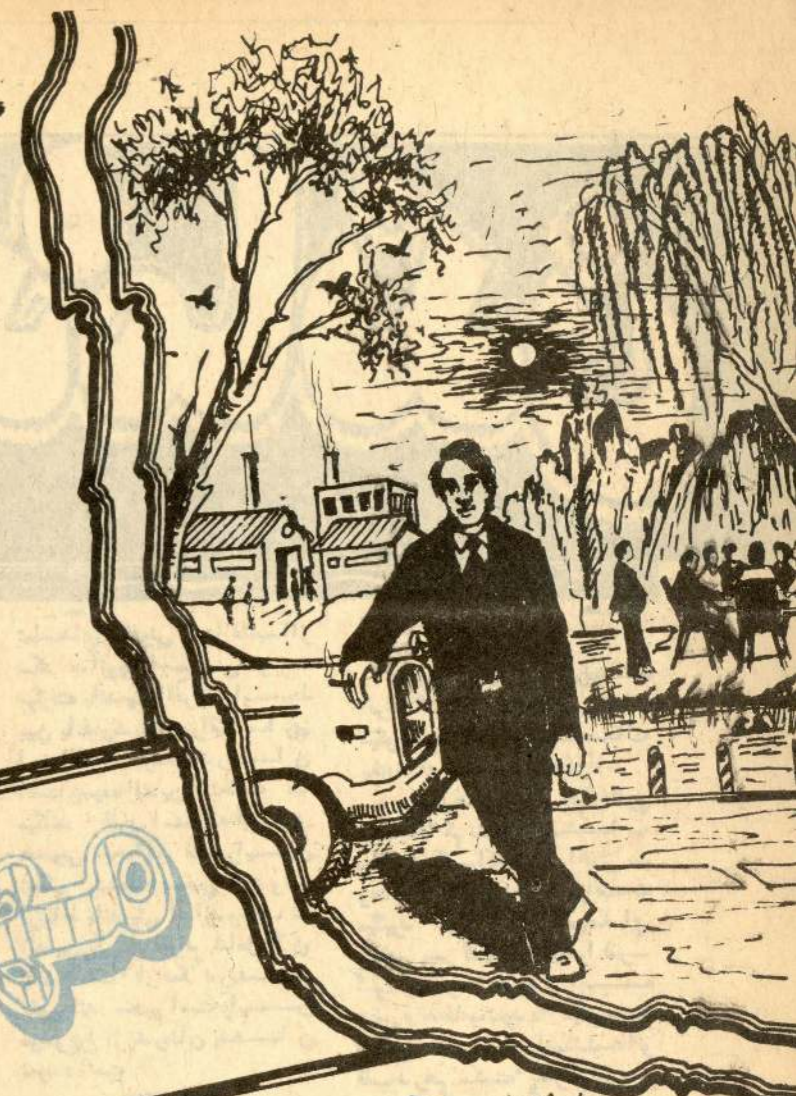
فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان  
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه  
ماجراهای مجرم ختم میشود  
تا چراگریش های بخارند و پولیس  
میگرد و این درست بعد از سنگیر  
شدن مجرم است حالاد بگر  
بلان جنایت دیگری عملی نشده  
اما بخارند و قضا به گشته نیازند  
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز  
نمیایس که در این نبرد (بسر)  
جرم و قانون) که امیک پیشی  
میگیرند یا با بانگر کت اگر این  
نبرد را با پانی باشد  
این با این هم از شعبه پرسس حوا-  
در چنین حوزه هم امنیتی اندام  
در این شعبه ها همیشه ماجرات  
همیشه قصه های جاق و لاق حو-  
ادست در دوسیه ها راه میکنند  
ظاهر این شعبه ها آرام است و  
اما در زیر این آرامی موجهای  
خشن جنگ با باند پنهان را میزند  
مراج محمد اسر بخارند و  
آمرجنایی حوزه دم است اخم  
های درهم کشیده اش از غلغوی  
حوادث در زنده گیش قصه میکند  
بخارند و بزیر لبه بر کار است که در  
کشف قضا با کتر دست پاچه میشود  
آورا در حالات مختلف بده ام و  
این بار از گرفتاری باند کوچک  
سارقین انسان قصه میکند

آن هاد رواق مردمان  
هوشیاری استند باند کوچک  
دوازده نفری شان محتاطانه تراز  
دیگر مجرمین عمل میگردند آنها  
محمد عمر ۱۲ ساله را اختطاف  
کردند و از خانواده اش چهارونیم  
لک افغانی گرفتند و او را رها کردند  
جان آغا جوان ۱۸ ساله را بعد از  
اختطاف در بدل دوازده ولیم  
لک افغانی به نامیش میبردند



آمر جنایی حوزه دوم ایشی  
گزارشگر: رهش

خواننده منیر  
پانشراین داستان که بیاتگر  
واقعیت کلی فعالیت شعبه های  
سبازره باجرایم جنایتست  
نخواستیم این تکنیک های پولیس  
را انشا کنیم زیرا این شعب از  
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده  
میکنند و در قضا پای همگسرون  
بندی به صورت کل تکنیک های  
جدید را به کار میبندند  
چنانکه کارنامه این داستان  
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا  
به کار بسته شده آگاه شوند و اما  
این رامیدانند که در قضا پای  
بعدی تکنیک ها میخوانند موش  
شوند گزارش کوئی از حوزه دم  
امنیتی بخارند و شهر قابل تهیه  
شده است اداره مجله موفقت  
های شان را از وظایف  
های شان از وظایف پنهان



نوشته داور سهاوش

# ژانر داستان کوتاه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خیم بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبال خفاشان و مزاحم زوزه ها میخندیدند که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و ناخته ها راهی صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش برونش با رنگ او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتوری بنز پو بنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوشها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهی و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

# شاهنامه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فضا چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رختنک هم آغوشی با انسان سر به بالین میکند و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابد آقای رئیس با پنجر خام حاشاوه و قهواق مزه دار روز را آغاز میکند. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارا در آهنگ سکوت میریخت. در چنین شرایطی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب دهد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خامس های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسه و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف را دور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسمو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خان هارابه طلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

# آقای رئیس

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین و ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکند از دنیا خیر شویم.

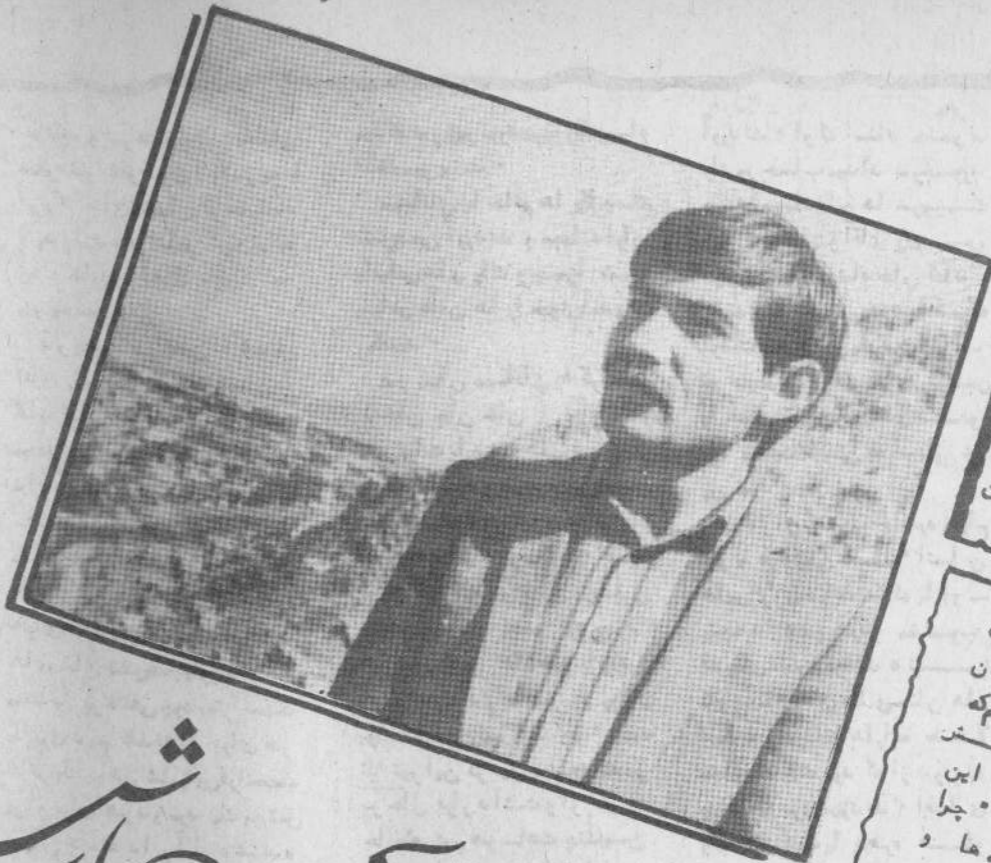
سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین شیک پوش و خوش سلیقه بود

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگ ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دومی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرك سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

بفهمد صفحه (۸۱)





هاس او زه زيا و دوست داشتنی  
اند . زندگي و شعر او په گوت  
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره  
همانگونه است که در شعرش هخوا -  
شتم يا اوگت و شنودی داشته  
ياشم تا دوستداران شعرش را -  
پسندیده ايد و به خواستهاشان  
پاسخ بايست .

پرسش نخست  
پرسش ديگران نيز هست  
پرسش که گهگاه اين جا و آن  
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که  
دوستداران شعر شما ، پيش  
از همه ميخواهند پاسخ اين  
پرسش را بخواهند که : چرا  
در اين اواخر سروده ها و  
آفريده هاي شما را در مطبوعه  
نگات نمي يابيم ؟  
- به دو دليل در مطبوعات و  
ياد يگورسانه هاي گروهی سروده  
ها و آفريده هاي ما را نخواستار  
ونخواستار اند ، نشر کم و نشر  
کنند . نخست اين که در پيش  
سال آخر فقط چند نام بوده که  
ياد هر شماره و يا پس از يك  
شماره ، مجله مي هفته نامه مي  
و يا حتی روز نامه مي ، شعر

# گفت و شنيد با محمد شير

# روزگار و شاعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من  
نيز متا سفته از همان شمار -  
بوده ام . ديگر نمي خواهم  
جای ديگران به عور خاص شو  
سفران خوب را در صحنه هاي  
مطبوعات و يا پرده تلويزيون  
و موجهاي راديو بگيرم . اين  
کار خودم بوده اما در مسا له  
نخواستن ديگران نيز جايي  
برايش داشته است . شماری  
از دست اندر کاران هكسانی  
هستند که به شناختها ميروند  
ها و رابطه هاي شخصي و -  
خانواده گي "مسوول" شده اند  
و من خوشبختانه با همي -  
"مسوولين" چندان ميانه  
خوبي نداختم ام و ندارم و -  
نخواهم داشت .

شعر تکاملی شعرتان راه از  
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك  
روز بي دروغ و شعر هاي  
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟  
اصولا چي موقعيتي را در  
شعر امروز افغانستان براي  
خود قايل هستيد ؟

- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -  
پست که در خود صد ترانه -  
دارد و همه براي سربازان و  
افسران و اين ترانه ها در جرگه  
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴  
سرود شده بود ، با پنداشت  
باور و برداشتي از يك ايده  
و يا اندیشه خاص که خود  
تغريباً بدانها عقیده داشتم  
و در برخي موارد تا هنوز هميشه  
دارم و براي رفيقان ديسروز  
که شماری از آن ها "ياران  
امروز" من هستند ، روشن  
و آشکار است . در سالهايکه  
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم  
همراه با يك ايده لوی حرکت  
ميکردم و به گف تو يسنده يسي  
در همه بلي ها ها يك نه خود  
را داشته ام و در همه "نه" ها  
يك "بلي" خود را و "زمنه  
هاي کاغوش" محصول همان ايام  
است و اگر بخوانيد و درخواهيد  
ياقت که "پيام" خود را در  
همين عنوان و نام که شما يساد  
ند و موقعيت را نيز همين



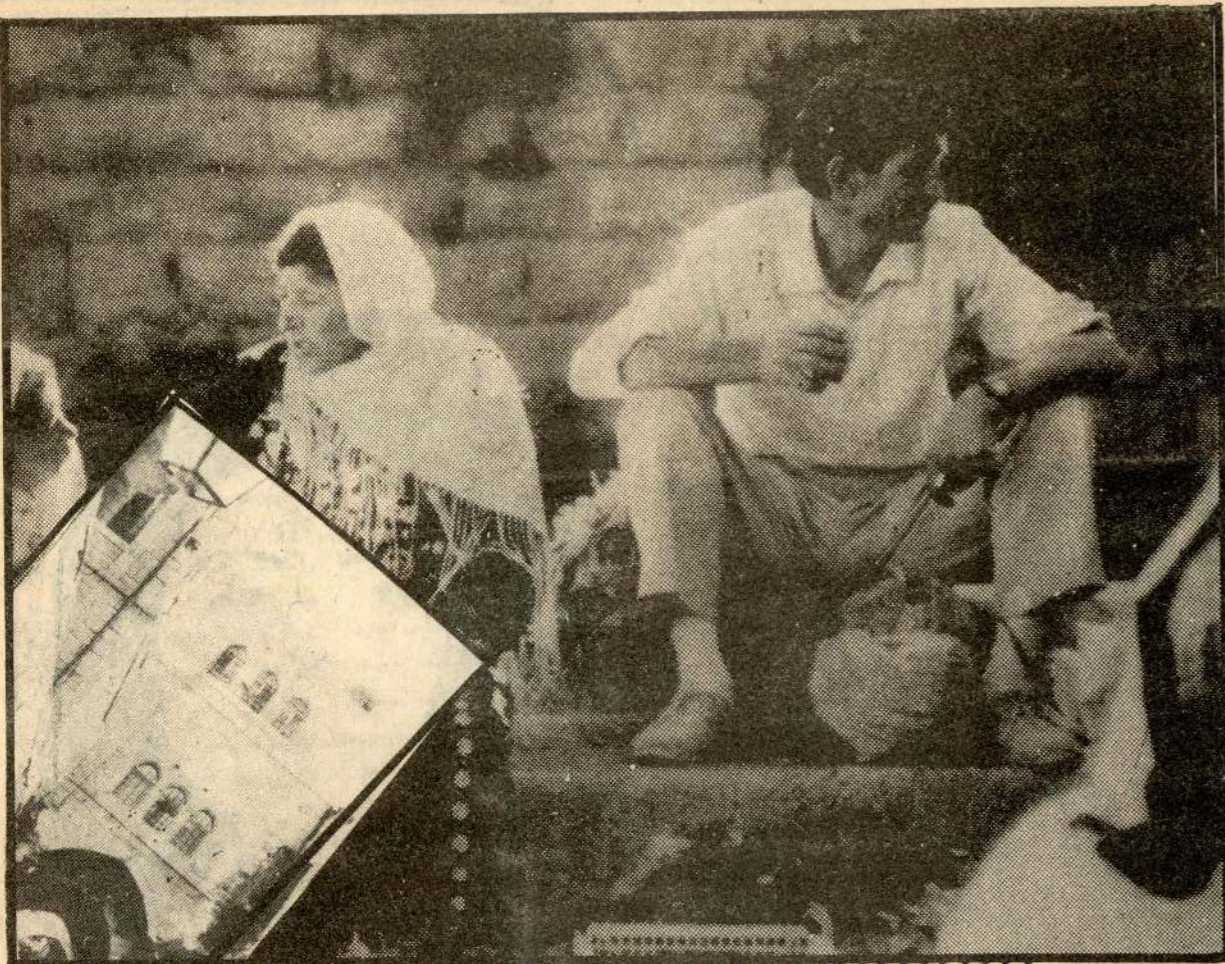
کرديد به مردم ( به مفهوم واقعي  
آن ) داشته ام "زمنه هاي کا -  
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -  
"افسر" انسان است و سرباز  
و افسر افتاده در سنگر که قامت  
هاي اکثر شان را تبر جنگ -  
بهبوده به زمين انداخته ، شايده  
جسدش به چشم به راهسان  
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه  
هاي کاغوش هچيره ها تا به  
ويارد ميشوند و زيرا در دو سو  
چهره هارا ميشود ، باز شناخت

در يهل و ماندن و از يك  
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -  
غوش" و يك روز بي دروغ را  
درست نمي بينم ، زيرا در شکل  
( فورم ) هر دو کاملاً متفاوت  
هستند و "يك روز بي دروغ"  
گزيده يي از شعرها و سروده -  
مايم مي باشد که بايد چند سال  
پيش از سال چاپ و چاپ  
ميشد و با تا سفا که حدود د  
يكسال و چند ماه از اين دفتر  
به آن دفتر و از اين عينك بمان  
عينك رفت و خويستين شعرهايم  
از آن بيرون شد و اين دفتر  
فقط چند شعر دارد و از جمله همان  
"يك روز بي دروغ" ديگر -  
سروده هاي آن امروز چندان  
مورد پسند من نيستند و اما  
به گف شما "شعر هاي بعدي"  
در شعر هاي بعدي من بهر  
موفق هستم و با کمال حرمت  
به نام رود کي بزرگ و بر خننگ  
شعر نشسته ام و مردم سروده  
هايم را زمنه ميکنند و اين که  
چاپ ميشوند يا نه کار غيب  
است اما براي کسيکه سروده  
شده و آنرا بر لب دارد و ميخوا  
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها در شعر امروز  
مهمين تعيين ميکنند و نه  
خودم .  
بعضي ها ادعا ميکنند که  
آقای "بارش" در "زمنه  
هاي کاغوش" يك نوع ميسارد  
و در "يك روز بي دروغ" نوهي  
ديگر و در شعر هاي بعدي  
چاپ ناخنده - کاملاً به گونه  
ديگر . آيا اين مسا له نشا -  
ند هنده ، سير در يافت ها  
و برداشتهاي تازه هنري  
شاست و يا چي طور ؟  
- در پرسش پيشين نيز اين  
مسا له تغريباً روشن شده و اين  
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد  
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز  
آشنايي با آثاري که يك عمر -  
نخواندن آن را بر من و بر مسا  
هشدار داده بودند مرا از -  
"زمنه هاي کاغوش" به "يك  
روزي بي دروغ" و از آن به  
امروز که نامي ندارد و اگر داشته  
باشد "از کدامين تا کجاست"  
خواهد بوده گشاده است .  
به صورت کل نظر تان در مورد  
شعر امروز افغانستان چيست ؟  
- پاسخ اين پرسش تان بسوا ر  
دشوار است . شما در مورد شعر  
امروز افغانستان بهر سيد و من  
از حوزه کابل و چند شعرا زبنيخ  
ويدخشان و ديگر چيزي را -  
نخوانده ام ، چي گونه ميشود  
با خواندن همين محدود و در  
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين  
مانند آن است که شماری از آموز -  
گاران مضمون دري و با در يخي  
کسانی از استادان دانشگاه نيز  
عقیده دارند که نخستين شاعر  
زبان دري و اين يا آن شخص  
بوده و در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد  
شد . شايد از حوزه يي نام  
شاعري در تاريخ ادبيات مانده  
و همزمان و يا بيشتر از آن در  
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده  
اما گف نام مانده است .  
از شاعران جوان به آينده  
کدام ها اميدوار تريد ؟  
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان  
در ميان مردم راه پيدا کرده اند  
خانه شان آباد و چونکه حتماً  
چيزي داشته اند که مردم آن را  
پذيرفته اند . اما در چنين  
وضعيتي که ما داريم و ديوار  
با دارد و شايد شماری از اين  
راهبان خوب و آينده را نيا -  
بند و من خودم به نامهاي  
"آينده" و "فردا" چندان  
اعتقادي ندارم .  
آقای "بارش" ميکن است  
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ  
نوع لذتني احسان نميکيد ؟  
- از شعر نامردان ، از شعر  
کسانیکه پاس ناموس نگاه  
نميدارند ، از شعر کسانیکه  
نک ميخورند و نکدان راسي  
شکنند .  
ميخواهم به مسا له ديگري  
اشاره کنم : سهراب مهري  
فقيده در منظومه بلنسي  
"صدای پای آب" ميگويد :  
"من قطاری ديدم که سيا -  
ست ميبرد و چي خالی مرفت"  
شما چي برداشتي از اين  
مسا له داريد ؟  
- اگر چه بي سياستي و خود  
يك نوع سياست است اما از  
سياست به همان مفهوم امروزي  
که حتماً مراد شما نيز همان  
است ، از احسان طبري نقل قول  
ميکنم . "عمر رازي به هدر  
رفت و ديگر امودي از اين باغ  
خزان زده در دست نيست"  
سياست باغ خزان زده است  
و قول شاعر هميشه در خاطر -  
شاعران امروز ايران و افغانستان  
"سهراب مهري" درست است  
و صحیح سياست و شعرا را  
بخه در صفحه ( ۶۲ )



# شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس  
تاریخی ذکر گردیده است و در  
انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاج  
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد  
توسط حضرت داود (ع) فتح  
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -  
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg  
موقعیت داشت، یعنی بیرون  
از دیوارهای شهر کهنه امروز -  
پنجاه پیش از تقسیم بی به بزرگی  
پلک هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم  
را در جهت شمال، توسعه  
بخشید و قریاتگاه کهن کاناها  
که صخره مقدس بود، نیز در  
محدوده شهر قرار گرفت. به  
احتمال قوی، پس از آن این  
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -  
دنگاه به شمار میرفت که آن را  
حضرت سلیمان بسوزد و جانشین  
حضرت داود (ع) در همه کار -  
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا  
اصار نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده  
کرد و امروز در داخل عبادنگاه  
صخره بی که توسط خلیفه اسلام  
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد -  
دی اعمار شده است، قرار دارد.  
در بین سالهای ۱۹۰۸ -  
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم  
(شعرقده) نوشته شده  
واحتیالا این شهر در آن مقطع  
زمانی از مدتها پیش وجود  
داشته است.  
شهر از نگاه ستراکنجی کسی  
دارای موقعیت مناسبی در جوار  
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن  
چشمه های آب روان و کوهی که  
به خوبی از آن دفاع شده میتوا -  
نست، از اهمیت ویژه بی بسر  
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش  
ناهنترها (Kanaan) -  
انشغال نموده بودند اورشلیم  
تبدیل به یکی از شهرهای  
متعدد مشرق زمین شده که حتی  
پس از ورود اقوام عبرانی در  
فلسطین (که آن ها از آن نام  
انشغال سرزمین مینامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -  
فداییان فلسطین، قسمت  
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،  
ابره های از گاز اشک آور جاد مبین  
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه  
را بوشانیده از دروازه میرو -  
دس، جوفه های قطعه منظره  
بولیس را دیده دست و سیر -  
هایشان در حرکتند. علامت  
جدید شهر ابتکار نوی نیست  
که در هنگام اعلام ناحیه غریس  
شهر اورشلیم به صفت پایتخت  
دولت نو بنیاد اسرائیل  
به وجود آمده است، فقط چهل  
سال عمر دارد و بسرد این  
چهل سال در مقایسه با تاریخ  
چهار هزار ساله، مستند این  
شهری خواهد بود [ در نوشته  
های باستانی - از یافته ها  
ایلائی سوویه - روی کتیبه ای -  
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از  
کهنترین شهرهای جهان  
دانسته شده و همیشه بار بار  
در تقاطع اممال و آرزوهای  
مدنی و مشاجرات سیاسی  
قرار گرفته است.  
امروز علی الرغم اعلامیه های  
متعدد ملل متحد، دولت  
اسرائیل اورشلیم را به صفت  
پایتخت خودش در آورده است.  
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی  
این شهران جا را پایتخت  
دولت مستقل فلسطین که  
چندی پیش اعلام گردیده میدا -  
نشد.

علامت وسیبول اورشلیم که  
عبارت از شهر ایستاد و جلو  
دیوار شهر است، از مدتها  
بدینسو توسط کارکنان ایستاسی  
نهیورقیانده آمده، طوی کشتیها  
شده، ماسک ضد گاز بر سر -  
دارد - فرض حفاظت از گاز  
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های  
طلایی و کاشیهای رنگه دیوار  
هایش جلوه گر است. اگر این  
شهر برای سه دین بزرگ جهان  
قدسیت نمیداشت، در جهان  
قرن اخیر حتما آثار و باقی  
نمیانده، دین های یهودیت،  
عیسویت و اسلام درین ناحیه،  
امکان برخورد و مقدس خویش  
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت  
محمد بهاسلام (ص) از این  
صخره های مقدس به معراج رفته  
و نام عربی ((القدس)) شهر از  
همین جا نشأت نموده است.  
عبادتگاه حضرت سلیمان  
سمبول نشانه نقطه مرکزی  
نخستین دولت یهودی که تحت  
ضرات بابلی ها از هم نویانند،  
بوده است.

دوبین عبادنگاه که در سال  
۱۰ قبل از میلاد اعمار گردیده  
بعده در صفحه (۸۳)



دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم . و اگر افزون بر این تصویر از کارهای هنریم بد هم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فیلمهای "عروس کافر" و "فرجام" و "نوی قشلاق دهکده" من و مسافر و زمین باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نیرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد - قابل تجدیدی ندارم .

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟ - خیر مگر رانش از این نقش اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد مسایل اساسی سریال را پیمایش منس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است .

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن شگرد های رهنمونی خا - داده ها را در خود نهفته - داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما پرسیم که با تاه شهر پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سرور کار دارید یا با نقش که بسزای تان سپرد شده است؟

و سوم این که آیا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیمایش ارتباط دارد و تشبثی در کار دیگران مانند فیلمنامه نویس و کارگردان نمیتواند و آیا این مناسب است؟

من و نخست میخواهم تاه کهد کم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحنی تشکیل میداد د

# سریال

سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون - بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبران به طرف مقابلش تحویل بدهد ملاحظه کنید بها پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباید - بشد و این نوعی از "در خود رفته گی" دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش:

- رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم . - از حیوانات پشک را پس از - اسب میبندم . - کسی را جز خانواده ام - دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم . - سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم . - اغلب لباسهایم رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میبندم .

از هم میبوسم :

از کارهای هنری چی گونه تصویری میخواهی بدهی؟

- من طفل بودم که راهی تئوتل شدم و در کفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم . بلی و پاکذاره به سینما و امعاء انقلابی بود که درد -

# تصویری



دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که پس من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاه مل باشد. سوم این که با این ابراز نظر که پیام سریال ضعیف تحویل بیفته داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبث نمیکم و بل موضعگیرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آینه کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربیه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیبندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید؟

- شما زور ناله استها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکنیم و اما این که پاسخ نهد؟

- هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کار - مندبان این اداره حضور دارند و این جانبها مستندی - ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه - مورتم معاش میگویم و بنایسد و غلایف رسمی سپرده شده - اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم .

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمی و شو تنگ ها - داده اند و من هم به پاس - همان همکاریها به اجزای تقاضا های رسمی شان بهره رزم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

# اسیران رایبر حسمده می شکستند

فانیت با بیت طرطرا، دند آنها پروس مشطری

# اسرار اجزای رایبری

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا بردا - خت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیسن نقش درخور توجهی را بازی نمیايد. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن - استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد ی بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف ۵ سال گذشته قیمت آن تاده - چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش درگاهانی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزیک و کیمیاوی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نبرد طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنویت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن می باشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه می شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت حسمد می میسرستند. علاوه بر این

برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

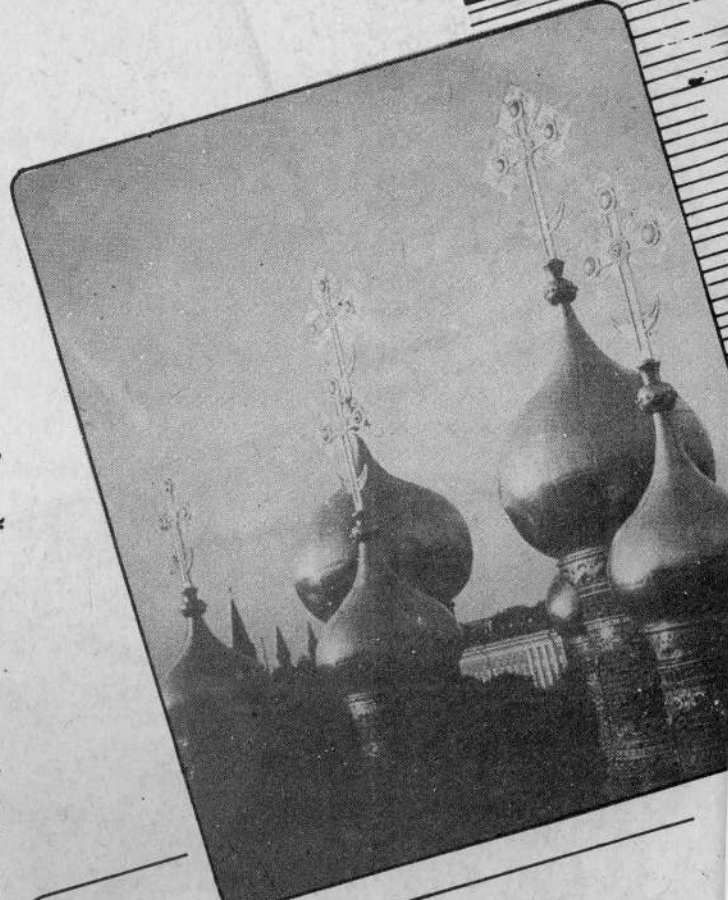
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا - توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا د شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تسلط باشد ثروت ها آفسانه می فراموش مصر بیشتر گردید. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن اسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. و همین فلز جادویی بود که اسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ - میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز آتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

# به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین موقعت داشته که گرمی معدن، رطوبت کننده و صدای کرکننده ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحن قرار داده و غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-امریکن کارپسشن اف سوت افریکا) که بر استخراج و فروش طلا مسلط می باشد، خانواده اونها پیرد ریویند با برادران بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با اجناس و خونریزی از حساب افریقاییلان سیاه به ثروت های افسانه ای دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میرواند. شرکت های (ان ۱۰ ام روتشیلر اند راند سنرلمتند) لندن و (انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا هستند.

در هند، طلا را وسیله دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر می تواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوسته زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا می تواند در چای اقتصاد ای باشد که در آن جا این فلز با تمرکز کمین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میباشند.

گاهی هم اتفاق می افتند که شخصی قطعه طلایی را به وزن چند پن کیلوگرام مییابد که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میباشند. در ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج بقیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و با جمع آوری طلا ثروت مند گردند. فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند. نجا رسیدند و آنانیکه ثروت مند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سرسارویا در جستجوی طلا بودند. در خاور میانه و طلاهای المان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فلذا شیبت ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شان را شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بیندازند.

استعمار و حشمانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتا میسر است. تمام کارمشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدت افریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن طلائی افریقای جنوبی زنده گس شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد می نمیرانند، فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکحول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز می نماید با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نمود. مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت واترس راند موقعت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود. ویت واترس راند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخپوستان، اسکیموها، ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جوئی بودند به شکل فجیع آن نابود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افرادیکه در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرورفتند. چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تبدیل فلزات به طلا صرف نمودند.

کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیای آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

# از ازدواجهای خلاقانه و دلگرمی

## اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد، عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسو ندانسته باشد، چینه های کسی یا قمتی شده که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. \* مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین وجود دارد که از واجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

\* کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند، و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب هوش را نیز در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما  
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر  
عه با و دختر ماما، دختر کاکا  
و دختر همه ها رایج است و حتی  
به غلط گفته می شود که عقد بیسن  
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها  
بسته شده است. برای اینکه همه  
اشکالات این گونه از دواجها بی  
ببرید، باید بدانید که برخی از  
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها  
به فرزندان منتقل می شود، این  
زنهارا زنها میبوی می گویند.  
زنها در داخل کروموسوم  
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو  
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر  
خی بیماریهای خونی از قبیل همو  
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به  
نقای جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص  
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار  
می سازد که بد روماد نمی توانند تا  
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.  
\* نکاتی که پس از ازدواج باید  
در نظر گرفت:  
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد  
هد فرزندان سالی به وجود آورد  
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا  
قص الخلقه نشود نکاتی چند را  
باید در نظر بگیرد، اگر چه  
ناسازگاری خونی زن و شوهر  
مساله گروپ خون اهمیت سابق را  
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان  
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف  
تا لید و مید بوده است و به این  
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع  
گردد. پس از فاجعه تا لید و مید  
حس کجگاری و سجامع ملی برای  
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین  
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این  
عوامل شناخته شده اند.  
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳  
در هزار نقص خلقتی دیده می شود  
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این  
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه  
در هنگام بارداری زن میتواند  
سبب نقص خلقتی جنین و تولد  
کودکان عقب افتاده شود، بیماری  
سرخچه با اینکه خود به خود بیما  
ری خوش اقبالی است، ولی برای  
جنین در شکم مادر به خصوص در  
سه ماه اول بارداری میتواند  
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.  
گفته می شود که تماس مادر هنگام  
بارداری حتی با کودک سرخچه  
ای، بدون اینکه علام واضحی از  
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای  
جنین خطرناک باشد.

کودکائی که مادرانشان در سه  
ماه اول بارداری به سرخچه  
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه  
ای تماس داشته اند، مسکن است  
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی  
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز  
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر  
درمان آن رعب آوراست.

مادران میتوانند قبل از حاملگی  
برای مصون بودن از این بیماری  
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک  
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند  
\* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حا  
ملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص  
ود لسوز که از هر نظر مورد اعتماد  
است، بگذراند، طبیب در موقع  
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه  
به مغز جنین صدمه ای نرسد  
ود چارکسود اکسیژن در رحم نکود  
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین  
زایمان خدای ناکرده صدمه ای  
به مغز جنین برسد یا چارکسود  
اکسیژن شود، ممکن است بعد  
هابه کودک عقب افتاده تبدیل  
گردد.

\* پس از تولد:  
کودک باید زیر نظر یک طبیب  
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد  
تا به کشف بیماریهای مادر زادی  
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو  
سمی بی برده و به موقع جلوگیری  
کند، واکسن های طفل را باید  
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار  
بیماریهای دوره کودکی شود، چه  
سرخک، ابله و غیره میتواند در  
صورت عدم معالجه صحیح  
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا  
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به  
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل  
نماید. همچنین ویرم برده های  
بفهم در صفحه (۸۵)

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو  
زادان ناقص الخلقه امر بسیار  
مشکلی است و اغلب برای جنین  
بیمارانی نمی توان کاری مثبت  
انجام داد و نیز به علت اشکالات  
فراوان خانوادگی و اجتماعی که  
جنین اطفالی ایجاد می کنند  
بررسی این عوامل دارای اهمیت  
زیادی است، مادران در هنگام  
بارداری، بخصوص در سه ماه اول  
که اعضا جنین کامل نشده است  
از خوردن هرگونه ادویه سرد و  
اجازه طبیب باید خود اری نمایند.  
از راد یوگرافی و کمبرد اری از لگن  
که سبب تابش اشعه به جنین  
می شود، باید خود اری شود.  
تابش اشعه سبب میکروسفال و  
عقب افتادگی در کودک می شود.  
تغذیه آنها باید کافی باشد تا  
جوابگوی نیازهای شدیدی دوران  
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشد  
مغز در دوران زندگی جنینی  
است، اگر مادر از تغذیه کافی به  
خصوص پروتئین هاد در هنگام  
بارداری محروم باشد، از رشد  
مغز جلوگیری شده و کودک به  
عقب مانده می د چار می گردد.  
بهتر است که بانظر طبیب متخصص  
زنان رژیم غذایی دوران بارداری  
تعیین و به کار گرفته شود.  
ابتلا به بیماری به خصوص

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو  
هر باید بدانند از نظر خون چه  
وضعی دارند و اگر RH خون زن  
منفی و از آن شوهر مثبت است.  
حاملگی راحتاً باید زیر نظر طبیب  
متخصص بگذراند، تا دچار  
اطفال مرد، یا عقب افتاده ای که  
از این راه به علت (رسوب اصلاح  
صفراوی یا مشابه آن در سلولهای  
مغزی) امکان پیداایش دارد،  
جلوگیری کنند.  
\* هنگام بارداری:

توجه مادران در هنگام  
بارداری از نظر مصرف داروها و  
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه  
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از  
پیش افزایش یافت این دارو اثر  
آرامبخش و مختصری خواب آور  
داشت پس از کشف داروی فوق  
الذکر در آلمان و سایر کشورهای  
اروپایی ملاحظه شد که تعداد  
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد  
دستها) افزایش فوق العاده یافته  
است، پس از بررسی فراوان متوج  
جه شد که اغلب مادران در زمان  
حمل از تا لید و مید استفاده کرده  
اند و مسلم گردید که علت افزایش

های روانی مانند جنون ممکن  
است به فرزندان منتقل شوند.  
حالاً اگر متلاسرماما و دختر همه  
فامیلی که یکی از نقایص فوق را  
دارند، باید یکبار از دواج کنند  
نقیمه ارشی که هم در بد روم  
در مادر به طور نهفته به همان  
است، به طور غالب در فرزندان  
به این ناهنجاری هاد دچار  
می شوند (طبق قانون مندل)  
بنابراین، هر چه ازدواجهای  
فامیلی کمتر باشد به صلاح  
نزدیک تر است و از تولد کودکان  
ناقص و عقب افتاده جلوگیری  
امی شود.

\* عوامل ارشی:  
گاهی اوقات بعضی زنها  
که عوامل ارشی را منتقل می کنند  
دارای عیبی هستند که به طور  
نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی  
بد روماد موجودند و یاد رومو  
انعقاد نطفه: کروموسوم های حلول  
تخم، به طور ناقص یا ناهنجار تقسیم

معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی  
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند



چون سنگها صدای مرا گوش میکنند  
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنند  
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را  
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنند  
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست  
 بابرک های مرده هماغوش میکنند  
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را  
 در شعله مینشانی و خاموش میکنند  
 ای ماهی طلایی مرداب خون من  
 خوشیاد مستیست که مرانوش میکنند  
 تودره بنفش غروسی که روز را  
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنند  
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت  
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنند

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر  
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس  
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -  
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان  
 کرد.  
 نوروز بهر از انتشار مجموعه های شعری  
 اسفند یار و همایان با تولد او دیگر یکبار دیگر  
 از نو تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز  
 را در روشنی تازه و جادو انبوه قرار داد.  
 نوروز افزون بر سوزن شعر به ساختن نظم  
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش  
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در  
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.  
 گویا روزگار (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)  
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)  
 سینه فریاد بر نوروز را برای همیشه در دل خاک  
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا  
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را  
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم  
 در باغچه می گشتم آفسوده  
 در پای گلدان های خشک یائس  
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکردم  
 بهار پنجره ام را  
 به وهم سبز درختان سپرده بود  
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.



# دوه سترنده

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پتزم  
نه مې رنگه څه تسلا کړي  
نه خبېره ده خبېره  
نه څه دا وکړه ياد اکړي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه د گل به پاڼه برخه  
نه پيال له که له ميو  
نه د توروز هرو گوټه دي  
نه خواز د سپينو بيو

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه  
زما ذهن کې غسړيزي  
کله يو غنيزه کسې نيسم  
بل مې زړه کې راوړيزي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

# وتلې زړه

زړه گيه بر يوزه به بلونو د ريبار ویده شه  
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه  
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی  
چې مې وزمې د سبب به هغه لارويد شه  
فوتی غوتی وینه دي خور تسل به مينه کوه  
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه  
چې شوکيرو نه دي له شرمه سترگی پتې نه کړي  
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تار ویده شه  
به دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي  
راجه زمانيسه کې بر يوزه کرار ویده شه

# چند شعر از ضیاء دستور

## پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار  
 آرام و پرشکوه  
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها  
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها  
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد  
 آرامش نیافتنی زاهدانه را  
 در جایگاه روحانی بازمیابد  
 با آسمان ستاره بی از نیل  
 با آفتاب زرافشان -  
 پاییز  
 فصل دل انگیز رقص رنگ  
 فصل بلوغ باغ  
 آغاز میشود .

باغها  
 باغهای کوچک پر بار  
 اندوه آن بگارش که به باد می رود ، به دل  
 تنها  
 به زیبایی خوش میگردند  
 تنها  
 ز رنگینی خوش بگرانند  
 و هیچکس ، اما  
 گل نم راکه در چهره باغ  
 به امیدی شکفته است  
 نمی چینی .

در کوچه های خلوت  
 اینک ، شتابان  
 اسباب رفت و آمد  
 اسباب قطع  
 هنگامه فلز و ترازو  
 و قباح داد و ستد  
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک  
 خاموش و صبور  
 پرکشتر از خمی با هارد ستها  
 تلخی زهر گیاه میالند  
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها  
 زبانی قریب دارد  
 و هیچکس  
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز  
 بر نمی چینی .

و در این دل تنگی  
 باغ ما را به تماشا می خود میخواند .

## تماشا

بیداد کرده باد  
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش  
 خورشید خسته تن  
 در مانده با یی بی رفق خوش می کشد  
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد و یوار واره ها  
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک  
 با آن نگاه فمگرفته نویسد  
 بر سقف بستم دود اندود  
 بیدایش ستاره اقبال خوش را  
 تصویر میکند .

زنی  
 تکیده ، سوخته ، خاکستر  
 که در عمیق قلب کوچکی  
 بغض تلخ بنهالست  
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .  
 و کودکی ساکت  
 میان خواب و بیداری  
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری  
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت  
 در هر ورق که غمخیز نشانه می  
 بر او مانده است .

تصویری روز خوش را  
 در رموی شهر  
 به تماشا می آورد  
 در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد و یوار واره ها  
 تکرار میکند .

## بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،  
 دیوار یادگار ،  
 دیوار نامدار ،  
 دیوار خشم و خون ،  
 یا قوت زخم ناسور -  
 زینتگر بیشانی شهر .  
 دیوار فتح ،  
 زنجیر تیره بند شکست تلخ  
 دیوار ،  
 این نشانه بهیوداد و داد ،  
 هنگامه و سکوت ،  
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست  
 پارای گفتن و فریاد باخته است .  
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز  
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،  
 دیوار ،  
 بی هیچ وقته بی  
 آهسته میگذرد .  
 در دست باد بداند پیش  
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،  
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه  
 تصویر یادگاری جنگاوران داد  
 بیرونگ میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،  
 در سنگپایه ها و ستون ها  
 کز لرزش و شکست بریشان است ،  
 درک و تپه و تون  
 بهیوداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک  
 بر زمین پدید هیچ .  
 می چشم خاک تیره سرد  
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،  
 تلخی داشته یا می به بردارد .  
 گام ، بر میچیم از دیوار  
 گام ،  
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام  
 به زمین که در آن  
 ورد جادوی سازواره میهم  
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،  
 در بیست که زندگان و مردگان  
 پایه پای هم ، میروند .  
 و گریه ها و خنده ها ، یا میروند  
 بهم در شده اند .  
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

\*  
 سایه هارنگ تیره میگردند  
 سایه ها لیک بخود میگردند  
 من ،  
 به سوی تو می آیم  
 رفته دیوار  
 خفته دیوار  
 به جز درد میبوی که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



# چهره‌ها

## شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازیدگانگردانی فلم رامحترم موسی رادمنش و پای نقش برگرده را نوبه وصال عده دارند. از نوبه وصال در مورد نقش پرسیم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نگر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم رادمنش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گونه هنرتمایل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمایل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستان وارد جهان سینما شدم))

# نقش‌ها



# صبور در سقوط

مصاحبه تمپه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسه ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه می‌که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متدیس از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.



# انیسه و هابیز روز و امروز

مصاحبه - حمینا

انیسه و هابیز مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نمایند. و خواستش ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در راد یو بود؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

من - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دردی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



# مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -  
عشق ابراز نظر مینماید .

\* آیا عشق کور است ؟  
- من نمی فهمم اما همینطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم  
گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کار  
تان را آغاز کردید و آن هاتا چی  
حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت  
رهنمایی استاد رفیق صادقی -  
حیی و محترم مظیم جسر آغاز کردم  
که آنها از هیچگونه رهنمایی و  
همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد  
پارچه های تشریحی نقش داشته  
اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد  
ندام زیرا تعداد نمایشات رادیویی  
و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را  
بهتر می یابید ؟

ج - هر نقش که برایم بسپارند  
و خود راد آن قالب بپایم و  
رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی  
هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر  
کتر در نمایشات سهم گرفتیم این

بود که جهت یک سفر هنری و فورا  
گیزی کورس های هنری برای مدت  
دوماه در تاشکند بودم و با فراگیری  
نمایشنامه های گدی با اخذ

د پیلیم موفقانه به کشور بازگشتم  
همچنان یک مدتی هم مصروف -  
تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه  
سنگی های راد فعالیت هنری  
ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری  
تان چی مصروفیت های د پیکر  
دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تیاتر  
کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری  
استم .

ج - کار در سینما را بیشتر  
می پسندید یا در تیاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی  
محدود است صرف در یک فلم بنام  
(کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتیا تر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش  
در تیاتر مشکل تر از سینما است .

ج - هر آنچه را که مثل تیاتر  
می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .  
\* آیا به عشق در اولین نگاه  
باورداری ]

- نه به نظرم مسخره می آید  
ولی مفکوره ان بعد معلوم  
میشود .

\* چطور می فهمی که عاشق  
شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد  
وی فکر میکنم . . . .

و میخواهم که باوی باشم .

\* چه چیز وی ترا بیشتر به  
خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .

\* بهترین آغازگر عشق ا ت  
چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم  
و اولین حرکت را انجام داده  
نمیتوانم .

\* بهترین خاطره شاعرانه  
ات چیست ؟

- افسون کردن من .

\* در مورد داستان عاشقانه  
چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست  
به دست قدم زدن در ساحل  
در فریب .

\* باکی میخواهی ببینی ؟

- دیدار در خدمت با تمایل  
من است .

\* چطور یک دیدار را بر هم  
میزنی .

- من صادق هستم و میگویم  
من ذهنم راد این مورد  
تفصیر داده ام .

\* چه فکر میکنی که دوست  
پسرات بالای مقبره ات چه  
حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست  
ارامیده . . . . من از وی متشکر  
هستم که مرا آرام گذاشت .

\* نام عاشقانه را چطور آغاز  
میکسی ؟

- هر یزترین کس من . . .

\* اگر عاشق یک مرد نا آشنا  
شوی ؟

- حالت ناممکن .

\* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا  
احساس کنی .

\* چرا عشق بهشت احمقانه -  
است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند  
چیزی راد ر پیش او ببیند .

اختیار بیننده گان قرار دهد بنا  
من تیاتر را می پسندم اما در -  
ساحه سینما نیز اگر از من خواهش  
گردد تردید می ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را  
بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعا  
هنر خود راد خدمت مردم قرار  
میدهند و موفقانه از نقش خویش  
بدر می آیند می پسندم که بصورت  
مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان  
به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی  
سفر نموده ام که یک سفر آن هنری  
بوده و با گروه هنرمندان در  
فستیوال اشتراک ورزیده بودم .

یک سفر جهت فراگیری روس در  
نمایشنامه های گدی و سفر دیگر  
تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم)  
از صحبت تان . به امید موفقیت  
های بیشتر برایتان .

## آنها نفس نفس

# ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی  
است که به وسیله کارگردان جوان  
سینمای کشور فقیر نی کارگردانی  
می گردد . سناریوی فلم از مظهر  
جسر است و فلم به گونه سپاه و  
سفید روی نوار سی و پنج ملی متر  
ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و  
اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن  
در نواحی شهر کابل صورت می  
گیرد . این فلم تا اریل بهار  
۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار  
خواهد گرفت .



# ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :  
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی  
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -  
بوس تر سناك آن باز در دست  
نقش بسته است و با جدیت  
از خود دفاع میكرد .  
بدترین چیزی بود كه در  
زنده گئی يك انسان میتوانست  
اتفاق بیفتد . با وجود آن  
و آزار و آزریم این بود كه  
به زنده گئی عادی خود ادامه  
دهم .



### پروین بابی:

## من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال  
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی  
كه در "نهیستون" با او -  
زنده گئی میكردم . تمویل كرده  
است و من به مثابه به يك هنر -  
پیشه هندی زنده گئی دور از  
سر و صدا را پیش برده ام . اما  
باید هر شش ماه بعد سفری -  
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات  
متحده امریكا برایم ویزه بی داده  
بود كه میباید در هر شش ماه يك  
بار تجدید موشد . بنابراین در  
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به  
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .  
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل  
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -  
ولسان فرانسه بی را آموخت  
در همین جا بود كه ورزش هفتاد  
پوند افزایش یافت و حالتسی را  
به خود گرفت كه ما اکنون او را  
میبینم . پروین به اروپا نه تنها  
سفری كرد و در میان كشورهای  
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز  
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -  
ستان برگشته است . زیرا  
ویزه او دیگر به پایان رسیده  
و هم از زنده گئی كردن با پول  
فرض خسته شده است .  
پروین اکنون پلان كرده كه با  
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش  
جمع كرده بود . زنده گئی كند .  
همچنان او ادعا میكند كه دیگر  
اقتضای فیلم هراس ندارد و -  
امكانات آمدن خود را به دنیا بی  
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید  
كه در این جا ماموریتی را كه  
شش سال پیش احساس میكردم  
نا تمام مانده به سر خواهم  
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر  
ها نایب بود ؟ "سوق دادم .  
پروین پاسخ داد :  
"در همیشه خود را نا امن  
حس كردم . از این رو در سال  
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .  
پروین افزود كه :  
در میدان سوا بی به من اتهام  
انتقال مواد مخدره را زدند .  
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بكمب  
زنده گئی میكند . پروین با هایش  
رایگی بالای دیگر انداخته -  
نشست . خودش قسمه خود  
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از  
زنده گئی گذشته خود را میشمرد  
به این مسأله اشاره كرد كه  
از حاضر فلم "ارت" كشور را  
ترك نموده است او اعانه كرد  
كه "مبیشات" انسان  
خوبست . اگرچه فلم یاد شده  
را ندیده ام . ولی باور دارم  
كه بالای او از طرف یکی از -  
همكارانم كه قدرتمند است  
فشار وارد كرده تا فلم  
"ارت" را بسازد .  
در حقیقت مصاحبه در نوار -  
های شركت ثبت گردید و  
در نیمه های شب پروین  
پیوسته از رابطه انریبا این مرد  
قدرتمند هم در زنده گئی  
شخصی و هم در زنده گئی رسمی  
حرف میزد . رویداد های كه  
با تا سف برای همیشه او را  
داغدار ساخت .  
با دشواریهای زیاد مصاحبه  
رابطه اصل موضوع "پختن اینتن

# زنگشت

## در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی  
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -  
نم میوزید . ولی پاسخسی را  
نشندم . بی طاقت شدم و باز  
زنگه را فشار دادم .  
زن چاقسی با موی مجسمه  
پتلون چین و پیراهن افتاده  
در واژه را به رویم كشید . لبهای  
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس  
بر لب داشت . از هم دور شده  
بود و با آداب تمام برایم گفت :  
"با كی كار دارید ؟"  
همین صدای پروین بابی بود .  
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه  
داخل خانه خود رهنمای كرد .  
در جریان حرفهایی كه با هم  
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان  
دختر كی بود كه بالای پرده  
دیده بودم . كسی كه من در  
موردش فكر میكردم . ولی كسی به  
حرفهایی باور خواهد كرد . همین  
كه شنیدم پروین بابی . به  
خانه خود آمده نخستین واكش  
من این بود كه به آن باور نكردم  
پس از پشانی كه در مورد برایم  
دست داد و حواسم را جمع  
كرد . سوار عراد بی شدم تا او  
را حتماً باید ملاقات كنم . در  
حالی كه احساساتی بود بالای  
در یور اصرار میكردم كه هر چه  
زود تر مرابه "كالمال استهت -  
جهو" برساند . جایی كه  
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

# پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکوکتر می یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا می گیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



# والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

(( سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید )) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟  
(( دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید ))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .  
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، (( چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟ ))  
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : (( نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است )) -  
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقینا کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهال است . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتاد بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .  
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی پایان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .  
پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به او از بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به او از بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

# به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بیاورند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگر کمک به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد .  
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مداری یا الی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که میاندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نومی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، تلفظ درست را باید درین مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها میایند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که درین مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودکان بخواهند



# در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر  
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای  
علیه جنگی با آنها است.  
در او توپای، تمام کابین  
جنگی است و آزادی عبادات  
و همه با آنها سیاسی برای  
همه موحود است هرگز جنگی  
است هر چیزی را که با آنها است  
به هر صورتی که بخواهد  
عبادت کند، حتی بت پرستان  
نیز مانند هستند که آسود  
از رنج و ناراحتی مردم  
آن ها زنده می کنند و لا اله الا  
بد در این دنیا آنها را تحصیل  
کند و مجازاتشان را به نصاب  
خداوند در آن دنیا واگذارم  
تا این همه بعد از سادی  
از مردم او توپای مسخر هستند  
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت  
خصوصی و مال و ثروت اسرار  
مخالفت کرده است، بدین  
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه  
بهت از آن چه که مسیحیان  
((سوسپالیم مسیحی)) می نامند  
یعنی یک دموکراسی احتمالی  
که بر زنده گی مسیح بنا شده  
باشد. چنان که ((برناوند -  
شاور)) نیز یاد آور شده، این  
نوع حکومت تا هنوز بر سر کار  
نمانده است: ((ماسوسپالیم  
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون  
سوسپالیم داریم. ولی در هیچ  
نقطه بی این دو با هم جمع  
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار  
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب  
((شهریار)) را منتشر کرده بود  
مردم (مور) را تحسین و تمجید  
کردند ولی پادشاه ماکیاول  
را ((شهریار)) را به  
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا  
برای حکومت جا برانه او آن کتاب  
سودمند تر بود و زمانی نگذشت  
که انگلستان را سلاب قتل  
و جنایت و پند آفرین و حصر و -  
و از فرا گرفت.

میابد تا وقتی که عرضه و تقاضا  
تبادل پیدا کند.  
هیئت که زمام امور کشور را در  
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند  
و فقط بدین سبب سرسراگامند  
اند که افراد خردمند در رسالت  
و اقتصاد عوشتند و فداکار و صلح  
جو بوده اند.  
اعالی او توپای از این لحاظ که  
به جمع مال، حرص و ولع  
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی  
چندان نشان نمیدهند. در -  
مناسبات خود با کشورهای بیگانه  
نیز همین روش را دارند. مردم  
او توپای هرگز اقدام به جنگ  
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه  
ملت دیگری به جنگ با آنها  
دست بزند، به جای انصراف  
جوانان که سخت به زنده گی  
علاوه مندند، د او طلیان میزدند

وظایف دینی را با جاغلیلی های  
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)  
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه  
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -  
هد روحانیان ما جیب های مسی  
سیکتر و قلب های صاف تر داشته  
باشند.))  
در او توپای مور همه مردم  
چه زن چه مرد - به طور مساویانه  
روزانه شش ساعت کار می کنند و -  
اوقات فراغت را به مطالعه روزش  
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه  
کافیست، فقط به شرطی که همه  
کار کنند و کسی بی کار نباشد  
و اوقات افراد برای تهیه لوازم  
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر  
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش  
از حد لازم تهیه شود کسی شغل  
خود را از دست نخواهد داد، بل  
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -  
ستیز داشت و از آنها متنفر  
بود. زیرا معتقد بود که این گروه  
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان  
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک  
در آورده.  
او توپای، جزیره بیست خیالی  
که در آن جا هر کاری به خاطر  
نفع صحت صورت میگردد. این  
داستان، به آن صورت کمال  
ایده آلی نه تنها برای انگلستان  
آن روز، بل حتی برای دنیای  
کنونی. اما به پیش نیست. مور  
با طرح داستان به صورت  
تالیسی با یک ملاح رنگ  
حقیقت به این میزند و خوانند  
گانش خبر میدهد که این ملاح  
بر حسب تصادف به جزیره پس  
میرسد، پنج سال در آن زنده می  
مکند، سپس به انگلستان  
بر میگردد تا خبر خوش وجود  
یک کشور کامل را به گوش هموطنان  
نقل بوساند.

برای این که داستان را کاملاً  
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی  
از رسم معمول در این کشور  
خیالی را رد و برخی را تأیید  
میکند. سراسر این داستان  
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش  
در آمده که جمعی از خوانندگان  
آن را واقعی میپندارند. شاید  
هم بیشتر بدین جهت که آرزو  
در آن کشور چون کشور حقیقی  
داشته باشد. زیرا او توپای  
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب  
هایشان بود. در این شهر خیالی  
بر حسب اظهار (مور)، توانگران  
فقیران را نمیپندند، فقرت  
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم  
دیده نمیشود، از فقر و غرور  
بی حد که ((ام القسام)) نامیده  
اثری نیست.

آن چه (مور) در سر به روزاند،  
در واقع همان مسلک اشتراکی او ان  
مسحیت است. یعنی داشتن  
روحیه و اعتقاد دینی در بصره  
ورشدن از نعمت های الهی به  
طور مساوی. (مور) کاتولیک  
متعصب بود و همین تعصب،  
باعث شهادت او شد.  
در این تصویر بهشتی، که  
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق  
آن چه در او توپای آمده، چهل

# اورتوپا

ترجمه احمد شمس



داشته، صمیمانه ستایش میکرد.  
و از سوی دیگر بعضی از رهبران  
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی  
با طرح های همانند، به منظور  
تا به این آسایش کافی برای مصوم  
بناشده است. وسعت خیابان  
هایشان است و ساختمان خانه  
ها نظیر یکدیگر از همه خانه ها  
یک در به خیابان باز میشوند و  
در دیگر باغ، هر کس به قدر  
کفایت توانگر است که نیاز مندی  
های خود را مرتفع سازد و بدین  
لحاظ توهم فقرت به حد اقل  
کاهش یافته است. خانه ها  
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف  
دولت به اجاره واگذار شده است.  
مستاجین در هر روز سال  
منازل را عوض میکنند تا از هر روز  
احساس مالکیت انحصاری در -  
اشخاص جلوگیری شود.  
در او توپای از استعمار ظلم و  
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ  
اثری باقی نمانده. و احتیاج هم



کسب کرده بودند، سر جنگ و -  
ستیز داشت و از آنها متنفر  
بود. زیرا معتقد بود که این گروه  
دینی، که مقام والا در کلیسا

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مساجد بغداد در برابر دیدگان ما هوداگر دیدیم به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استهد و چسسی میخواستید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره ربه غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایتاً معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

محدود رضای روزی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روزی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایتاً مهربانانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت ربه شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونیک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در هانت که شاه و همپانی هایش ایران بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پاینتیم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پاینتن از موضوع، فوراً خلیس نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونیک مهانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیقش کنه بود و هوایی بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبختانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آپ و هوایی مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانان، وضع صحنی من نهایتاً مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چرا احتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایتاً جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر انداختی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی نه تمنان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرا بی شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کمد و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا به اوتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایریل شخصاً خریداری کرده بودیم، به تنوری فرسوی - نگه داری موثر سپردیم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد رهوتل (اکسکلوزوا) اقامه گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روزی جاده های تهران بیانه - تکاند هنده و پر شور علیه ایران و پیشهاد کرد که همه بملوئی ها باید به دار آویخته شوند و همه



جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه ربه آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه ربه زمین برتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. باشنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال من را بر باد داده پاینتیم وزنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه بی از مشوره به من گفت:

(( ما با پست یک سلسله

محدود پست ما را بی پستیم تنها چونکه من بیل چندانی ندارم، شاید همینقدر بیل باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم:

چرا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی امیکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امپد وار استم که برادرم نیز نمیتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استهد که تمام خانواده شهنشاه، همه یکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهد فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

واقعیتهای این بود که آن چه در باره (ثروت انسانی بی) میگفتند، نهایتاً بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که پدرش بیس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود. با وصف آن ریج و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده کسی حرفانند ادعا میکردند که او بیجابه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، بیس اند از کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمنترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه بی صاحب حساب یاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

## شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را بیه کثیر اعمال شان میبرساند. شاه میگفت: (( من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آن

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهید، اسرارش را سری نگه دار. بدرشاه ابداً نکوشیده بود. بی بی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بیسار و بیسارست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی ربه روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: (( در منزل به هر طرفی کهه بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بیساری از این اشیای بیلی خالص است، بی میگوئیم که آنرا بفروشم و بیل نقد بسازم.))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود. برای

وادار شوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بیل داشت. حرفانند ادعا میکردند که او بیجابه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، بیس اند از کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمنترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه بی صاحب حساب یاد شده میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

روز بعد هنگامیکه در هویتل (( ایکسکلوزوا)) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتور جوان اشپز تیرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(( صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر))

آن خبر مستقیم تلگرامی مواصلت کرده بود. زورنالهیست درد هلیکوپتر داخل و خارج هویتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه بیسار من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهیست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(( هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی میباشند. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد. وقتی هر دو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفتم: باید همه آن چیزهای را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک بی مقدار بیسار میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که بیل چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک بیسار را گرفتند حساب کرد و بیس از لحظه گفت: مابه تنهایی شاید، اما ما بیسار بیشتر از بیسار نفر میشویم. از خریداری کنیم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

آورد. روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در تنگی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت:

(( هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچین ساکت بیی حرکت با بیستید، حکومت امریکا سه هزار امریکا بی را از تهران فرامیخواند.))

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از لایه روم صدق آنرا بر پولیس امریکه که با همه وسایل علیه ارادیل روزی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (( سایه خدا)) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گوییم نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیراسلم میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه - اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (( زنده باد سعیدی خدا نگهد او شاه!)) بیسار مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز بی سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

## سخن میگویم

ترجمه میرحسین الدین برومند

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمې ممکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زینتاکي نېنېس لري . او د الله دې کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېنويو په بهيرکي له منځه تللي او يا پيسې نېسي ترخاړوولاندې خوندي پاتې شوي دي .

يولده غو پخوانيو مذ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير هېوان د لرلول د لمر لمانځني پالمې پرستي اېټن دي . که څه هم د لمر لمانځني د اېټين نېسي نېنې زموږ د هېواد پر - بيلابيلو برخو او برخو کې د ډول ډول هېواد په شمالي برخو او برخو بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پيره برخه کې د لمر لمانځني پومعبد دي چې د پيرکلونه بخواد (پوسيو کرل) فرانسوي پوه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو .

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي . البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو .

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوتو څخه جوړ شوي و چې هرې کوتې يې مخالفه ودرلوده او دا د پير لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت بخاي ته بيه آزادانه ډول تگ او راتگ وکړي . د دغو کوتو په هره يوه کې د سلېت تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي . د ډول په دغه معبد کې ( ۱ ) مجسمې په دريو کوتو کې په تيزينو څوکيو بخاي برخاي شوي وي .

د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتو په وسيله ويزگړو شوي و . پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکيو يونو بخاي شوي ، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي . د معبد له کوتو څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې اوتوتې شوي پيسې لاس ته راغلي . پدغه پلټنو کې يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د بخانگري ښکلا لرونکې ده .

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا (( سوري )) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي .

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوري يا اهنس مجسمه ده يو مرمري هېکل دي چې د پوي بخانگري گاډي لپاسه ناست او د وار وخواووت يې دوه کوتې چلې هېکلونه هم ليدل کېږي .

دا وستايي زماني د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په بخانگري گاډي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده .

سوريا ، ياد لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي ، هم د گاډي لپاسه ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کېږي .

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د معبد موياډ کرل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بل يې د ماښام ستوري دي چې دا هم اسطوره يي مفهوم لري .

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فبرگوني ورونه و چې يوه کستور او بل يې (( بولوکس )) نومېدل . يوه ورځ (( کستور )) ورک شواو (( بولوکس )) يوازې پاتې شواو د خپل وروډ ورکيد و په فم فمجن شو خو چې له (( زوس )) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې .

په پاي کې (( زوس )) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه او بله ورځ په آسمان يوځای ښکاره شي . د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي .

په ( ۳۲ ) صفحه از صفحہ

از پاروړشدن باز ميدارد . - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان مودهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشمن من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

" چراغ و چلچراغ " گفته ام - " چراغی " را " چلچراغ " می پنداشتم !

" عده " يی ميگویند : درد همال اخير شعرا گرايی و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است . شما در اين زمينه چی گونہ ميانديشيد ؟

- عده يی نيزگویند : هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگ عرضه شده است ؟ وقتی ميگويم د همال تنها به اين سو

# شاعر یک روز ...

رابطه نهيکرد و آن سویی ها نيز در عرصه فرهنگ علف و گياه تحويل داده اند فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگ در هر دو سو و راه داشته که بسيار اندک و ناچيز بوده ، تاکيد - ميکنم ، بسيار اندک ! اما اين مسأله نهيست فرهنگ را من کند ، زيرا فرهنگ راهش را - پيموده و سيميديد و کس نفي نتواند اين کاروان را که با رود کسي و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده ه هرگز نهيستند از سفر باز دارند .

" نظر شما در مورد شعر های غربت چیست ؟ آيا از وضعيت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد ؟

- من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از " سلمان هراتی " و يك دفتر از " سعادت ملوک . تايش " هر دو را . لذا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند ، برای شعر غربت آيينه يی شد .

" باز برگرديم به شعر های خودتان : آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سراييد به " خود سانسوری " متوصل شده ايد ؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و يک فلان رفیق شخصيتان باشد به سانسور آن پرداخته ايد ؟

- بيشتر نيز اشاره کردم در همه بلی ها ، نه و در همه نه ها بلی ! خود را داشته ام . با وجود يک چند سال با يک اندیشه يی که درباره ان به نوي تجديد نظر متوسل شده ام زنده گي کرده ام . هميشه خودم ه خودم بوده ام . فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته ، تخميراتی جزئی آورده ام ، و به اصطلاح شما " خود سانسوری " برايم جای نداشته و ندارد .

" در هاله " چی احساسات و حالاتی ه شعر مي سروديد و مي سراييد ؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد .

- وقتی تنها باشم و وقتی تنها يی را لمس کنم و وقتی به همان گفته " معروف : دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد وقتی آدميان بسيار و اما انسان اندک را مي بينم شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

" ميخواهم بيشتر بدانم که به سورت کل در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان - اکنون چی گونہ ميانديشيد ؟ اگر فاکتوار صحت کودک بهتر خواهد بود . همان گونہ که در مصاحبهام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميمانند که از من هستند ، مگر مادرشان دوران من . اين کودکان از من و با من هستند ، اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهری و کريه بودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان " باغ خزان زده " را می يابم و در يخ و درد و او .

" ميخواهيد پای بحث پيرامون مسأله ديگری بنشينيد ؟ مسأله يی که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يی اين مسأله را حل شده ميپندارند . معذرا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم :

تنی چند " شعر سپيد " را نميپيرند . آنان موجوديت - عناصر رېتم و تخیل ه فضای رېتمیکی و اهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو " بسيار عاجزانة " قلمدا -

د ميکنند . شما در اين مورد - چيزی برای گفتن داريد ؟

- با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران ه بسيار دشوار است که ما اصطلاح های " شعر نو " و " شعر اسرئيل " و " شعر سپيد " و " شعرمنثور " را به زودی پذيريم ، وقتی " شاملو " از چيزی د فاع کند ه من کسی باشم که بر آن افزودی آورم ؟

اما يك مسأله است که شعر " يی وزن " را نميپيرد ه تا همچگاه ه اگر چه که پراز تخیل و تصوير باشد ه با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما ه شعر يی وزن بسرايد ه حتماً وزن برای بيان سخن تنگی کرده ه آنان از با زوری پری شعر يی وزن مي سرايند اما جوانان از خامس يی بری !

" و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان : ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونہ است ؟ چی کارها يی روی دست داريد ؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد ؟

- همان گونہ که در پرسش يکم شما آمده بود ه نه تنها شعر هایم و سروده هایم ه کفو شده های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود . از آغاز ماه هفتم سال روان مسئوليت مجله يی برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تفهيم خط نثراتی آن ه مجله نشر يی يی باشد برای کودکان و نوجوانان که بيشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت ه نه - خبری و به دوران پشه های فرهنگی و تاريخی و اجتماعس نشر يی برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شما در پرسش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام . والسلام ه يار زنده و صحبت باقی .

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند (( همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینک در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

\*\*\*

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید : (( خضر مرغان از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش )) و مقصود از (( آب خضر )) البته (( آب حیات )) است . بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخص امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

نوشته محمد تقی سبزوئی

# خوبی و بدی

## رنگ هارا با سبول های آن بشناسیم

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سیر تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار (( سبزی ))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاک و شاید (( بی رنگی )) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند ، مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

چنین میگوید : (( در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند ... مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

# دریور

## ساله

بانانته با راکبین خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا (( آدم های خوب )) و نیسزدر ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

\*\*\*

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن (( دوسویرتان و شیطان صفتان )) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابقی نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایب شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیای های آن معنی کرد .

\*\*\*

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس ( Lotus ) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بوکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

\*\*\*

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اوله روی میکیم : در زبان فارسی اصطلاح (( روسیاه )) ، (( سیاه کاری )) ، (( روزگار سیاه )) و (( به خاک سپاره )) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این (( کلینشه )) را هم داریم که میگویند : (( بسا لای سیاهی رنگی نیست )) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید شند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

# رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند (( آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند )) ولی در حقیقت آنها (( به هم )) نیستند بل کسه غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با ل فعل آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مساله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبردر و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

\*\*\*

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف رنگدشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد .

بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا شکر سوز داشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه شبانه طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های بسیاری از این در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

# خوزاک د ژوند د پاره ژوند خوزاک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننني واقعیته خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوږل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکې لري هغه ورځ خوا-ږه او غذا د ملگرو ملتو مرکزې او اساسې پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځې آسیا ه افریقا او لاتینې امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړۍ د اوسیدونکو شپېته فیصد وگړي په کې شپې او ورځې تهری ده د لویې سره لاس او کریبان دی او یا هم په پوره اندازې خواږه نه ورسوزې هغو په پرمختللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو-رو خوږونه سر ټکوي ه او بی شمېره ناروغي یې د دوی په برخه کې دی ه په شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

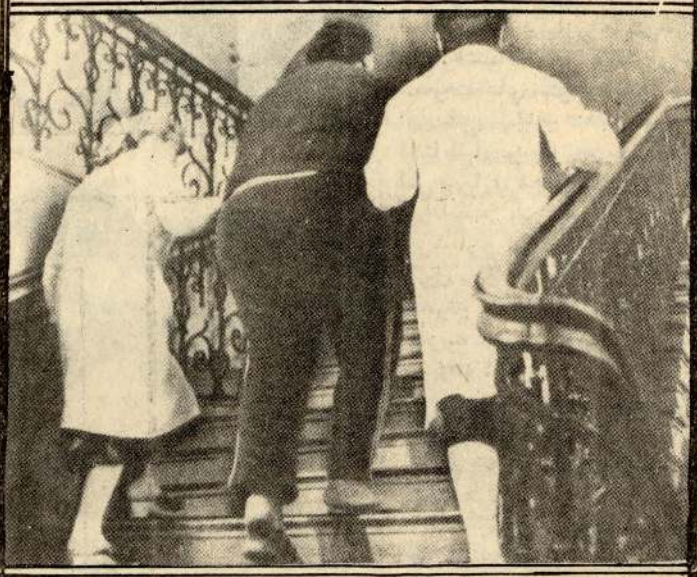
په متحده ایالاتو کې ۳۰ ه لویډیخ آلمان کې ۴۰ وگړي د چاغنت په منگولو کې پېژني دی ه چاغنت څه وخت پیل کېږي؟ چاغنت هغه وخت پیل کېږي کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ اړه دی زیات پورته لاندې ه چاغنت څلور مرحلې لري : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰ ه ۳۰ فیصد و ته رسوزي ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزي ه درېم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نژدی شي ه او څلورمه مرحله یې هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰) ه هم ورواړي ه یعنی یو سړی په خپله خوږ نه د دوی مرحلې سره پنجمه نر مولي شي ؟ هو ! داسې هم شوی دی ه کې داسې ناروغان چې د پوره چاغنته د حرکت او گرځېدو ه لویډلی و ه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن یې روغتیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کې دی ه داسې هم پېښې چې یو څوک په خپل چاغنت تسر ه پوره وخته خپرنشي ؟ رېمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشي ه څکله چاغنت د نوروگې او خطر ناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروغي ده ه څه شي د چاغنت سبب گرځي ؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لویې احساس آشنای ه د لویې احساس یو سیکنال دی چې آرگانېزم ته د نوبتي - خوږود رسید وگړبال کېږي ه اوله دې پرته د ژوندی آرگانېزم - فعالیت نا شونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یې نوموي فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یې په دې لږول دی : ویل کېږي چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پوټیکي کی د خوږو مرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انکېزو په وجه تحرېکېږي : په وینه کې د گلوکوز راتهپېده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال  
کیده او نوری بی، بملگی دی.  
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز  
زیات تحریک شی و په هماغه  
اندازه د انسان اشتها هم  
لوړیږی.

# لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده ده

لوږه او ښه اشتها د انسان  
د اوږده تکامل زبڼنده ده. هغه  
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د  
چی او لوړی اشتها پر ایلم خپل  
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه  
ورکړی دی و او پردی بر سهره  
هغه د انسان د روغتیا د ښه  
گر محمدلی ده. دا ځکه هغه  
په ځنځو کسانو کی د ښا ښاخوړی -  
نی احساس را ولاړوی و او په  
دی توگه په وجود باندی د -  
هغه د ایتها نه زیات خواړه -  
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل  
چاغبنت مخه ونیسی و لو مری  
پلا باید خپله اشتها تر پیری  
اندازی ښه او راوتته کړی و هر  
ورځ باید په آینه کی د ځان  
ننداره وکړی تله باید ولسری  
او په پرله پسو توگه باید ځان  
وتلی و او په دی توگه باید  
خپل چاغبنت تر ځان رسی لاندی  
ونیسی.

او تریم کړی چی دغه دغه  
برخمن هم دی. خود دی کار  
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده  
چی د اوږدو د وینه دنده ده.  
له خوړو سره یو ځای موږ گټور  
خواړه هم تر لاسه کوو. خواړه ښه  
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی  
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -  
چی حیاتی عملیه کنترول او  
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته  
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته  
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا  
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -  
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه  
خمبر مایه نشی کولی هغوی  
فعالیت ترسره کړی و او همدا  
څیر ځنی هورمونونه هم یوازې  
د خوړو په پروسو کی د ویتا مینو  
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو -  
د وینه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه  
انتر ټیکي زهره په خپل بدن کی  
د رګ او وینو تو؟  
مناسب او گټور خوراک دوی -  
پر نسبو ته لری : اعتدال و -  
تنوع او رژیم.  
انسان تر کومه وخته پوری کولی  
شی د لوړی احساس ونه کړی؟  
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړو؟  
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای  
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.  
رشتیا ده و ځنی کسان کولی  
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته  
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره  
د خپلی اشتها احساس ورونیسی  
خود دی مودی ښه زیات دغه کا  
ناشنی دی و او دا هرڅه  
پوری ټاکنی پوری تابع دی.

لوړی افسانه ده : وایي -  
رومان د وړه وختی تغذی دتیا -  
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته  
له هغی چی یو وختی خوړی  
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -  
زور تصور او غبنتی هغوی  
کله چی حاکم هول و خپل  
خواړه یی بمرته وړه ټایه کول  
په دی لامل په ورځ کی دغو ټایو  
د خوړلو مشوره ورکوی.  
نه یوازې نه هم دوه ځنګی و وړه  
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ویره زیانمن نه دی و خو که  
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه  
له ټاکلی اندازی لوړی شی  
د هغی سره مبارزه د پیر گران  
کار دی.  
مهربانی وکړی او ووا یاسئ  
انسان ولی خوړی ته اړ دی؟  
د خوړو لوړی دنده په  
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سمبا -  
لول دی او دا هره مه دنده  
هم ده و ځنګه حتی د خوب په  
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه  
فعالیت کوی و په هره اندازه چی  
د انسان د کار او فعالیت سطحه  
لوړی شی و په هماغه اندول یی  
خوړی ته هم ایتها پورته شی.  
د ژوندانه د فعالیت په پروسه  
کی د حجری او دوی د داخلی  
عناصر په پرله پسو توگه زړیږی  
اول منځته ځنی و او ارگانیزم له دی  
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی  
داسی هم پېښیږی و د ویکه  
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی  
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه  
نه وی و او یو دوی ځنی په  
چاغبنت او پیس سوپ اخته  
کړی.  
آیا چاغبنت مراثی رښه هم  
لرلی شی؟  
هو د څو کسانو زیات برخه  
زموږ د څښونو له مخی په خوړو کی  
لازمه هوشیار تها له ځانه نه  
نیسی و دوی له پالی گڼی  
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله  
په له یی هم په کوچنیوالی کی  
د اندازی او حده زیاتو غذا -  
جذبوی و دلو یانو دغو یسن  
پوست د حجر و اندازه هکله  
چی دوی په مړه کیده خواړه -  
خوړی و لوړی د دلو یانو  
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید  
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول  
شی و ځنګه هغه نه یوازې ارگانیزم  
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو څیر -  
داری ورکوی و بلکی نوری ښه گڼی  
هم لری و موږ ټولو ته د غسی  
یو حالت آشنادی هکله چی  
له پیری مودی وروسته په خپلو  
ورځنیو خوړو کی د کوی غذا  
د نشتوالی احساس کوی او په  
ناښه توگه د هغه خوړی ته  
تحریک او هڅول کوی و او هغه  
باید په هر تان چی وی تر لاسه  
کړی داله دی امله ده و چی  
په نو موړی غذا کی داسی پت  
عناصر چی د نورو خوړو اجزای  
تری یی برخی دی هشته دی  
او زموږ وجود د هغی کموالی  
احساسوی و د محسو سید و نکو  
او ارگانیزم ته د نو موړی غذا  
سهگنال موږ " انتخابی اشتها "



### رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید (( ک. کارل ستاد )) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

(( ک. کانیا )) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



### مسابقات جهانی های اخیراً

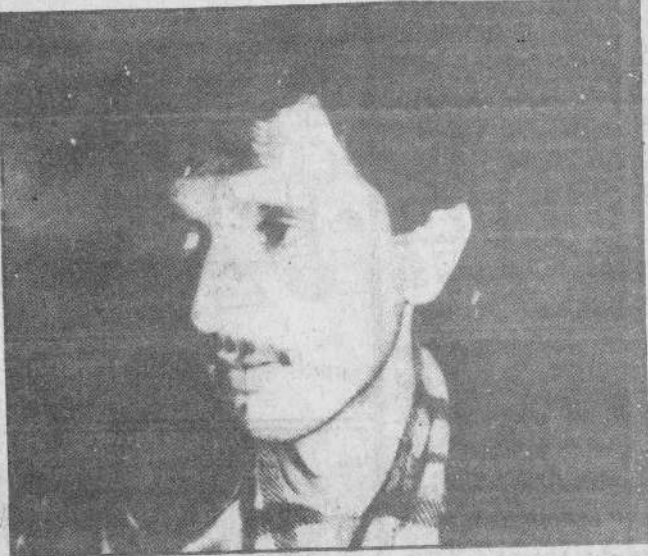
مسابقات جهانی های اخیراً برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا، اتحاد شوروی، بولیوی، کوریا، جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه انتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه ( شتینس ) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم ( همایون محتاط ) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که (( نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟ )) چنین گفت:

— کمپیوتر در تاریخ این بازی صفحه تازه بی راگشود و وارد پیکر برهمنیت و هلاکی گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مگر با جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



## شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو و پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام ( جاتو - رانگا ) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال ( ۱۸۸۶ ) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر ( نیوا - ورلین ) میان ( زاگورتوت ) از چکوسلواکیا ( و لهلم شتینس ) از

(( بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیک میسازد. ... خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج رانسی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

## گامیستار قومن رویش

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا ( از اتحاد شوروی ) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریمان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کابین کاد بوی جوهر رقاص پخیزاز





دوستداران ورزش فوتبال -  
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-  
 تبالیت معروف پر آوازه و کاپیتان  
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان  
 جام ملت های اروپای سال  
 ۱۹۸۸ منعقد شد. آلمان فدرال  
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-  
 یست که این فوتبالیت اکنون  
 عضویت باشگاه میلان ۰۰ ت .  
 ایتالیا را دارد که چندی پیش  
 درستدیوم بزرگ شهر بارسلون  
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی  
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب  
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-  
 نجار ست رمانیاریاشکست داد  
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای  
 سال ۱۹۸۶ را تصاحب نمود که  
 گولیت درین مسابقه با وجود  
 جراحاتی که بعضی تر در اثر ترمینات  
 در ناحیه پا برداشته بود  
 با به تمرساندن دو گول درین  
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد .  
 مجله سپورتی فرانس فوتبال  
 درین اواخر مصاحبه ای را با  
 گولیت در بار تباطه این مسابقه  
 به نشر رسانیده که اینک نشرده  
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .  
 - آیا واقعا شما جراحی  
 برداشته بودید ؟

# گولیت

## فوتبالیت پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز  
 خواهید شد ؟  
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه  
 بازی بود که من مشاهده نمودم  
 که توصیه های مربی ماکاملاً در-  
 میدان مسابقه از جانب همبازی  
 هام پیاده میگردد . و حرف  
 تقریباً در اثر حلات و فشار  
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا  
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان  
 باور پیدا کردم .  
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه  
 صفر بود و توی راکه شما ضربه  
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک  
 هسودی گول استوانجارت دوباره  
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی  
 شما نگردد ؟  
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم  
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی  
 با آن هم باور داشتم که با آرایسه  
 چنین بازی خوب ، مانقاد ر بیه  
 دریافت و دستگیری به فرصت های  
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود .  
 - آیا گوتسی ویژه ای در سبب  
 دو گولی راکه به تمرسانید شده  
 دارند ؟

در لچسپی و هلاکه مندی داشتم  
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته  
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت  
 قلب بازی نموده ام .  
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما  
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟  
 - چرانه ، امکان دارد زیرامن  
 خلاف تصور همگان استثناء  
 خود را برای بازی درین مسابقه  
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم  
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،  
 ولی ...  
 - در جریان مسابقه فاینل  
 در کدام لحظه بازی احساس

پس چی طور توانستید  
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟  
 - تأیید ، من ناراحتی  
 شدیدی از ناحیه جراحیتم بایم  
 احساس مینمودم و تحت فشار  
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی  
 چون به صورت قطع به این مسابقه

به تمرسانیدن گول نخست  
 آن قدر کار دشواری نبود و لسی  
 برای من شادی زاید الوافی  
 در مقابل داشت زیرا پیش از مسابقه  
 به همه وعده به تمرسانیدن  
 یک گولی را داده بودم و نیز چون  
 میخواستم مایوسی های ناگامی  
 های پیشین را پاک نمایم به این  
 سبب لحظه گول از جمله  
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی  
 بقیه در صفحه (۸۹)

# قهرمان ممتاز جهان



سرگی بویکه - ورزشکار مستعد  
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه  
 بی جهان و المپیا یک بار دیگر  
 به ارتفاع ۶ سانتیمتر  
 آن هم در همان بوم سرشته در-  
 برابر تانجیان همجو کوردی را  
 نخستین بار در تاریخ این نوع  
 سورت نام نمود .  
 ورزشکاران امریکایی در این  
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۰ متر  
 و ۶۰ سانتیمتر ۰ ۱۰۰ برش

نمودند و همچنین دو مرتبه سب  
 فرانسه بی ارتفاعات ۰ ۱۰ و ۰ پ  
 ۰ ۷۰ سانتیمتر به دست آوردند  
 یکی از ورزشکاران پیروزی  
 دوگانه بی را برای سرگی بویکه  
 شاد باش گفته و این در حالیکه  
 برادر موصوف در مسابقه چهار  
 جوانان به ارتفاع ۰ متر ۰ ۷۰ سانت  
 متر با نوزده برش نمود . به این  
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان  
 معرفی گردید .



یدم نگار خود را میبندد  
گرد خانه  
میکرد اکت بونم بساناز  
ظفلکاده  
ارسالی محمد تمیم تشا

# تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش  
ساله مثل خیلی از همسن و  
سالهایش ، علاقتند تلویزیون  
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را  
جلو صفحه تلویزیون میگرد راند .  
رفتی مادرش نسبت سرماخوردگی  
به بستر افتاده بود پدر هوسی  
توسط تلفون از اداره احوال  
مادر هوسی را گرفت .  
- مادر ت چطور است ؟  
- هوسی جان نگاهی به مادر  
انداخت و گفت :  
- تصویرش خوبست ولی صدایش  
از کار افتاده !  
بلفیسی هوسکی



## خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن  
یکی از دوستانم که یکی از مسوولین  
لبن باغ وحش است به آنجا رفتم .  
بعد از اخذ تکت داخل صحن  
باغ وحش شدم بدون این که  
به تماشای حیوانات مشغول شوم  
یکراست به سوی دفتر دستم  
روان شدم و وارد دفترش شدم .  
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از  
احوالپرسی نشستیم و چای  
مینوشیدیم که دروازه دفتر  
تک تک شد ، دیدم که دختری  
باموهای کوتاه ، قد متوسط که  
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد  
دفتر شد سلام داد و عرض کرد  
بالای میز گذاشت . دستم آن  
هریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی  
شده و عریضه را باره باره کرد  
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،  
آن دختر که کمی وراخطاهم شده  
بود باعجله از دفتر برآمد .  
در همین لحظه دستم بسم  
عصبانیت گفت : احق هاخیال  
کدن اینچه فروشگاه حیوانات  
است نه باغ وحش با تعجب پر  
سیدم چرا اینقدر فامغال میکنی  
چرا گفت : او بیادرد این  
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام  
پرروز هم سه دختر برای خریدن  
چوچه شادی عریضه داد و بودند  
و نه پرروز هم دوسر جوان برای  
خریدن مار عریضه کرده بودند

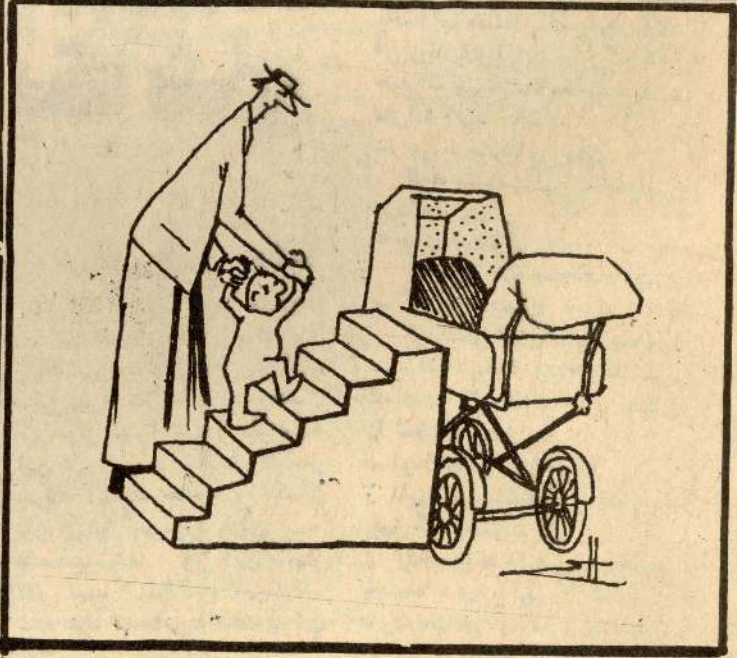
در حالیکه اینکار هیچ امکان  
ندارد . خوب لحظه بعد از  
دستم خدا حافظی گرفته روانه  
خانه شدم باخود فکر میکردم عجیب  
آدمهای بیدامیشود ، ما بهیچاره  
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد  
های خود برآمده نمی توانیم اما  
آنها میخواهند چوچه شادی  
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای  
کاررسمی به پوهنتون رفته بودم  
ناگهان همان دختر را دیدم  
حس کجکاو ای ام مرا واد ارسا خت  
تا برقم و ملت این اقدام آن دختر  
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما  
همان دختری استید که برای  
خریدن چوچه شادی  
به باغ وحش مراجعه کرده بودید  
بابسیار افتخار گفت بلی خودم  
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر  
میخواستید آن چوچه شادی را  
خریداری کنید . بابسیار قهسر  
گفت به توجی من که میخواستم  
حتماً به این رازی بیوم باز گفتم  
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم  
وقتی این سخن را شنید توگویی  
لاشکهای دهنش کش شده  
باشد ، خنده ای مغرورانه ای  
کرده گفت :  
حالا برایت میگویم (( بخاطریکه  
مایکل چکسن به شادی و ما علاقه  
دارد و آن را در خانه خود نگه  
داری میکند ))

## سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله  
تشریح کرده اند :  
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند  
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند  
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش  
میکند .  
سعیید خصوسش

ارسالی  
مرد به من نیندهد  
گرفتاری های زیاد  
دوستی بسیار شاد  
خوشین از نفس ؟  
اولی - چرا به تشویق خناره .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



# نامه‌ها

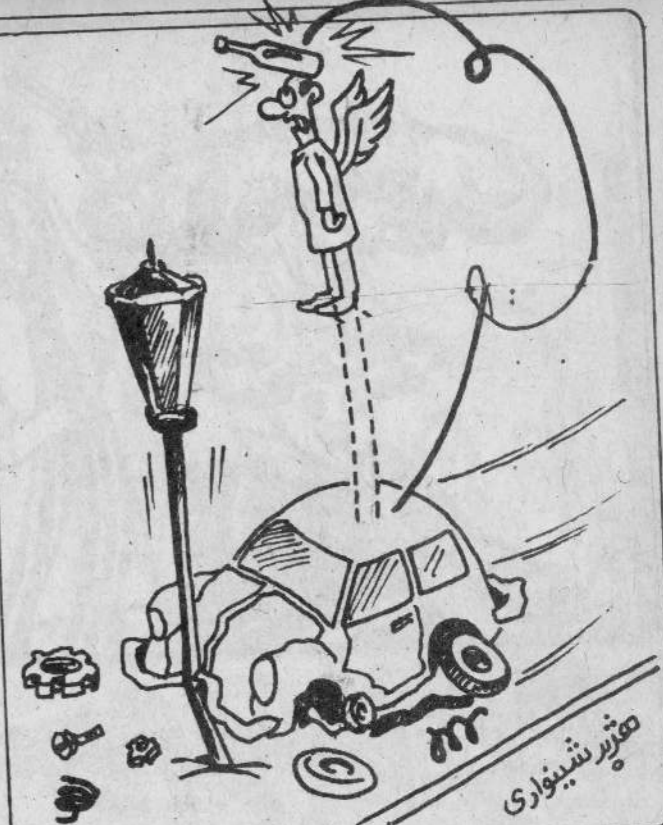
## ضرب المثل

### های

## دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره  
صد خانه  
- کراچی را صد برك سرویس ملی  
بی رايك برك  
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان  
است  
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه  
فروش آن پنهان است  
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود  
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسج  
نمیشود  
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ  
نشینی سیاه شوي  
- اگر در سرویس بالا شوي از دست  
کیمه بر تبا شوي  
نوشته: خلیل الله فقیری



## مربای

## مرچ

بسر جوان، عزیز من با این بوسه  
همه چیز را به تو گفتم  
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر  
بگو، درست نفهمیدم  
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



## در باره يك شی

مال گمشده بود پس بافهمیدن  
این که هیچگاه نخواهد توانست  
واقعاً صاحب داشته خود باشد  
آن رابه يك رفیق دوران کودکی  
خود که کز بود و تصادف به دید  
لش آمده بود بخشید  
- چی دخترهای زیبایی!  
که از دریافت این تحفه عالی  
در شگفت بود  
- کدام دخترها  
نابیناهم متعجب شده بود  
- این دخترها!  
کریباگشتن این حرف، تحفه را  
در دست دوست نابینای خود  
گذاشت. نابینا از زو ابهام اشکال  
را لمس کرد  
- اوه، بلسی، دخترها  
نابینا ز لرز لرز کرد و تحفه رابه  
رفیق کرخود سپرد  
کرتخه رابه خانه برد، تحفه  
مجسمه سه دختر بود، که دست  
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید  
کاتم جان مگمورد و هر دم امید  
دیدار دو باره ات در قلب و  
حم جوانه میزند  
سز یسزم!  
با وجود یک به اساس راپور  
های منابع خبری اطراف و  
اکناف منزلت مودانم شوق و  
علاقه به (مصاحبه) نداری  
ولی باور کن دلم بسیار میخوا  
هست نزدت بیایم و مصاحبه  
با تو انجام دهم و ترا منحه  
یگانه موجود نیکو عالی و خوش  
اخلاق و حتی قهرمان یاد  
کرده همراه با عکس زیبایی  
در صفحه اول نشریه به عشر  
پرسانم متعجب مکن عز یسزم  
آخر در بعضی از نشریه های  
ما از این دست مطالب کم  
نیست و میشود صرف با شننا  
خت شخصی از گاه (البته  
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:  
باور کن که دوریت چندان  
خواب را از چشمانم بروده است  
که حتی با دیدن برنامه های  
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم  
غالب نمیشود  
عز یسزم!  
هیچگاهی تشویش را بمخود  
راه مدی و میندار که فردا من  
به خاطر انتخاب بیت زیبای  
چون تو، تحت تاه شیر حرف  
های (نقدانه) و (تقریظانه)  
گونه فامیل مردم مدوب  
ستان واقارب خود رفته و از  
تو کتاره میگویم زیرا من چندان  
گوشه های خود را از شنیدن  
انتقاد و چشمان خود را از  
خواندن مطالب انتقادی و  
انتباهی بسته ام که حتی شار  
والی و مو سه می را که در  
این زمینه ملقب به دریافت  
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل  
آمده است هم نمیتواند  
بامن همسری کند  
نفسم!  
راستی يك چیز را فراموش  
کردم و آن این است که گسب  
بین خود ما باشد و من آن قدر  
دوست و آشنا در مطبوعات  
کشور دارم که هر مطلب و هر  
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم  
باشد با عنوان درشت به  
چاپ رسیده و حق الزحمه  
درجه اول را نصیب میشود  
لذا یقین داشته باش که در  
آینده نه چندان دور افزون  
بر شهرت و صاحب خانسه  
شخصی و موتر نیز می شوم  
در پایان یک بار دیگر  
خواهش میکنم عشقم را قبول کن  
و گرنه از (خبرهای تارخوار)  
و پایه بهانی چیز نهم های  
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به  
حوادث که از سبب هجران تو  
بالایم به وجود می آید و وقتاً  
فوقتاً تواد جریان گذاشته  
آرامت نخواهم ماند  
با احترام  
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری  
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب  
داشته خود شود به آن دنیا  
بپرد  
خوششان کم نهم او این اثر  
عالی هنری رابه يك انتيك فروش  
که دست کسی از آن ها نداشته  
فروختند. انتيك فروش این اثر  
گوانیها را در کارسایر بازچمه  
در عقب و پشترین دکان خود قرار  
داد. پس چمه کوچکی شیبی آنرا  
از عقب شیشه و پشترین دید و  
دیدن بی با این تازکه هرگز  
نخواهد توانست به آن دست  
یابد بدان چشم دوخت  
کمی بعد از رفتن پسرک در  
دکان حرفی رخداد که همه چیز  
واز جمله مجسمه سه دختر رقا  
صه رانا بود ساخت  
همان شب طفلک مجسمه سه  
رقاصه را در خواب دید. آنها  
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته  
خود باشد و آن رابه يك انتيك  
که تصادفاً نزدش مهمان آمده  
بود، تحفه داد  
- این عالیترین ترکیب سه  
هنر است!  
دانشمند باهیجان حرف  
میزد:  
- آیا میداند که این راهزنده  
بزرگی آفریده و به يك شاه دست  
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود  
دانشمند ترکیب عالی هنرها  
را به خانه خود برد. اودراتاق  
کار خود بار، بار، مجسمه ها را  
کوکو میکرد و رقص و آواز آنها را  
تماشا مینمود و رابطه میان اند  
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه  
میکرد  
واماد پری نگذشت و دانشمند  
چشم از دنیا پوشید و با خود  
این احساس تلخ را که هرگز  
نخواهد توانست به راز و رمز

کریسش را با تعجب مطرح  
ساخت:  
- موسیقی رقص  
صاحب تازه مجسمه ها  
توضیح داد:  
- بلسی!  
کریبا تا اثر حرف خود را دنبال  
کرد:  
- فهمیدم، اما بیشتر  
نمیدانستم که چنین چیزی هم  
وجود داشته است  
و کر، سه رقصه رابه رفیق  
خود تحفه داد  
صاحب جدید مجسمه آن رابه  
خانه برد  
موسیقی آهنگ ورزش یاد در  
نیستان رابه خاطر می آورد که  
خود بدید می آمد و نباید پسند  
میشد. مرد مانند جادو شده ها  
همانگی شکل، موسیقی و رقص  
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ  
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط  
واضح و زیبایی صورت انگیزی  
داشت. این اثر عالی از عاج فیل  
تراشیده شده بود و از وجود  
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به  
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب  
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی  
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار  
دادن دکه مجسمه به رقص آمد  
واما زمان زیادی نگذشت که  
کریبی برد هرگز نخواهد  
توانست این زیبایی را به گونه  
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا  
شته خود باشد. کر مجسمه  
سه رقصه رابه يك دست خود  
که به دیدنش آمده بود، تحفه  
داد  
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!  
مردی که تحفه را دریافت  
کرده بود، این حرف را با اشاره  
به مجسمه سه رقصه گفت  
- چی؟



په واک کاتې پاڅون

په په کومه بارانی ورځ کې د ښاخ  
 علیحد او په کوچونې سفر وکړې چې  
 او په په خپله کوڅه کې لاسه  
 فالغالی گاوندې سره په جنجال  
 کې پاتې شې .  
 چې دادي اوس دغه خاد ر له  
 خدایې څخه د خپلو خوښوود تعبیر  
 لاند یزد (( مشت نمونه خروار ))  
 په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :  
 که چېرته په خوب کې څوک  
 طوفان اویا اور وینې ، نو تعبیر یې  
 دادي چې ضروره خواینې وگره  
 مهلمه راشې .  
 نمونه :

که چېرته مامور یا کارگر فوینه  
 په خوب وینې ، نو بیا دې په  
 وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له  
 هغه څخه دلیر امر (( غوزه گوته ))  
 پیداکړې او که نو په خوب کې  
 لیدلې وپوه په یې رښتیا شې او  
 په تمیناتو کې به له کاتې څخه  
 سرکاتېسې ته لوړ نه شې .

د خوب په دې وختونو کې  
 تعبیر نه لري . بلکه چې هر څوک  
 هم په وینه او هم په خوب کې  
 د پوډې په فکر او ذکر کې دې .  
 د دې ډول خوښوود لیدل سو په  
 وخت کې دې خوب لیدونکی سهار  
 وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله  
 کې روانو پانده او پوه خپل خوب  
 وپاڅی .  
 ختېسې :  
 په خوب کې د ختو لیدل ښه  
 شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر  
 الخبیب عبدالله

له هغې وړسې چې په رسمې  
 دفترونو کې د اشتهر خانوود روزې -  
 وتر ل شوي او د فرسې ماکول کارکو-  
 ونکوته وچ او نغد وړکول کوي ، نو  
 اشتهر یاشې صیید د ښجاره هتسې  
 ترڅنګ پلي لاره کې د فالهینې اود  
 خوښوود تعبیر خاد زویر ولی دې .  
 \* \* \*

الوتل :  
 که چېرته الوتل عمود دې یا مخ  
 پورته وي ، نو بې له شک په په  
 هغه میاشت کې د ښار ترڅونځه  
 د لاسکې له مدار څخه وړسې . او  
 که افق یاد لاسکې په سره سوار  
 الوتل وي ، نو د مغازو چرگسې  
 به له مغازو څخه تور بازار ته -  
 والوزې .

او په :  
 وروسته له خواینو انتظار  
 څخه چې په تیلو تانک کې مسو  
 اېستلې دې تیل تر لاسه کوي  
 خودغه تیل به له نیمايې څخه  
 زیاتې اوبه وي .

و پوره :  
 دکال په پای کې دغه ډول  
 خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې  
 پوړیښې . بلکه چې د راتلونکې  
 کال د تشکیل اوتعمیناتو څېره  
 توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی اوتازه  
 سپوږمۍ شخړه

د ختېلو او خامو کوږو لومړی کان  
 چې ژوندې پاتې کېدل د مسان  
 روحانې بولي د تگواند او کارانې  
 په گڼوونکې شامل شوي دې .  
 دغه موزگان چې په ختېلو کوږو  
 کې دغلي دانی د کښود اودغذ -  
 اېن مواد وله نشتوالی سره لاس  
 اوگرېوان دې . دکارانی اوجیدو  
 د جزگانو په تهرین سره فوارې چې  
 دکانکښې کوږو لومړی مواد وته  
 مسان وړسوي . په کانکښې کوږو  
 کې موزگان نه شي کولای چې د  
 کوږو ډول پوالونه سوړې کړي . نو  
 مجبور دې چې د جید واوتگواند و  
 د تېوونواو څیزونواو پولر لومړو -  
 کاتو په وسیله دکانکښې کوږو  
 د کرکې او د کرکې پانود برنډوله  
 لاري مسانونه خپل هدف ته  
 ورسوي .

په دې باندې تلک جهر وړنکو  
 د اتحادی ویندوي زمزم شله  
 اوله هرچا سره لاس اوگرېوان  
 څېړنیا ل د پوړې پوښتسې په ترڅ  
 کې وپیل :

په دې راوروسته وختونو کې  
 اکثریت تلکونه د مکرو پانواود ښار  
 دکانکښې کوږوونواوسیدونکو -  
 اغستې دې .  
 خود اچې کوږو موزگانو دکارانی  
 او تگواند په کلکې کې وړسې دوره  
 پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې  
 پوهم په دفترونو کې نه دې -  
 نیولې شوي .



پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه مسوانان اونیمچه  
 مسوانان راوسې ، نوتول حواس یې  
 په فلم کې دکارانی او پوکس په  
 صحنو کې وي . او د دې وپوره  
 شته چې سړي د فلسې بد ماشانو  
 فولدې د بېکې په خپرو والوزې او  
 د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل  
 په دې نه دې ښه چې د مغازو -  
 مالونه تور بازار ته ورسې او سړي  
 یې په لیدلو باندې جگر څړون  
 کوي .

پخوانیو په ویل چې : (( د ملک  
 ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ مسه  
 تهیزه )) . بلکه چې ملک مسد -  
 ستی کم بېگار درباندي حواله  
 کوي او خراوکچر د شاله خوا  
 لغت اچوي .  
 خواوسنی وايي چې : (( د  
 سینما او ویدو سالون ترڅنګ او  
 د دولتې مغازو ترڅنګ مه تهیزه ))  
 بلکه چې کله سینما یاد ویدو لږه

توپیر په خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او  
 بدې خور ترملع توپیره دې کې  
 دې چې جیب وهونکې په کیسه  
 گوڼه ، اوبدي خوږه خلوت او  
 گوڼه لعاي کې دخلکو جیبونه  
 وهی .  
 د لښوونکې اکثرانوا وهر اخیل ترملع  
 توپیره دې کې دې چې د اکثر  
 په پیسو د سړي ساه اخلی او  
 عزراخیل وړ یادغه کار ترسره کوي .  
 واده او فاتحی ته د لښوونکو  
 ښهو ترملع توپیره دې کې دې



معاشرې نه وي اخستې د قصاب  
د دکان ترڅخه له تيريزې، بېرته  
چې دفونسي په ليدلويه د زړه -  
نا روغي ورته بېداسي .

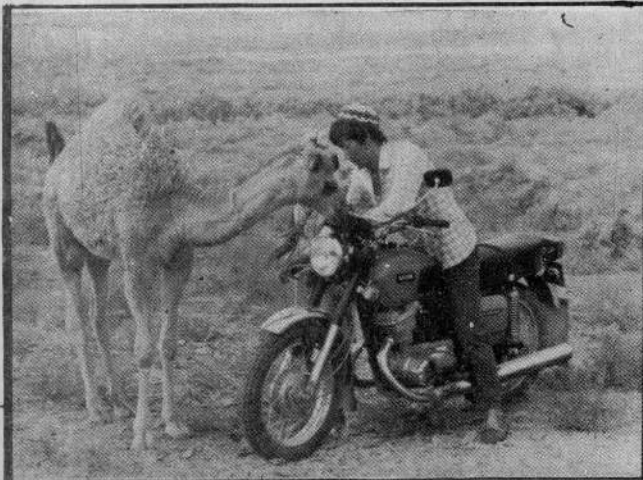
د کورځاوند :  
هغه څوک چې په کرايي کورکې  
ناست وي او په خوب کې د کور -  
څاوند روغی ، نو تعبیر یې د ادې  
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو  
اوپه بل کرايي کورسې د سرگرداني  
جلجال ورته بېد اکتيزې . د خوب  
په هغه وخت کې دغه ډول تعبیر  
لري چې په کرايي کتیبې بالدي د -  
څو مياشتو کرا په پاتې وي .  
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیر لري :  
که چيرته سري د مياشتې په پا ي  
کې خوب روغی ، نو تعبیر یې  
د ادې چې ضرور په دې ورځه وله  
لاسه په کوشه کې په ملده تيريزې  
او که د مياشتې په پيل کې یې  
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلې  
ميرمنې په فرمايشونو پسې دي د  
ملدو وهلوله باره پېښې شوې کړي .  
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سري  
لېدل له دوه حالتونوڅخه ناسته  
دي . لومړي دا چې د سروسي  
په گټه گونه کې جیب و هوښکې ورته  
سترگې په لاره دي ، او که داسه  
وي نوله نيگران سره په ((مخکې او  
وروسته تيره)) باندې ضرور  
له گريوانه نیسي .

## سپکاودرونه

وايي چې کوم وخت يې له چا  
څخه وپوښتل چې :  
- لسمه تيگه د زړه ده ، او که  
لسمه مالچ . هغه يې له  
مخده په خواب کې ورته ويلي  
ورچسې :  
- لسمه تيگه .  
خواوس همافه د زړه تيگه له  
مالچو هم سپکه شوي ده . او  
که چاته پکې شک ښکاري ، نو  
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه  
پا وي او چارکې دي وگوري چې له  
تيگوجر شوي دي .



موز فوار وچې يوازي شيطا -  
نان واوسو او څوک مود انسانانويه  
خپل لاس ترسره شويو گناهونو  
تړون نه کړي .

په ډير عجيز  
له تا سوڅه تښتيد لي شيطا  
يادونه : موز د شيطان رالنيز لي  
ليک کيسه ورته خپور کړي . له  
هغو کسانوڅخه چې کار په خپله  
کوي او ملاشې د شيطان خوار کوي  
برقاره ، اچوي هيله کوو چې دغه  
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان  
چې اوس په حقه سره دانسان  
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته  
د تسليم سرتڼوي نور بايد بد نام  
نه شي او دانسانانو گناهونو  
د دوي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -  
انسانانوله لاسه په امن کې نه يو .  
ناروا اوتاپو ه کارونه په خپله تر  
سره کوي او نيم زمونږ بد دي . موز  
داسې ډير شواهد لرو چې کله له  
فله څخه پوښتنه شوي چې ولې دي  
فلا وکړه ، نو هغه وايي چېسې :  
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر  
چې اوږه او فتم په کند وانوکې نشه  
ايستلې دي . نو بيا يې ملاشې زمونږ  
په قاره ، راچولي ده . همدانسان  
نور په سلگونوار قام او شواهد  
هم شته چې مسووليت او گناه يې  
زموږ په بته او د رسراليزي .  
خو موز سرله همدې شپې د دي  
ډول کارونو مسووليت په قاره نه  
اخلسو .

## راغلايکې

له هغې ورځې چې په ښارونو  
کې له هډوکوڅخه د فومر واېستلو،  
په اير وکې د سپېڅې مېده تيگس د  
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامبو  
جهر ولو ، په رسمي دفترونوکې  
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو  
ويلو او د لوړو لگونوچالاکيو او  
زړنگو متخصصين راوتوکيدل ، نو  
موز شيطانانوته نور په ښارکسې  
د اوسيدلو څخه راپاتې نه شول اوله  
ډيري مودې راهيسې مودانسانا -  
نانوله نظره ليري په دغه خوشي  
اوخلوت بهابان کې سکونت فور .

## کې دي ؟

چې واده ته تلونکې ښاعه لوست  
سرعي ، اوفاتحې ته تلونکې  
ښاعه سپين تڼکري په سرکوي .  
نور يوه سپلگارکې د وار په پسه  
تول برابري وي .  
- د دولتي او شخصي موټرو لوستو  
تولوع توبه په دي کې دي چې  
د دولتي موټر لوستې منفي  
اوشخصي د (هي) نښه لري .  
له دي پرته په شخصي  
استفاده کې د وار په پسو ه  
لاره مندي وهري .

# قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز  
بندی پرداخت . وقت صدق  
به وسیله زره پوش هامحاصره شده  
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -  
اش به او پناه داد . اول صبح  
روز بعد صدق در یک اتاق سالون

از یخت نیک من تنها نماندم ،  
عشرت و مادرم ، نزد آمدند  
و چند روز بعد آن من با سگم  
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .  
مارشال (کاروگوسلا) و زنش  
به سوی روم پرواز کرده بودند  
تا با مادر برگشت هم رکسپ  
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت  
من به تهران چیده شده بودم  
شاه و وزیر دربار مرا در میدان  
طیاره استقبال کردند . از دست  
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم  
شدن های بیشتر در باران و  
مردم در باقم که موقت وحیثیت  
باثبات تر و مستحکمتری نسبت  
به دوران قبل از بحران دارم .  
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .  
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو  
دنیال مینمودیم . جلسات  
هفته ها طول کشید تا آن که وی  
به اساس نیهله نهایی محکمه به  
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .  
از آن جا بیکه من اساسا مخالف  
جزای مرگ برای صدق بودم ،  
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :  
بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :  
(۱) مردم و ارتش ایران برای  
برگشت حالجناب شان ساعت  
شماری میکنند و در صد آنند  
که عشق و محبت بلا قید و شرط  
و زوفا دیپرینه \* شانرا بتوانند  
بار دیگر نسبت به شاه ، به  
اثبات برسانند .  
قبل از آن که شاه عزیمت  
کند ، خواهرش (عشرت) را که  
در سوس اتامت داشت به  
برگشت در روم دعوت کرد .  
همچنان نوری و از بستن در -  
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -  
لسی نیمه شب محمد رضا با  
طیاره پس به سوی بغداد  
پرواز کرد و به تاریخ ۲۳ اگست  
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،  
او دوباره به پایتخت پاگذاشت ،  
بسیاری بهشگوسی های من  
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند ریز دیگر را در  
روم بمانی . هواخواهان و دو -  
ستان زیادی نزد ملت دارم .  
من همانسانیکه ریزگار دشوار  
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،  
چرا در لحظات خوشی و ظفر  
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .  
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی  
بود . اکنون دیگر در تهران ،  
مادست بلند دارم . باوصف  
این من میتوانم زود تر شرایط را  
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم  
خواهد بود که وضع سیاسی  
در ایران ، ثبات لازم خود را  
کسب بدارد .  
خواهشهای او زیاد به امر  
شیه بود . من در اشتباه بودم  
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم  
نقطه فقط به قلب های سنگین  
معلوف شد .  
ریز پنجشنبه تلگرام سمیدی

طعام انصران داخل شد و بیه  
باهای سمیدی افتاد ، در آن  
وقت تحول شدیدی در حال  
تشکل بود . وی در خفا برای  
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در  
ایران تلاش هایی با استفاده  
از وجود ملا بهبهانی مینمود  
تا برای ملت هر چی قویتر  
شاه را ناپسند و قابل وجاهت  
جلوه بدهد . شاه در انظار  
مردم کشورش مردی پیش از حد  
عوام پسند بود که این را خودش  
هم میدانست .

محمد رضا در روم به انتظار  
نشست تا به طور رسمی برگردد .  
ریز چهارشنبه هنگام صرف طعام  
شام در (پنکو) مثلیکه  
چیز تازه ای به فکرش خطرد  
نموده باشد ، گفت :  
(مسلم! بهتر است ، تنها  
همزمان با من پرواز نه کنی ،

# آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟  
- کشور خودم زیبا ترین کشور  
هاست .  
\* در پرواز های تان دنیهای  
ابرها و کوه ها را چی گونه  
یافته اید ؟  
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا  
هستند ، اما نمیتوان آن را با  
زیبایی های زمین مقایسه کرد .  
\* در جریان پرواز ، گاهی  
به حادثات فضایی هم برخورد  
اید ؟  
- بلی ، در پروازی که جانب  
فرانکفورت بود ، سیستم تختهکی  
طیاره که اکسیجن عادی فضا  
را جمع و داخل طیاره مینماید  
خراب شده و جریان هوای -  
بهرون با طیاره قطع گردید . همه  
دست و پاچه شده بودند اما  
در آن حالت ما باید مقاومت  
را از دست ندهد ایم و تسلیم

انجام دهم .  
\* شریفه جان قسمیکه آگاهی  
دارم ، برای اعضای خانواد  
کارکنان آریانا تکت های -  
رایگان داده میشود . امکنت  
در زمینه معلومات بد هید ؟  
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت  
شان در مسلک مهمانداری دو  
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر  
مادر ، همسر و فرزندان شان  
را توسط تکت رایگان به خارج  
از کشور بفرستند و هر قدر که  
از مدت خدمت شان زیاد تر  
بگذرد میتوانند با نظر داشت  
لا بحه اعضای فامیل شان را به  
خارج از کشور بفرستند .  
با ختم سخنان شریفه شهری  
و ابراز شکر از او راه ترمینل  
میدان هوایی را ، محلی را که  
ها مورد حمله را کت قرار  
است ، پیش گرفتیم . پس

آن گونه حادثات نمیشدیم  
من هم آن چنانکه وظیفه ام -  
ایجاب مینمود - مسافری را  
مصرف ساخته و نمیکذاشتم  
از حادثه آگاه شوند ، گاهی  
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم  
با دیگری ، برای بعضی ها  
چای و شربت تعارف میکردم ،  
احساس مینمودم که اعضای خان -  
واده ام به خطری روبه رواند  
نگاه های معصومانه اطفال  
و مادران هر لحظه مرا با  
جرات تر میساخت تا نه تنها  
روحیه خود را به بل روحیه  
دیگران را نیز آرامش بخشم .  
طیاره آهسته آهسته در اثر  
مهارت پیلوت به خط زروی -  
میدان پایین شد . آن خاطره  
و یا حادثه هیچگاهی فراموش  
نمیشود چرا که توانسته بودم  
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

# اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت و اتسیراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تونز، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکان و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲ کیلوگرم میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

انها نقشنه می را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفامینا بند چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۱۰ بیلیون دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگ های زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعیت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان راه یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند استند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا در صفحه (۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان دادیم و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدیم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمود گویی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را ( احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند ) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند ذرعه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور ما دارند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

**امین ویدنیوگست**

کست های جالب هندی، غریب و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحاحل عروسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحاحل سناک مرکزی





نویسنده: دکتر امین زمان

# فانم های جوان بخوانند

# عوارض غیر طبیعی بارداری

## نشان

## بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام آمدن خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه نسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمدار، بند پدگی روی و دست ها و پا بند پدگی باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمدار، بند پدگی روی و دست ها و پا بند پدگی باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جريان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هر زنی که پیش از زایمان سقط کرده است، دوبار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت نظر یک معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد. تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود آنهاست.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بدون خطر میگذرد و مادر به زودی صحت از دست رفته خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یا عفونت و طولانی شدن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم میباشد که به خودی خود خارج نمیشود که درین صورت درد داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر زده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به اتمام برسد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

دست شده مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به اتمام رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در جنین سالم که به طور طبیعی در رحم جاگیر شده باشد به این آسانی ها از جای خود جدا نمیشود. بعضاً جنین تصادف رخ داده است که خانمی در جریان بارداری دچار حوا

روزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابی عادت تمام را تغییر بد هیتم))

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط یا بد، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

ملی ادبیات اسپانیا در ۱۹۸۷ - جایزه مهم ادبیات اسپانیا - هسته اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۷۷ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگشت و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور، منصوب شد. وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

گفتگوی با

کاتالونیا

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بزرگ خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

سلا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفهیم زبان خویش و سواسی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۷۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلوخوسه سلا از ۱۹۵۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

ست زمانی که نخستین رمان خود خانوادگی باسکوال دوارته را در دست نگارش داشت، اعلام کرد بود: ((باکمال میل بهای جایزه نوبل را برای داشتن جایزه نوبل می بردم. این یکی از دخواست طبیعی هر نویسنده ای است. خواست دیگر عبارت است از ترجمه شدن آثار به لاتینی))

دومین آرزوی این نویسنده ۷۲ ساله با ترجمه شدن نخستین رمانش به زبان لاتینی سالها پیش برآورده شد. و باید پس از گذشت ۴۸ سال، او اولین آرزوی خود نیز نایل آمده است. بسی آنکه بهای این جایزه ۴۵۰ هزار دلاری را برده اخته باشد.

در ۱۹۹۲، با انتشار نخستین رمان خود: خانوادگی باسکوال دوارته، که انقلابی در ادبیات

کامیلوخوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژد وستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه ((فانگلی)) شده است و بالبخند توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم. بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در

کامیلوخوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژد وستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه ((فانگلی)) شده است و بالبخند توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم. بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در

جایزه ادبیات نوبل اسطال روز پنجشنبه ۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ - (برابر با ۲۷ فوریه ۱۳۶۸) از سوی فرهنگستان سویدن به رمان نویس و شاعر اسپانیایی کامیلوخوسه سلا اعطاشد. دوران این نویسنده را ((به خاطر فلان و قدرت بیان نثر نویسی اش که با احساس ترجمی مهار شده)) - پیشی برانگیزنده از فروغافه انسانی را هارانی می کند)) از میان ۱۵۰ کاندید ای شایسته دریافت این جایزه برگزیده اند. بنا بر رزایی امضای فرهنگستان سویدن، این جایزه پاداش است به ((بزرگترین شخصیت نوزایی ادبی اسپانیایی پسر از جنگ))



نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه گفتنی است اینست که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن بیجا (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل روح دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و پویایی نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که ناقص شعر بود، بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بسوی صنعتگرها و تقنین های شاهانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادیبی ایشان رسید.

پاری، ماد پسر این دوره هم کاری نداریم و به زمان پد آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه در درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و برگردن ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما))، خلاف آن گفته رانیتوانند کرده است.

برای ابیاح این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه «افسانه») او که سرفصل

شعر امروز بشمار آمده است (در قلب اوقات، از دوپ، سبزی نیست، سستی لفظ و بیچیدگی معنی. علت سستی لفظ در شعر ((نیما))، گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین صفت او در دوران سالخوردگی بوده است. اما «تعمیق» بیجا و بیچیدگی در سخن ((نیما))، پیش از آن که مولود زنی شود، آری، مفاهیم باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

بنگم، خواهیم دید که نواوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) (در قصیده) و ((سیمین بهبانی)) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشد، تا ملی را راند پشه های اوچاقش زنده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلمت جوشش معانی و پاتسوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه، فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه، زنده، باید که در دستگاه



## دو کفه لفظ و...

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در ریگر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و بی لواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعلماً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد؛ و دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دین و شعور شعر امروز، از آن جا که تیر (ارشوار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، اثری پدید

آورد و اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و برگردن ساختن رف قافیه) در روز تازه شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر-خوب پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((شوری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار، همان نسل بعد، باعث ایجاد تعادل نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

آمده است که در پرتاب توانیم پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای اینبای سخن او، مبیارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار تمهید است شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و مبیارهای رانیز که ((میراثان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرگر - بسته است.

دوری در شعر کلاسیک فارسی بر مبیارهای صوری استوار بود؛ هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خو بی برمی آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانی نظر میسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادیبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند ((خانقاه)) - (اگر نامش را نینهم) از شاعری مثل ((جبراصفهان)) در شمار است زیرا که تذکره نویسان در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و قاده)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمهید وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و با یک لحن، ستوده اند. از - شعری کلام همین تذکره نویسان چنین برمی آید که ((وزن)) و ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - مهارت شاعر در استعمال آنها نیز مبیار داور ی ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به درخش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

استخوش تغییر شده و در برخی د پگری از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مبیار و های برای نقد سخن به کار توانیم برسد؟

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با دقت حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگرم - پنجاه ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، برکفه ((لفظ)) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیچاره تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشه که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز با نیاید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بپسارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعی - ادبیات را برمی گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادیبی را بر آسار ادیبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و آرنیاسی سخن فارسی پدید آید و داور ی ناقدان آید، از داور ی کونی من بی دقتی باشد.

به این میباید یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند، چی ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاآن آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

باتی له (۸۰) مخ کی

دخیلو و بشپروول

پشت دنیوتونی او ز روی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

پوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پورسی

د مثال به توگه داتوسی انژی پیدا -

# مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

را واه و بهسار عالی واقعا حقیقت پیروز میشود... وضها و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هلهله با او هم صدا شدند و در برکناری رئیس سرود و شادمانی کردند.

ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس بی روحه شدند و قدرت ایستادن را از دست داده به بالای چوکی مستند، دستان و پاها ی کرنیل مانند پل کوزانک می لرزید و دستها در سرفقیر شاه خان گرگ چسرخ می خورد.

رئیس به نکستی و سرروض خود دست کشید و در حالیکه از - عصیانیت همسار و ملیزید هگت: «مهمانان! بپساید امشب تا صبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میا - شد»

دخیلو و بشپروول

پشت دنیوتونی او ز روی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

پوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پورسی

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

مید الرحمن همه دنیا بیخوابی والدین منان را برهم کوفت هنوز ساعت ۴ صبح است قاری عبد الرحمن با صدایی که بازگویند بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق بود تلیفون را جواب گفت بعد از لحظه کوتاهی از همینه گویی را گذاشت حالا باید شتاب کرد او باید بانزده دقیقه بعد به وند گاه مقابل فابریکه صابون سازی در بلجیخ همرا با بول حضور فراهم می آورد و آزادی بسر میبرد

بانزده دقیقه برای جنایت وقت زیاد است و برای مقابله وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش حیات منان ۳۰ ساله را داشت این بانزده دقیقه به همه شاملین قضیه ارزش خود را داشت برای منان اسیر برای بانزده دقیقه

برای بد رواد منان و برای خارندوی حجم همه از رواد را این بانزده دقیقه جمع شده بود اند از وی اسیر آزادی بانزده دقیقه هلی نبرد در ریاست حسب هدایت بانزده دقیقه باید نهاد رجمه نکسی به محل خاموش خلوت همرا با بول بیاید شفریکه باید بد ریمان در نظر می داشت این بود که برای کسیکه خود رانند یکس میرساند بگوید (نامه را آوردم)

چهار دقیقه بعد از ساعت ۴ صبح همین روز:

موتور نکسی که باید بد ریمان را انتقال بد هدیه بد ریمی انسر خارندوی مخفی امام حرکت است نکسی خلوت جاده ها را آرام میباید در فاصله دورتر از نکسی موتور توی تاپی با سوری تریال دار راه ننگرهار را پیش گرفته و حاملین آن را در سوری چلند تن از چادری داران تشکیل میدهند جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند آخرین بلاکهای بلج و شش منزله کار چپ جاده سرک رابسه دامن تعالی واگذار میشود و آن سوکارخانه ها و فابریکه ها دل جاده هموار سرد راه شرقی را به چشمهای حاملین نشان میدهند

بد ریمان نمیتوانست به عملیات اطمینان داشته باشد بستن های بول سر بر سر نهاده آرام فنود بود و در فضای متروک بود جی انتظار معامله بی رامیکشیدند سرک همچنان خالی و خلوت و ترس آور می نمود به جز موتور نکسی و موتور چادری پوشانیکه در فاصله بسیار دور نکسی راه میباید معلم بود که روانه مسافرت است دیگر هابری در جاده معلم نمیشد شاید هم کسان انتظار پیروزی و غلبه رامیکشیدند و هیچکس به فکر شکست نبود

تکسی به وند گاه نزد یک میشد آن جا کسی معلوم نمیشد شاید جنا پتکاران با زهم امتحان میکردند و شاید موتور نکسی مقابل فابریکه صابون سازی بک گرفت بد ریمان همرا با بوی از آن پیاده شد سرد ناشناسی خود راه او نزد یک کرد بد ریمان گفت (نامه را آوردم) مرد ناشناسی با شتاب بیواسون خود رانگاه کرد اوسرک را خالی یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بوی همرا سفر بودند و هیچ باعث تشویش مردم نشدند ارباب اطمینان و ترس بوجی را گرفت این همزمان بود با همان موقعیکه موتور توی تاکه در قدمی شان موقعیت گرفته بود آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲) ۱۵ دقیقه برای...

به کینده بوجی اشاره اطمینان و امنیت کرده بود در فاصله های پاشان از هم مردان مسلح باند بر سلطه کنترل وضع چند لحظه بی حکومت میرا ندند مرد با کسی شتاب و اندکی ترس بول را تسلیم شد و میخواست به بد ریمان از آزاد ساختن منان در همین روز اطمینان بد هد که صدای فریاد ناآشنایی هردویا پیش را بر زمین سرد چسباند در لحظه کوتاه به شمار تابه های کم عمر مثل های سلاح ها از زیر چادری ها باند پتکاران نشانه گرفتند پلی مردان با استقامت خارندوی های وقت شناسی که از راه غلبه بر باند پتکاران (که نفوذ در محل معامله باند از چادری بود) استفاده کرده بودند در همین تابه های با ارزش به د

که انور باند پت یکی از کارمندان خارندوی را با تفنگچه اش نشانده گرفت و تفنگچه در سه به سینه اش فیر کرد تفنگچه مرسی بوجک را نتوانست بر تاپ کند و این جاسی ازنده می خارندوی بود انور همرا با میوه گل و یک تن دیگر جنایت

بقیه از صفحه (۲۱) ۱۵ دقیقه برای...

کاران دستگیر شدند و اما اطمینان و وظیفه به پایان رسیده بود؟ کسی وظیفه تازه آغاز شده بود حالا مساله نجات منان و آن هم پیش از آن که سایر باند پتکاران دادش برسد و حق عملیات خارندوی را از خوش بگردد مطرح بود خطر جدی تر فرار بگرفراز محل عملیات بود

ساعت پنج صبح همین روز:

باند پت که از محل عملیات منتظر اند و در انتظار منتظرین آخرین دقایقی را که باید با سخ منفی و یامیث بشنوند باین صبری سپری میکنند

فرار کرده بود خود رانند با سپان منان رسانده او را از وضعیت آگاه میسازد آن ها به تصویر این که خارندوی این جا رانند تحت کنترل دارد بادست و پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا میماند

پنج و یازده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر در ده قابل گروه عملیاتی حوزه سپرسند و خود را در برابر تمرکز با قتل بزرگی سد شده میباید معراج محمد کسی ناراحت میشود او فکر میکند منان را شاید هم این جانباشد قتل را در حضور یکی از بزرگان اهالی آن جا میکنند آن جا در یکی از اتاقها انسانی را با زنجیر از سقف از پا آویزان میکنند انسر بولیس صد امیزند منان توانستی؟ و مرد همچنان خاموش است بادیدن انسر خارندوی از شا دی با همه جان به لب رسیده اش فریاد میزند دکاند اران و اهل کسبه همیشه با آرمین جنای ساحه شان آشناست منان زیاد رنجور شده خونش در نوک انگشتانش جمع شده اند رنگش کبود و حالش بر باد است او راننده به ساعت پنج و بیست دقیقه همین روز:

ساعت پنج و بیست دقیقه:

باند پتکاران خود را به های سنگی بزرگه دیوار فرستی عبادتگاه از آن زمان باقی مانده است جایی که یهودیان تا حال به عبادت میبرد ازند در جوار غریب دیواری که در وقت حضرت سلیمان اعمار گردیده تاکنون سالم بوده و دورا در شهر کهنه گذشته بدینسو نواحی شهری مدرنی ایجاد گردیده است مرحله اخیر حکمروایی ترک ها بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ با پایان یافت زمانی بود که جبهان قوی انتقال یهودیان از اروپا به فلسطین آغاز شد این جبهان نخست عمدتاً انگیزه مذهبی داشت ولی بعداً جنبی از جنبش سیاسی صهیونیستی شمرده شد در سال

اسارتگاه میسازند و هدف شان روشن است قتل منان اما نارت است

صبح همین روز:

در دفتر خارندوی حوزه دوم شورتیدن است امروز پیش از آمدن صبح ابراهیم ادا را کار را آغاز کرده اند پیش از آمدن صبح بوقیتهای ابتدایی را به دست آورده اند اما این انجام کارها نیست بیشتر یاد آور شد که با پایان یافتن خرابکاری مجرمان کار خارندوی وقفا تازه آغاز میشود باند پتکاری دستگیر شده تعانه میزند بجای را نباید از دست داد با پیش از فرار سایرین همه را دستگیر کرد و پیش از آن باید تعهت شود که اسیران دیگری در جنگ این ها استند یا خیر؟ فشار سالم در جریان تحقیق با مشکل اما از باند پتکاران به اعتراض و ادانت که:

ساعت یازده و نیم قومی:

رحم داد بصرک و ازنده ساله بی که چهل روز را در خانه بتروان در ده بچی زندانی بود و باز از بدوش برای رها شدن ازنده اند افغانی مطالبه کرده بود باس از شدن در رود بدن فرشته های نجاتش و باره خود را آزاد میباید فامیلش که شاید تازه بول را تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در کار خود میباید روزهای بعد:

به استقایی یک باند پت د بکران که دوازده نفر را تشکیل میدادند دستگیر شدند قسمتی از بیل معامله های جنای پتکارانه شان حصول شده و قسمت اعظم د پتکارانه دست لیا شده است فامیلها یکی از این کاندستوها اطلاعات کرده خارندوی را در بیان نگه داشته بودند شاید نام باشند و شاید هم بعد از این بسته د بکران چندین مشوره بد هاند هر روز بین و هر جنگی تازه دارد قانونی که خواهی نخواهی بوجهارهای همین زندگانی استیاز و قیودی دارد و تطبیق میگردد پس هرگاه بولیس (خارندوی) را که در همه جهان به ناپایداری اساسی قانون یاد میشود باری برسانیم شاید قومی بیشتر سراز جانانان باشم و باری رساندن ما به خارندوی استادی کمک میسازد خواهد بود هرگاه خارندوی را در روشنی حدی قرار میدهند کمک میسازیم همین است کمک ما و وجه بیشتر که باید به خاطر این همکاری مردم نماند خارندوی آمدن قربانی باشند و سرانجام رنده جنایت از پیشی برده شود

اداره ملل متحد قرار گیرد و پس از جنگ یهودی ها و عرب در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این پلان نقش بر آب شد و شهر مقدس به میدان جنگ تبدیل گردید دیوارهای شهر کهنه در فاصله بین دو روزه به خط جبهه و بعد از آن به سرحدی که فقط در یک نقطه برای مأمورین ملل متحد و زوار قابل عبور و مرور است تبدیل شد به تاریخ ۷ جون ۱۹۴۷ - اردوی اسرائیل قسمت شرقی شهر را تصرف میکند فقط پس از سه هفته پارلمان اسرائیل قانون وحدت و باره اورشلیم را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۱۷۸)

گفتگوی با سیلو

ایاد بیات فرانسه بر شما تا نیر داشته است راستش کمتر ازاد بیات انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات اسپانیایی و حتی شاید اد بیات روسی که از ان آثار رمان نویسان بزرگی چون داستایوسکی رابسه ترجمه کانسینوس انسر و قتی هنوز بر بجه بودم خواندم اما در فرانسه همیشه با یستی استاندال و فلوبر را در نظر داشت و در میان نویسندگان جدید البرکامورا شخصیت شگفت انگیزی که دوست من بود امروزه اد بیات فرانسه خلیس بی رمق و بی حس و حال است من از آنچه که الن رب گری به کلود سیمون و مارگریت دوراس خلق می کنند خیلی خوش می آید من ذاتا دم خیر خواهی ام

جوابی

بقیه از صفحه (۲۸) ورشد خانه تک رنگی باخون فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ به بازی گرفته بود و از آن روز شکجه روانی مادر آغاز شد و جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن آشنا گردید بیکزیمایشان قفسر نحیف بود که به شکل میشد رنگی در آن پیدا کرد چره های راکت شکم او را شگفته و روده هایش را قطع کرده بود او را از زنا رسای به گابل آورده بودند در شفاخانه صحت طفل ۸ بار عملیات شد ۸ بار شکمش را باره کردند و این همه اکنون از پیش چشمان زیبا و معصوم او میگذرند اکنون مادر او را به سر میباید آورد تا اگر نام او را در رست اطفالی که باید از طرف انجمن (دهکده صلح) آلمان فدرال تداری شوند بنویسد مادر روکوک هردو

بقیه از صفحه (۲۱)

شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت ایلیلی هابعد از پنجمه سال توسط هرلوس بزرگ توسط هم انگستانی سوی ماشه رفت ماشه باخشونت فشرده شد انفجاری رخ داد مردم خیرخانه وحشت زده و هراسان به هر سو دویدند معلم نیست چس تعداد انسانها در خون خود غلتیدند و حلیم نیز با خون خودش سرخ شد استخوان بای چس او را چره راکت شکستند اکنون با پای مجروح و کوتاه شده چهره اش چنان مینمایاند که گویی هم رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه او ریخته اند

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل  
 کر زه پوه شمع چی نوزو وارو-  
 سبه و د ک نوه بر سر وی  
 کلا سره مز د مورخه کوزشول  
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه  
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی  
 وم کین خواته د کلا مخی تسمه  
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د-  
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وئی  
 شوی وی یلاری مخکی پورس  
 وروسته اوزه اوخوری ورس کوز  
 شولو خوخامه چی ولار ورس  
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی  
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه  
 هلته ولار و هغه رادمخه شو  
 لوس ی م پلار رضی ورسه وکر  
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره  
 رضی وکر هماغسی کلوالی  
 زه تود رضی چی مایه نیاری  
 بوندکی هغ دفسی سمیت او  
 تود والی نه ولیدلی د کلا د-  
 د رواجی په لور روان شولو  
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه  
 شو خو واری وکر او وروسته یی  
 مخ زیا د موریلو راز او  
 خنداکی ی ورته وویل :

خوبی ویری اوورینه اری دی  
 جان چمتو کری و او واده ته تللی  
 خو ما خوشیو رایساری کر ی زه  
 پاره م چی تاسوه اوس رارسیزی  
 اود اوخت مز د کلا په وره نوتو.  
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی  
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتی  
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما  
 بنهغه زمون شی ته راقله  
 چی د واده لباره یی نوبی جامی  
 افوستی وی هنی په تیره بیجا  
 زما د مور اوخوری سره په اخله شتری  
 مشی وکر و ورس د کونک لسه  
 وره خفه یناپوری رانوته همد ا  
 چی زیاسترگی په هغی وینتسمی  
 لکه په خوب کی د موریلدی یسه  
 شان یی اختیاره پوریکان  
 وخرید د وده په توجرمی یوه  
 زیاته اند ازه هزاره ته کش کره  
 هنی د پاولوا وینتسمی په ک سور  
 گن کمپ افوستی ویه سر سو-  
 شین سالور وینتسمی یی د-  
 سمینو زو نیک وهلی و نککر او  
 پیزوان یی د هغی د نیاسمت  
 شغلی خو واری تیزی کر ی وی  
 نوزو زه پوه نه شم چی مامخه  
 پول د هغی سره رضی وکر د ا  
 لوسری لعل نه وچی زه دکوی  
 ینیلی سره مخامخ شوی م هس  
 خوزموز تولگی د کوش خلو-  
 ینت تهنه خونی وی خونیسه  
 پوهیزم چی په مامخه چل وشو  
 په وجود می یخی یخی خولی جاری  
 شوی خدای خبری رنگه په می  
 شه پول و خود یناپوری بنگلو او  
 جاد وگرو کلویه مامخه بل پول اثر  
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی  
 و م موزن توی گز جایزه کینا -

ستو ما پوکوش کولوچی خیل  
 همان ادا ره کریم خوبه هماغه  
 لوسری نظر د یناپوری سترگی  
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د-  
 هنی بنیاست د هر اوبایی او-  
 هندی فلم د هر وینتی خفه زیات  
 و زه پور ویدم نه چی موزیا  
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه  
 نشی که نه بیا په د یلارمت راته  
 دهر پاتی شی اود بر سکه یسه  
 بنگاره شم خود خدای فضل شو  
 چی چای رایو شواوایه چایو  
 امان مشغول کر خوزه نه د-  
 چای په خوند پوه شوم اونه یی  
 رنگ چی شین وک تور په کوبه  
 کی شور بگت وپولوخندل د مور  
 می هم مرکه توده وه او پلاریسی  
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما  
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا-  
 پوری سترگوسره فوته شوی د ا-

زه پرته له دبی چی د تالان یسه  
 مانا د ویره پوه شم سد سستی  
 ورته وویل : هوغنی راخسه  
 تالاکر  
 ماخهل توتو لاس پور زه می  
 مزبوته مزبوته توبکی وهلی لگسه  
 چی زه می فوینتل چی له گوگل  
 خفه ورس موریس په توکو وویل :  
 - تالانگری (د ازیما د زوی خفه  
 دی ولی هر خه اخیستی د ا-  
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه  
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه  
 لهجه کی می مورته وویل :  
 نه مورحانی د مامورکر زه بل  
 هم  
 اود اوخت می لاس له تیر خفه  
 بیوته کر  
 دیوی خنده ایه اوبه وریسه  
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم  
 خان ماما لیر مخکی مامخه پوینتی

په نیمه شپه کی دگپس نه تاه د ولو  
 بانوخته بل پول منظره درلوده  
 دگپس تیزه نیا په هره خیرا  
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما  
 سترگی کوبی پلی برینا برینولی  
 وی د د فوگپس دغه تیزه نیا هم  
 مانه لیدله سند زفار وسلد ری  
 ویسی :  
 اوزری یی پانسی  
 شالیل و نه د بادام  
 دکلی حلیمان او هلکان تیزولو  
 د خه اوسازند و نه تودی ناست وی  
 سپین ز پری او شران پوخه لیری  
 په خیلوکی په خیروسره لگیا و او-  
 ساری هند اسند ری ویلی :  
 صورت دی گل زه یی  
 باقوان  
 د هنی شیب د سازانساند و  
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکر  
 انگازی کولسی کله چی په هغه  
 سیا د سهار د چا پو لیا ره پول  
 سره یوحای ناست وو هغه  
 وخت بیاهم زمانی خوبه سترگی  
 د یناپوری د ناز کوبار خنه بنگلی  
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه  
 وخت راپه خود شم چی د یناپوری  
 مور په همرایه لهجه مامخه  
 وپوینتیل :  
 - بچو : شنگه یی خوبه شوی  
 خوبه نه وی ؟  
 ماد سنی شواب وری کر :  
 نه اید سنی می سترگی وپوینلی  
 د اوخت کریم خان ماما مخ راته  
 باید خنگه چی د وده هدی  
 تللی وخروله شی په ورغ کس  
 یو لخل په پوه وارد خو ورسول  
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو  
 خورلواو پندیلو په مانادی  
 دگپو پو اکثرانو خیرین بیس هغه  
 کسان چی له پوه او یا د واره  
 خورنی سره یی خان عادت کسری  
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد  
 پانکریک باندی اخته شوی دی او  
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب  
 کسان پری تیر لوزیات اخته  
 کپری  
 دلرغونی وصیت په هکله چسو  
 وایی : سهار یی پخپله و خسره  
 غریبه له چاه سره وپوهه اوسا-  
 ینام ته یوازی د نینم راد پوله  
 خه نظر لری ؟ کخه په سهار کس  
 خواره زه ته شیه نه کپری او د  
 اشتها احساس په نسبتا تمسک  
 پاتگی کی وی  
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه  
 لک دی اود دی له پاره چی په  
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی  
 لازمه ده ه له منوی او د سهرت  
 د نورو و لو نوسره خان عادت  
 کپو ه اشتها له جسمی خو خهدلی  
 سره مستقیم او کلک اپکی لری  
 د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

# د یادنگړه

وخت می لکه بریننا سترگی  
 وپوینلی سترگوسر تاب رانه یی  
 لیر ننگه وینویدی د هغی یسه  
 بارخوگانومی نظر ولید سور  
 سپین مخ سری نری شولدی په  
 پاولواو ینتسمی د تیر لکه چی  
 سترگی می پری تری ویدی هغی  
 د سپین فونی فور پدلی وی نظری  
 می خوعلی پری وخرخید او چی  
 زیایام کیده نوزه جرم م داسا  
 د هغی له سترگو خفه ولوستل  
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو  
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسته له پیری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه  
 وکتل پاره شمع هغه په خیلو  
 خپرو بوخت و مورته می وکتل  
 هغی هم چاپسی (۱) خبری -  
 شروع کر ی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری  
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کره اوینکته د هغی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده  
 زه می راسره نه و د تالان یسه  
 رایادید و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته وویل :  
 یناپوری درخغه تالاکر او

وخت می لکه بریننا سترگی  
 وپوینلی سترگوسر تاب رانه یی  
 لیر ننگه وینویدی د هغی یسه  
 بارخوگانومی نظر ولید سور  
 سپین مخ سری نری شولدی په  
 پاولواو ینتسمی د تیر لکه چی  
 سترگی می پری تری ویدی هغی  
 د سپین فونی فور پدلی وی نظری  
 می خوعلی پری وخرخید او چی  
 زیایام کیده نوزه جرم م داسا  
 د هغی له سترگو خفه ولوستل  
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو  
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسته له پیری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه  
 وکتل پاره شمع هغه په خیلو  
 خپرو بوخت و مورته می وکتل  
 هغی هم چاپسی (۱) خبری -  
 شروع کر ی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری  
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کره اوینکته د هغی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده  
 زه می راسره نه و د تالان یسه  
 رایادید و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته وویل :  
 یناپوری درخغه تالاکر او

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده  
 اوله پده مرکه بله چاره نه لرو  
 راروا او اوس ویل :  
 - بچی ته خوخه پوینل دره  
 عمله د ماما پوینتسمی د دی هم  
 را نغلی ترخو په زه دریم  
 مایل شواب و نه موند یوحای می  
 د ویره وویل :  
 - کریم خان ماما (د پوهنتون  
 له درس واسطه خفه له ونگاریم  
 اوکه د اوخت زیما په زه وی اود -  
 کلی رواج سره چی راتلا یی نوبیه  
 د یناپوری سره هغوته بلنه وری  
 وی لکه چی هغی زیاد زه په  
 دغی بلنه لیر خه پوه شول نو د  
 یناپوری مور راته وویل :  
 - بچو ! خه موده یی په موزن  
 د زکره د رشو مای خنده ورتسه  
 وویل :  
 کاشکی که مونه موبه لیمو او-  
 نظرمی د یناپوری له نظر سره  
 فوته شو زیما په دغی خبری بنا-  
 پوری موسکی فوندی شوه خو د  
 هغی شرایی سترگی راباندی -  
 قابل شوی اوبایل طرف ته وکتل  
 مایرته له اخله د هغی د بنگلو  
 سترگو لیر هکاسی وکر او د هغی  
 تصویرس ذهن کی ثبت کر :  
 فنی خشاری سترگی چی د پنیو  
 گن چتر سره یی ماته یی اشاری  
 کولی سری نری شولدی  
 خومره چی زمون دگه وخت نودی  
 کیده زیما زه د زرا پیرده دغه  
 توله موده لکه د سترگو پورپ  
 نیوه شوه خفه مهال موزن د -  
 هغی سره خدای پامانی وا  
 خپسته مایه پک زه وروستی  
 اخل یناپوری ته وکتل  
 له هغه راهیسی بیادادی-  
 پوه لیمه میاشت تیره شوه زمون  
 د اوزی ری وصیت بای ته ورسیدی  
 دغی سمستریل شو دغه دی  
 نن بیاهم هماغه لکچرینو تونه  
 دی هماغه دیکشنری دی و-  
 هماغه د لگرتی اومند لیرجد و-  
 لونه خودغه پوهی هم زما په مغزو  
 کی کارنه کوی زه یوحای د بنا-  
 پوری دراهمه په تسمه م هره ورغ  
 د پوهنتون خفه په همدی تسمه  
 کورته م درمید ورسره شاوخوا  
 نظراجم چی گوندی یناپوری په  
 خپل لوظ وناکر یی سترگی  
 م هغه راخه خوار یی یوحای  
 د یناپوری د بدن پس لیتون کوی  
 اوس کی دا وینو تیزو نوبه شاسته  
 راته بنگاری چی بنگلی یناپوری  
 د دغو تیزو فرشاته بند یوانه ده  
 په تیره بیان په یونکی درسسه  
 پوهیزم نوزو پوهنتون راته د ویند  
 یعنی دی د تش کوگل می لاس  
 زدم اوس نو په ریشتی احترام  
 گم چی :  
 هوغنی راخسه تالاکر هغی  
 تالانگری !



بقیه از صفحه (۱۹)

# سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های  
دارد که عابر نهادین جدا  
با ملالت ایام ، دشوارها ، تار-  
بکی ، با ، موانع وسد ها ، پشت سر  
کنشاند ، ...  
\* این دشواریها ،  
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد ؛  
- آن چه این همه مشکلات  
را سهل میسازد ، عشق و محبت  
است . من این حق را به خود  
نمودم هم که خوشتر را هنرمند  
بنام ، زیرا مقام هنرمند بالاتر از  
حد مرگمان من است . . . . . صرف  
بنا نهد ، به سازوسانرا امیدواریه  
منزل مقصود . این لطف بسی  
با یان محبت و صفای شمع است که  
مرا پیش از آن چه که اجتم 'مینما  
یا نهد .  
\* میگویند شما خیلی مشغور  
و خود خراشید ، آیا مشغور پیش  
از حد ، محبوبیت هنرمند رانسی  
کا هسد ؟  
شانه های شما بالا انداخته  
با تعجب و لنگت زبان ، با ششم  
را چنین میدهد :

- موسیقی ، ساز و سوزن ها که  
است ، قلب پاک روی آلیش  
میخواهد و این برای من روزگاره  
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت  
خود خواهم ، حسادت ، ناپاوی  
و بد ، بازم را بزدایم ، با محبت  
مردم ، شکر راضی و بخشش تاد ،  
فرجام ، این راه را کوتاه و  
عشق و امیدم پرورم .  
من نوسنده و نیمت وهم قدرت  
آن را ندانم تا پیشتران - من  
حقیقت ، دلم را به تفهیل و آنچه  
را که در اندیشه داشته و در این روی  
گفتم به یازم به همین انکفا میگویم  
امید است مرا در نماید که در  
مقابل صفای مهر مردم عاجز و  
ناتوانم . زنده می ، عشق ، امید  
سعادت مردم منوای به تارواری  
من بره است ، نه فرور آفرین . . .  
\* در پایان نمکنت میگوید  
کار که ام نوازنده به تار افغانی  
را میسندند ؟  
با پیشانی باز همراهِ با خند  
که گویی از سنحه امتحان فداغ  
شعور و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:  
- کار جدید میدند ، داور فزنده  
بی ، احسان و تحلیل راطلاقه  
منه م و کار هر که ام شان کنیست  
خاص خود را دارد .  
با گفتن این سخنان ، از جا -  
پش بلند شده ، میگوید :  
- محکمست ، هر چه بانه  
تعجب منمایم و فکر میکنم که از  
برش های خسته شده است .  
ولی حقیقت را چنین میگوید :  
- میبوسم که حاضر را امضا  
نکرده ام ، لطفاً اجازه ام به -  
عهد . . .  
در حالی که از اظهار سوسلی  
میلودم ، خدا حافظ نمودم . . .



بقیه از صفحه (۲۱)  
**عزیزان عزیز**  
**والتسلی**  
اشخاص غیر فردی در شراکت نادیده  
بست صحنی اجر امیورک ، نشانیج  
بستیا و رخصی به دنبال خواهش  
داشت . التها بات ، رسمی و خوارت  
بزی های بسیار شد به و واروش شد ، به  
د بکر از عواقب شایع سقط های  
صدی ، چنین است . نطف زانیکه  
در این تپهل مواروش سلسط  
چنین میشوند ، حیات خود را از  
دست میدهند و یاد رصورتیکه از  
چنگال مرگه رهایی یابند ، از -  
نعت مام رشتن در برای همیشه  
محرور خواهند شد .

بقیه از صفحه (۴۵)  
**از دلایح های**  
**خاندانه گی**  
مغزی ( مغزیت ) در صورت عدم  
معالجه صحیح اورانجی و ناتوان  
می سازد . بیماریهای دوران  
کودکی را سرسری نگیند و بد اندید  
که کودک که هد به ای است از جا -  
تیب پروردگار که به شما میسزد  
شده است و برای اینکه فرد مفیدی  
باراید به مواظبت بسیار نیازد ارد .

# شطرنج باز

بقیه در صفحه ( ۶۸ )  
خود را رفته رفته به میزود های  
حساب شده میدهد . کیبوسر  
در شطرنج ، در حقیقت بازی -  
کنیمت که در ده سگاه فکری آن -  
تخفیکه عالی محاسبه ، واریانت ها  
و میکانیک تبر که دارای عناصر  
مشکله ، پیچار است به سوره های  
و این خود نشانده ریزی شده است .  
حقیقت است که کیبوسر هنوز ناقص  
صفتی چون آفرینشگری اندیشه  
فانتزی ، انعطاف در بیگسار ،  
نواوری و دیگر درونمایه هنرمست .  
از او میسریم :  
جی گونه میتوان شطرنج را به  
شکل میزود یک فراگرفت آیا برای  
فراگرفتن شطرنج به شکل میزود -  
د یک مطالعه کتب ریاضت و پرکورس  
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :  
- مطالعه آثار و مطالبی  
که بیواون شطرنج نگاشته شده  
اند ، کاریست که در زمینبرد بازی  
های علمی ورود بهارت های  
شطرنج و فراگرفتن میزود یک آن  
خیلی حافیه بوده میتواند .  
برای فراگرفتن هر رشته هنری و  
علمی ، زمینه ها و لازمه های  
قبلی ضرورند است مینوند . سس  
خواهم به خاطر بهبود شطرنج  
درین رابطه پیشنهاد های

مشخص را از راه نامی که به نظر  
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه  
میزود یک شطرنج در کشورها :  
۱- چند تن از شطرنج سازان  
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری  
منظم شطرنج به اتحاد شوروی  
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای  
اعزام گردند .  
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری  
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک  
مضمون در پیگردند . وزارت -  
مستمر تعلیم و تربیه میتواند توسط  
استادان ، ماهر کتاب اولین خرد -  
کت ترا که من به ابتکار خود آن را  
ترجمه نموده ام ، و کتب آموزش در  
بخش شطرنج را به شایردان ته -  
رین نموده و از آن استفاده نماید .  
از کارشناسان شطرنج کشورهای  
دوست جهت آرایه لکچر ها  
و سخنپارها دعوت به عمل آید تا  
برنامه گسترده نشر مطالب علمی  
شطرنج از طریق مجله ورزش -  
بروگرام ورزش را دیو - برنامه  
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها  
به راه انداخته شود و از طریق  
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی  
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در  
مورد شطرنج از کشورهای دوست  
تولید و در معرض استفاده و عملا -  
قه مدان قرار گیرد . علمی نمودن  
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی  
در اشاعه بازی شطرنج نماید .  
میسریم :  
به نظر شما وسایل اطلاعات  
جمعی در اشاعه میزود یک بازی  
شطرنج جی نقش داشته میتواند ؟  
پاسخ میدهد :  
- اطلاعات جمعی و مطبوعات  
کشور نقش تعیین کننده ای را در  
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

میتوانند به طور مثال : این کار  
به هیئتای فدا میمون مرکز سزی  
شطرنج صورت گرفته میتواند در  
فدا میمون شطرنج ، افرادی وجود  
دارند که میتوانند مطالبی را از  
منابع خارجی ترجمه و به دسترس  
وسایل اطلاعات جمعی جهت  
نشر میسازند . این کار ممکن است  
به گونه مثال : مجله سپا وون  
توانست برای اولین مرتبه این  
ابتکار را در دست گیرد که این امر  
مورد استقبال عدّه زیاد جوانان  
شطرنج باز کشور ما قرار گرفته است .  
پرسش دیگر این است که :  
وضع شطرنج در کشور ما جسی  
گونه است ؟  
- وضع شطرنج در کشور نظر به  
عوامل گوناگون رضایت بخش  
نیست مردم هنوز از نگاه روانی  
آماده برداختن به این بازی  
نیستند . درست درجه کلب  
مرکزی شطرنج که آن ها هم  
عدت ، طولانی نمائیت ند داشته  
اند ، این بازی آغاز شده است .  
هم اکنون در سطح کشور صرف

بقیه از صفحه (۱۵)  
**شور و شکر**  
تا جارشول جی د ماریلینگ پیسه  
سپه کی خیل خانونه مره سری  
اودی پول دخیلی سوزنده مینی  
کیسه تلپاتی کری .  
- ماری انتوانت اوکار دینسال  
روهان : ماری انتوانت دفرانس  
ملکه او دینسال لم لویی میرومن  
و ه ، هنی له گاردینال روهان  
سره عاشقانه پت از یکی در لودل  
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او  
تول خلک بری خبر شول اوخبر  
دی ته ورسیده جی گاردینسال  
روهان محاکمه او زندانی شوه ۱۷

# شطرنج بیاموز

## چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی (( ترکیب ها )) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی آرایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل ( Zugzwang ) یا محطی چال، ( theme )، ( motif ) و غیره معلومات آرایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست ( Forced Variation ) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شبهه های تکنیکی با اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم ( theme ) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هست. هر گاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شبهه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت ( theme ) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات ( Mating Combination )

الف) مات خفقان آور ( Smothered Mate )

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپل توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در ( b1 ) زبرد در ( C4 ) اسب در ( g5 ) مهره های سیاه: شاه در ( h8 ) زبرد در ( C8 ) رخ در ( F8 ) پیاده های سیاه: در ( h7 ) و ( g7 )

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shh 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++ در ترکیب فوق ملاحظه کنید که ( theme ) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زبرد آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمیرد. توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است آرایه خواهیم کرد.

# قصه های

بقیه در صفحه ( ۲۶ ) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچ وجه حسد

آریش سنگا زحل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواهرتین شان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل منتره فولادی بارک پهلوی بسپاهی خیرخانه

مراقبت پولس متیاقی عرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه ها - ست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

### چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی است. میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - اوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سازمان بازی

اطفال از قبول گدی ها و فیکور ها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

## اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظم نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیانس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلائی شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردند از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را انکابه مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافذ به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلائی آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در اکتبر کنفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدین ۳۵ دالر یک اولس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلائی ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در دالر نسبی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلائی ویت و اتروس رانند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا - نیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیادهای صنعتی  
یک بولد استرلینگ و در دالر -  
۰۵ هر گرام طلا یک دالر سرسپرد اختسد.  
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالیته موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با انکابه به ذخایر طلائی خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (هر اونس ۳۱/۱۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



مفاوت است . طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بهر دانه و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقسیمات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در روشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد . کارها به با کتی و جنانا یوگا با روان - آدمی سروکار دارند . راجیا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و بهاتان یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهند . هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی و رشد و انکشاف فردیست . البته این بخش ها متقابلا انحصاری نبوده و بناچار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند .

کلمه « کارما » نشان دهنده عمل یا وظیفه است . در کارما یوگا عمل انساندوستی بر جسته تر است .

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گیت . تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت . آزادی روحی را می توان تنها یا اجرای وظیفه کسب کرد بدون آن که خود پسندی

هماهنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسیله عملی شمرده میشود . یوگا اساس تیوریکسی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذشته هند میرسد . با وجود این خود یوگا ذاتا در تیوری نهفته نبوده بل بهک تهرین روزانه است .

بالاتر از همه یوگی ما هر يك را در دست به کار است نه فیلسوف و نه متخصص - الهیات یا سایکو لوژیست . علاقه میدان یوگا آن چه را که و عهظ میکنند در عمل پیساده مینمایند . نیرو مندی فیزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فیزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود میتوان کسب کرد .

**فصل دوم - بخش های عمده یوگا**

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد . تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و - معنوی ( ماها و نایاماها ) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد . بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی ( اساناهای ) و تمرینات تنفسی ( پرانایاما ) به سطح فزیو - لوجی یکی به پیش میرود . سرانجام پیروسی های عالی دماغی بسا تمرینات تمرکز ( براتیاهارا ) داراناه دیانا و سادی ( در محراق توجه قرار میگیرد . ولسی شاگرد یوگا لزوما به شکل میکانیکی آن از يك مرحله به مرحله دیگر به پیش میرود .

در حالیکه عملا تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی میسر است و ولسی سلسله تعد - یلات مشخصی را میتوان در عمل وارد کرد . تعلیماتنامه یوگسا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یها و اهداف شخصی شان

**(۵) فراست :**

حواس فیزیکی دایما بهر پرا بر انگیزه های وسیع در محیط واکش نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشگلتر میشود . پرانا یا هارا یا سا تجرید حواس قدیمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس .

**(۶) تمرکز :**

حرفتیکه حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم و چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پیروسی را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

**(۷) تفکر :**

تفکر یا دهاتان چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست . ولسی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ما هر و با تجربه ظاهرا در يك وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

**(۸) حالت ما فوق شعور :**

سادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پیروسی یوگا بدن در يك حالت تفکر به طور کاملا ثابت و بیحرکت باقی میمانند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فیزیکی میرسد .

آگاهی کامل معنوی ( حالت ما فوق شعور ) دست میدهد بدن و دماغ و روان با هماهنگی کامل در يك حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام ( کایوالیا ) یاد - میگرد .

یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

تبقیه از صفحه ۱۹۴ (زا) ریاضت (تاپاس) و - معالجه (سوادها یا) و پناه بردن به (پرانیدهانا) های تعلیمات نیک یوگا .

**(۳) حالت های تمرینی :**

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناهای به حد کافی مشوع است که مهمترین آن حالت نشسته نیلو فرمانند است . باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگر تمرین کننده یوگا برای يك مدت معینی به تمرین آن میبهرد . اگرچه اجسرای بعضی از اساناهامکتست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولا تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای يك مدت طولانی حفظ کند . بعضی اوقات افراد یکسای تمرینات پیشرفته را درنیال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در يك حالت باقی میمانند .

طبق نظر پتابخالی یک پیوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا " محکم و مست " باشد . فلسفه ای که درین امر نهفته این است که یک بدن نسبت شده دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکتواخت به تمرکز معنیق دماغی میانجامد .

**(۴) کنترل کردن تنفس :**

پرانایاما کنترل آگاهانه و شعوری پرانا و این انرژی دست نخورده زنده گیت . پرانا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا آب و نور خورشید و غذا . گرچه وافر ترین این منابع هوا نیست که ما تنفس میکنیم . از این دو - کنترل و تنظیم تنفس هلاقه مندی خاص پرانا یا ماست . پرانایاما مانند اساناهای برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند .



# گولیت فوتبال چیست...

بقیه از صفحه ۱۱  
خواهد ماند

- وگول دم ؟  
- پاسخ خود که من رسیده به سهار  
عالی و حساب شده بود و من هم  
بدون درنگ و فکر کردن به سوپ  
ضربه نواختم

صمطیحات صاحب نظران  
فوتبال اروپا به ویژه بعد از سابقه  
فاینل جام اروپایی به این نظراند  
که شما اسامیل برای دومین بار  
توپ طلایی مجله فرانس فوتبال  
را دریافت خواهید نمود، نظر  
شما چیست؟

- بخیر این نظر من توپ طلایی  
و یا بهتر بگویم لقب بهترین  
فوتبالیست اروپا را اسامیل فرانک  
ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال  
هالند میلان آ. سی. سی) کسب  
خواهد کرد زیرا او به مراتب  
بهرتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال  
کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان  
تاریخ فوتبال اروپا چون رسال  
مادرید، آراس، استردام، -  
ولبورنیل مقایسه مینماید، آیا  
این سرفازیک حکمروایی برای  
میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر  
اروپا چون زنال مادرید سالهای  
که دوره بزرگ و درخشانی  
داشت یاد آور شده، من آرزوستم  
که ماهمیشه قادر به ارایه بازی  
به خوبی روز فاینل گردیم درین  
صورت میلان همانطوریکه گفتید  
یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- باشا شده بروز اختلافات  
میان مارکودان باستن (مهاجم  
تیم) و ساشو (مربی تیم) اکثر  
سوال از هم پاشیدن تیم شما مطرح  
میکرد و بیاز رفتن یکدازین دونفر  
از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از من دونفر  
برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد  
بود، ولی اختلافات موجود انقدر  
هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای  
و طور متحدانه به فعالیت آغازید  
زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب  
و بزرگ ضرورت داریم و هر کس دم  
باید به نوبه خود وظایف  
محواله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه  
فاینل بیورزی چشمگیر نمایان  
دیگری نیز در روز سابقه به دست  
آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف  
فداران تیم شما درستدیم بار -  
سلون بود که در گذشته نظیرند -  
شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا  
ایزاز شکران تمام زیر آنها با حضور  
خوبش درستدیم به خاطر تشویق  
ماکارا بزرگ و قابل تحسین را  
انجام دادند، البته که آن ها  
بالای موفقیت عنوان کسب شده  
حساب و افتخار مینمایند و قابل  
یاد آورست که بدون آن ها  
ما میلان به این مقام و عنوان  
رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال  
بار برای شما با ارزش و قابل ارج  
است یا افتخار قهرمانی اسامیل؟  
- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ  
و ایستدیم تقریبا همه من احساس  
را میبخشند، ولی تنها تفاوت  
اسامیل با سال گذشته درین نهفته  
است که من از یک آزمون و فصل  
دستواری با وجود جراحات  
بیروز مندانه به درآمدم و در  
میدان بزرگ در گولیت تمرینم  
که شادی فراوانی ناشدیم خواهد  
بود.

- در آینده آرزوستد راست  
بازیدن به کدام فتح و لقب هستد؟  
- آرزوستم تا منون به فتح  
(جام بین القاره ای) در ترکیب  
گردم.

- در خور یاد آورست که  
همه ساله باشگاه قهرمان اروپا  
باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت  
فتح جام بین القاره ای در ترکیب  
دیدار مینماید.

حالت مافوق شعور (سمادی)

تاء کید مورزد  
هاتا یوگا بایدن فزیکسی  
و کنترول آن هصحت و آسایش  
سرور کار دارد. این بخش -  
یوگای " آفتاب " (ها) و  
" مهتاب " (تا) است -  
درین بخش یوگا، کوشیده میشود  
تا میان فعالیتهای بدنسی و  
میان جریان انرژی های -  
" آفتابی " و " مهتابی " در  
سیستم توازن کامل برقرار -  
گردد. از جمله تمام بخش  
های عمده یوگا، هاتا یوگا  
بخشی است که بیشترینه برای  
جذب و تحلیل دماغ غریبی -  
مساعده تراست. طبیعت  
کانگریتی و فابل لمس و محسوس  
بدن، فرد غریبی را متعایل  
می سازد تا آن را در عمل بهاد  
کند. نباید گفت که درین  
بخش یوگا حدود دماغی و -  
روحی به صورت کل نادیده  
گرفته شده است. هیچ چیزی  
نمیتواند از واقعیت به دور  
باشد. هاتا یوگا خود -  
ماه خذ اشکال دیگر یوگا است.  
بدن بر روان تاء شهر میکند  
هنگامیکه بدن قوی و سالم  
باشد. دماغ و روان راه -  
سلمی را در پیش میکبرد.  
بدین لحاظ، بی عیبی و  
درستی ارگانیزم را تاء مین -  
میکند. دماغ و روان را بسا  
حفظ سلامت و نیرو مندی بدن  
راهنمایی میکند.  
هاتا یوگا در قسمتهای -  
متباقی این بحث گنجاننده  
شده و توجه خاصی به حالت  
های تمرینی و تکنیک های -  
تنفسی مهذول گردیده است.  
هیچنان بحث بدن و تغذیه  
درست، و نقشی را که هر کدام  
این ها در تسهیل یوگا بازی  
میکند مختصرا گنجاننده -  
شده است که آشنایی با آن  
قبل از آغاز تمرینات لازمی  
پنداشته میشود.  
ادامه دارد.

# یوگا

و خود خواهی در آن جایی  
داشته باشد.  
هدف با کتی یوگا درک روان -  
نیست و در اطراف سرادها  
عقیده به نظم ناپدیده که لزوما  
به وسیله حواس قابل درک  
نمیباشد. همچرخد. این بخش  
یوگا عشق مقدس و ایزدی و -  
وق انسان را از طریق کنترول  
حسی و روش اخلاقی تدریس  
میکند. اندیشه هندی انا -  
ندا که در باکتی یوگا از اهمیت  
ویژه بی برخوردار است عشق  
را مترادف خوشبختی میدانند.  
برای کسوف یا کتی یوگا را تعقیب  
میکند عشق ایزدی، وسیله  
بیست برای رسیدن به ما -  
دات ابدی.

"جنا نا پروده استدلال و تعقل  
است که جتایق نهفته بی را که  
در زنده گی وجود دارد، بر ملا  
میسازد. در تسهیل روحی  
که به نام (جنانا یوگ) معروف  
است، به شاگرد آموخته میشود  
تا حقیقت راز غیر حقیقت -  
متمایز سازد. کناره گیری از غیر  
حقیقت منجر به درک بهتر  
مفهوم واقعی زنده گوست. تا هر  
چنانا یوگا فیلسوفیست که  
آرزو دارد به ماورای رویت  
برود.  
را جا یوگا نشاندهند.  
این امر است که چی گونه  
قدرت تمرکز دماغی را میتوان -  
کسب کرد. این بخش یوگا  
هر چهار مرحله نهایی یوگا  
که عبارتند از حس حواس  
(پراتها را) توجه ثابت -  
(دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا \* شرکت کم ...  
 \* هما جان ( پس من در -  
 یافتم که جناب شما دو حرکتی  
 برای کار دارید یکی به  
 حساب ماموریت تان و دو -  
 دیگر به حساب هنر تان .  
 - پلی شما درست دریافت می  
 اما اندکی دیر .  
 \* بهایم بر کار هایتان اندک  
 درنگی کم .  
 - من حاضرم .  
 \* ایما داوری مرا تأیید میکند  
 که در فلم ( نقطه نرنگی ) -  
 خوبتر از همه نقشهای پیشین  
 تان درخشیده اید ؟  
 - پلی !  
 \* چرا ؟  
 - به خاطر این که این -  
 آخرین کارم بود من که در  
 سال هشتم کارهای سینمایی -  
 کام گزارده ام در هر نقشی  
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه ( ۴۱ )

# هما

## نقطه نرنگی

بر کسی را برای شناختن هما  
 ستیای هنرمند بودنش در سین  
 گت و شنود افزون میکنم :  
 \* در زنده گیت هجی وقت  
 احساس راحتی کرده ای ؟  
 - همیشه راحت نبوده ام -  
 همیشه به خاطر شهرتی که  
 از دور طفلی تا حال دامنگیر  
 من است عذاب کشیده ام و  
 در این سالهای اخیر مغیلسی  
 از جنگ میترسم .  
 \* شهرت شما بیشتر به خاطر  
 هنر مند بودن تان است هما  
 زبیا بودن و یا کدام میززه -  
 دیگری ؟  
 - کسی از آن هکسی از این هم  
 هنرمند هستم و هم مقبول و -  
 جوان .  
 \* تا حال از کدام نقشهای تان  
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی  
 آیند ه همچنان نقشی برای هم  
 آرامش خاطر میبخشد که با آن  
 بتوانم ببنده را برای مدتی از  
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن  
 بکشم ه البته نه به این معنا که  
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم  
 \* با نقشهای منفی چی سر -  
 خوردی دارید ؟  
 - در فلم " سرانجام " که  
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه  
 است ه نقشی منفی دارم .  
 \* آیا شما به مثابه یک هنر -  
 مند ه این را تا به بید میکنید  
 که جهان سینما مستلزم تهیهای  
 گونه گونه ه هوروهو هوروهو  
 است ه حتی گاهگاهی برای  
 یک تمب منفی اخلاقی دختر  
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟  
 - پلی ه این را تا به بید میکنم .  
 \* برای بازی در یک نقش  
 تمه برهنه چی میندازید ؟  
 - نه تنها این توان را ندارم  
 بل ابداء نمیخواه هم چنوم  
 نقشی را باز بکنم ه اگر به  
 نبودن چنین انگوری یک برنامه  
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط  
 کند اما من حاضر نیستم .  
 \* تا کتون از عذاب عشق هم  
 بهره گرفته اید ؟  
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟  
 \* وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم  
 نمیشود که شما برای عشق چنین  
 کتگوری ه ایضا مطرح کنید . و  
 این که چنین پرسشی را مطرح  
 میکنم دلش این است که حاله  
 هنر پیشه بی که در موردش سرو  
 صدا هست و خودش در نقش  
 ها ه گاه عاشق در فلم ( مسافر )  
 و گاه قاتل عشق در فلم  
 ( وزمانی )  
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه  
 در ( نقطه نرنگی ) رول -  
 داشته ه سرانجام پندارش  
 چی میتواند باشد ؟  
 - من تا حال با سلیقه عاشق  
 شدن نسبت به مردی را نداشته  
 یا واقعا مردی را که شایسته  
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا  
 شاید هم کیاب باشد و اما -  
 عاشق خود استم ه عاشق گل -  
 سخ استم و عاشق شعرا استم  
 \* شاید جمله اول و آخر تان  
 را تا به بید کنم که فرمودید سلیقه  
 عاشق شدن را ندارید و مردی  
 که توان عشق ورزیدن را -  
 داشته باشد، نیز کیاب است  
 و اما در بخش دیگر بیانتان من  
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار  
 عوض نموده ه قبول میکنم که  
 شما خود را ه گل سخ را و  
 شعرا را دوست میدارید . اما  
 هر کدام این دوست داشتن  
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه ( ۶۵ )

## خوبی و بدی

و اصناف لشکر هم کسان شان از  
 این گونه لوازم فرستاده بودند  
 زوا آنان همه اسباب و تجمیل  
 خود را در جنگ و فرار از دست  
 داده و اینک سخت بینوا بودند .  
 \*\*\*  
 در جستجوی مبنای این سهول -  
 لیم ، و در حقیقت در زمینه مبنای  
 سهول ها به طور کلی ، باید به  
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط  
 زیست انسان ها توجه کرد . در  
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ  
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود  
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت  
 از زنده گی میکند . همچنین -  
 نوا و بالاسی در زمین نهمه  
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع  
 از دور به رنگ سیاه دیده می  
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -  
 می نماید و به همین جهت است که  
 در زبان فارسی اوایل بهار را -  
 (( سیاه بهار )) می نامند جنگل  
 های نیز بنام (( جنگل سیاه )) -  
 ( جنوب آلمان ) به احتمال قریب  
 به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ  
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه  
 باشد ، با جنگلی بودن آنان  
 و انبوهی جنگل های منبوه تا  
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ  
 مربوط است : ناحیه (( قریباغ ))  
 یا (( باغ سیاه )) قفقاز جنوبی نیز  
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک  
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید  
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .  
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه  
 ارتباط سیاهی با زنده گی و  
 زنده گیان ، اصطلاح (( سواد

اعظم )) به معنی شهر و (( ساهی  
 لشکر )) را نیز در ام  
 \*\*\*  
 بدین طریق به احتمال قریب  
 به یقین رنگ سیاه طپوس که  
 در موقع فرا می پوشند و با علم های  
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی  
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید  
 حیات بعد از مرگ است .  
 توضیح اینکه چتر سیاه و (( علا -  
 ت سیاه )) ( ؟ ) امیر سمود بعد  
 از شکست او در جنگ به طور وضوح  
 نمودار تجدید قوای او از سر  
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن  
 فرمان خلیفه (( در خرطه ای از  
 د بیای سیاه )) نیز مسلماً به خا -  
 طرحرمت و پین رنگ سیاه است .  
 همچنین است رنگ درفش و -  
 خفتان انرا سیاه .

متنازی داشته است . در ایسن  
 زمینه در (( آداب علیه )) میخوانیم  
 (( ایالت و امارت فارس به او -  
 پیداد ... و خلعت سیاه که در  
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در  
 معتبر ترین بود در آن وقت )) ( ۴۰۰ )  
 و تاریخ بیفتی می نویسد :  
 (( ... چندی بعد وقتی که امیر  
 ( امیر سمود غزنوی ) از داندانان  
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به  
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -  
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه  
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .  
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟  
 \* غیر مانند یک پرسنده -  
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟  
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .  
 \* پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟  
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماستندید هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غریبیت و زیباییش میخوام و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهامبخش طراوت و شگفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .  
 \* خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -  
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .  
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟  
 \* این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .  
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -  
 نامه ها وارد عشق خود را -  
 بیان کرده اند ...  
 \* شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟  
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :  
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .  
 مهر سم :  
 \* خوب دخترک عشق نشناخته !  
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -  
 باشد ؟ هدفم تا نوبذیری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :  
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .  
 \* بزرگترین آرزوییت چیست ؟  
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -  
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .  
 \* بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -  
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .  
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کار هنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .  
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -  
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :  
 او میگوید :  
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -  
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .  
 \* پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟  
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه ( ۲۱ )  
**دهکده صالح ...**  
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .  
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .  
 \* افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -  
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟  
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .  
 در مجموع ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیانیان در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :  
 (( ... مردم از حیوانی و آدم شدم ))  
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و نور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -  
 پچان (( قره جوخا )) که به معنی (( سیاه قبا )) یا (( سیاه پوش )) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

درباره خضر شهابت کامل دارد .  
 در اساطیر زردشتی (( اسپ سیاه )) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت ( و جمعیت ) میباشد .  
 بر طبق سببولینم (( اسپ سیاه )) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -  
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -  
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -  
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامده ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .  
 \*\*\*  
 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به (( لیل )) قسم خورده و -  
 (( لیل )) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .  
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -  
 است و بدین طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .  
 صورت دیگری از قضا رادوی -  
 معنی شب یلدا داریم . یلدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور (( تولد )) مجده آفتاب است .  
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود (( آب حیات )) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -  
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .



بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر  
پنجهن زخم های خونین ما -  
لحه ملی اعلان شده است و  
موساید رسن آن را پیش از دیگران  
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت  
ها و احساسات را یک طرف  
گذاشته و به خاطر نجات وطن  
و عنعنه روشنفکران جلف را در  
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت  
من نمیخواهم به نصیحت ها  
و توصیه های فقیل فرو شانه -  
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران  
امروزی ما از همینیت های جاری  
جامعه خود غفرو رونده -  
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -  
ی کشور و جامعه را سنگین تر  
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر  
اندک رنج باشند که بی مهوری  
ها را چنان جدی به حساب  
بگیرند که در صحنه انتقامجوی  
مصالح عظیم کشور و جامعه را  
ناشیانه زیر پا نهوده و تیشه  
را بر ریشه خود بزنند . باید -  
دانشمندان اندیشیده عمل  
آن ها به نفع عقب گرایان تمام  
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی  
رحم است و قضاوت آینده گان  
به نفع آنها نیست نخواهند بود که  
دانسته یا نادانسته به معابیل  
روشنگری واقعی قد علم کند .  
از دلسردی های روشنفکرانیکه  
مهاجرت نکرده است  
هر حیده آید : باید گفت که  
مشکلات کم نیست . با روشنفکران  
باید پیوست صحبت کرد . تا -  
جایی که من از وضع درین زمینه  
مطالعه دارم . بین آن ها ناسا

# روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر  
احساس مبرهویت موضوع از چندی  
به این سو طی معاللات متعدد -  
ی که در روز نامه هيواد به نشر  
میرسد با روشنفکران ماصحبت  
های داشتیم . درین معاللات  
هم نظر خود و هم نظریات آن  
ها را انعکاس داده ام .  
مسئولان کار ما باز هم با  
روشنفکران ناز بعضی مواردی  
اعتنا میشوند در برخورد ها -  
غالباً مسئولان کار متوجه -  
نیوده و مسایلیکه به نشر شان  
خورد و کویک می آید ه عوری  
پیش آید میدند که بر نارضایتی  
آن ها می افزاید . یک مثال -  
کویک می آید : اکادمی علوم  
که یک کانون علمی بوده ه مانند  
دیگر موسسات برای دانشمندان  
ن و محققانیکه زحمت کشیده  
پیشنهاد کرد که به عده بسی  
نشان خدمت و مدال و یا -  
تقدیر نامه منظور شود . در  
جریان هفت هشت ماه مسلسل  
فورمه های گو ناگین فر ستاده  
میشد ه که محقق آثار خود را -  
معرفی کند ه میعاد خدمت -  
خود را بنویسد ه شایسته گسی  
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت  
برساند و نزدیک است فورمه  
نیز فر ستاده شود که در آن  
از قد و رنگ و گروه خون خود  
نیز معلومات آرایه کند . من  
فکر میکنم که چنین ضرور است  
خانه پری این قدر فور مه هسا

اگر مقامات لازم نمیدانستند  
که به این قشر چنین افتخار  
منصور فر مایند ه بهتر بسود  
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .  
ولی این گونه برخورد در ذهن  
دانشمندان ه سوالات ایجا د  
کرده است که بعضاً این گونه  
برخورد را به خود اهانست  
دانستند .  
آنان بین خود صحبت های  
دارند که مقامات بلند پایه حتی  
به اطفال کودکانها نیز آرزوی  
قایل است و زمینه ملاقات به  
آنها فراهم ساخته است ه ولی  
نشده که یک روز دانشمندان -  
اکادمی علوم با رهبران جامعه  
خود که چهره های آنها را صرف  
روی پرده تلویزیون دیده -  
رو یا روی ملاقات کند .  
خوب ! از یک موضوع دیگر  
خیلی جدی پرسیده آید :  
که آیا مادر زمینه شناخت  
دقیق و همه جانبه از فرهنگ  
و تاریخ خویش دچار کمبود های  
اساسی نمیباشیم ؟  
با تأسف باید گفت :  
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد  
وسیع دارد که نمی فهمم درین  
چند سطر کوتاه چی گونه به  
توضیح و تحلیل آن پرداخت  
مادر جریان ده سال گذشته  
به افراط آفتاب شده . به  
این معنا که توازن بین آفاقیت  
و انفسیت را از دست دادیم .  
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه  
را انتخاب کردیم . چون -  
چاشمه عاریه به قدر است نسی  
آید ه لذا در تحقیقات خود با  
دشواری های فراوان سردچار  
شدیم . درین جریان بسه  
خطرناک ترین لعنه وقتی -  
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه  
گی کلتوری از گریبان فرهنگ  
ما سر کشد . مادر ذهن خود  
فرهنگ خود را عقب مانده و  
حوادث تاریخی خود را بسی  
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -  
جیح دادیم که مطالعات خود  
را در فرهنگ مترقی جهان  
وسعت بخشیم و فهم خود را -  
در تاریخ انانی مصرف ساختیم  
که در دیگر کونی های انقلابی  
جهان تاه شیر داشته است  
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ  
خود تا اندازه ی بیگانهما -  
ندیم ه خوب است که امروز  
متوجه این نقیصه شده و -  
دست به کار خواهیم شد .  
ولی همزمان با دیگر خطرات  
فرهنگی خطر هولناکی دیگر  
امروز در کمن مآثرار گرفته  
است که برای جلوگیری آن باید  
اندیشید . عده ی از محققین  
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی  
شان شوه التقاطی و الگو  
سازی غالی را بنکار میورد که  
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک  
سر چشمه دارد . این جا است  
که مانه تنها تاریخ خود را کم  
من کنیم بل از آینده گان خود  
نیز راه کم کرده و سرکچی  
خواهیم ساخت . این حیثیت  
که مقاهله جداگانه ایجا ب  
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی  
علوم پرسیده آید . با یک سخن  
کوتاه باید گفت که بین و سایل  
کار و اهداف فاصله های موجود  
است که در رکود و پسماندی  
تفالیات ها تاه شور بمسزایسی  
دارد .  
من با حفظ احترام لازم میکنم  
که به سخن اکادمی علوم چندان  
گوش گرفته نمی شود . شما خود  
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق  
محدود هفت هشت نفر دانشمند  
میشینند که فقط سه میز و چوکی  
در آن اتاق جای میشود از کار  
علمی شان چی انتظار باید -  
داشته باشید ؟  
جای شکایت نیست ولی با آن  
هم دانشمندان اکادمی علوم  
ر میکنند به صد ها عنوان کتب  
چاپ کرده و به ده ها عنوان  
در منبیه انتظار طبع دارد .  
به ده ها تسمیناره کنفرانس و  
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -  
دمی های علوم جهان روابط  
علمی قائم کرده است و ایمن  
حقیقت است که حیثیت اکادمی  
علوم مادر خارج استقبال شایان  
دارد نسبت به داخل که از  
دست همکاری محروم است .  
از مؤثریت کار در اکادمی  
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی  
باید گفت که با فقدان و سایل  
و شرایط کار باز هم من بد بین  
نوستم و مخصوصاً در آغوش  
مخالجه ملی توجه دولت بسه  
این مؤسسات علوم و فرهنگ  
جای زیاد خواهد داشت .

# آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیروه کاران نارسایی  
ها نیز دیده میشود . از جمله  
این نارسایی ها یکی هم  
انحصارگراییست و این امر ه  
موجب گردیده که بعضی از  
اعضای انجمن احساس منسوب  
بودن و همبستگی خود را با  
انجمن نویسنده گان از دست  
بدهد .  
مسأله دیگری که اسباب  
شکر رنجی را فراهم آورده ه -  
بر خورد بعضی اشخاص در  
مقابل اعضای آزاد اندیش و  
غیر وابسته است . این اشخاص  
س بی آن که همین زمان را  
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی ه درس باموزنده  
تلاش دارند بین وابسته و غیر  
وابسته ه خط بکشند .  
یک پرسش عمده که در ذهن  
بسیاری از همپننده گان و شانه  
عمران خعور میکند ه این است  
که شورای مرکزی انجمن در -  
شرایط دیگری به وجود  
آیده و شماری از شعرا و نویسندگان  
بر جسته کشور  
در ترکیب آن شامل نمیباشند  
پس انتخابیاتی که عنقریب  
سورت میگردد با او شاع و -  
احوال کتونی و نورمهای دموی  
کراسی مرتفع نمیباشد .  
انجمن نویسنده گان نهنساز  
مند باز سازست .

# یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
  - ۵) نراغت
  - ۶) تمرکز
  - ۷) تفکر
  - ۸) حالت ماه نور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه  
پله ی از نرد بان نراز رنج که  
منبیره تا یونیا میگرد و متعلی  
دارد .
- (۱) خود داری  
این سر حله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله مایا  
دسترس به هدف تنها وقتی  
امکان پذیر است که حورث تابی  
به سوی آن هدف وجود داشته  
باشد هبه عبارت دیگر ه شانه اگر  
میخواهید سر نوشت تانرا تحت  
شعور در آورده ه بایست -  
دولیس را برهن و وساع  
کسب نمایند . خود نازر جسمی  
و نامعی را با تعویبیت تعداد  
راهبمایبها ه اساسی رو سر  
اخلاقی غندی میوان سب  
نرد . مهمترین این رخصای ما  
در کورین عدم تخصصی راهبمایب  
وده ه مستزم احترام به بسا -  
ری از اسان شواشی رزی ریس  
بقیه از صفحه (۳۱)

# تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح  
شیمیایی وی باید  
مهرش شوند  
و منتشین  
باید آن را  
کنترول کنند

در گرد همایی بارین، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تعویل کنندگان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترول بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.

آپا شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تفتیش نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمیق، همه کشورها مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیگر گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشبینی های لازم بر کنوانسیون نیز درج خواهد شد.

تاکنون همه پرابلم ها، حل نگردیده اند، اما کنفرانس بارین این نکته را روشن ساخت که سلاحه موجود شیمیایی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - ((گاز خردل)) و ((گاز اصحاب)) نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کنندگان کنفرانس، در پای اعلامیه بارین، امضا کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاحه شیمیایی خوشبختانه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله در امر احای سلاحه شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای مهمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم، باید در مورد چی گونه گنجی جلوگیری از تولید سلاحه شیمیایی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میرزند تصمیم گرفته شود.

سوم، طوریکه قبلا گفته شد، پرابلم نظارت و کنترول باید رفع گردد.

عده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود ترکیه فاقد کینی های خصوصی شیمیایی است تا تمام مرصه های نظارت می - شیمیایی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشبینی نیز است که هزینه های تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کوتا - هترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کینی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کننده، ژنیو و متشبین خصوصی از دو سال به این سو، کنفرانس های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاحه شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودر کالاشیوی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریبی، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاحه شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد.

بدون شک واکنش کشورهای غریبی خصوصت عمیق آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترول از تولید نکردن سلاحه شیمیایی است.

پرابلم نظارت و کنترول، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح ((مرحله عبوری)) (منظور ده سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاحه شیمیایی را در بر میگیرد).

طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاحه شیمیایی در لحظه کنونی تحت نظارت و کنترول بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهر شوند و متشبین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال، سه شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوا - نسون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکنترلونیک برای ۶۰ سال مانعت کرده است، تقویت - شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهشازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عباره دیگر: بشریت، سلاحه شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره ها و وظایف عام گرد همایی بارین - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاحه شیمیایی به حد کافی، روشن است. اما شمار ای از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

سلاحه شیمیایی معمولاً (سلاحه نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارین نیز استعمال گردید. برخی از کشور های رویه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاحه هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاحه شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع، تولید سلاحه شیمیایی نسبت به تولید سلاحه ذره ای، ارزانتر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاحه شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاحه، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری  
بودن اسلحه  
کشورهای  
اولی و ثانوی  
معمول است



بر انجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم گرفت تا کشورهای جهان نه تنها یکدیگر را با گازها سم نکنند، بل از نگهداری این گازها نیز خودداری کنند.

کنفرانس بارین درباره سلاحه شیمیایی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیرای خارجه نمایندگی میسندند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد سمی، سلاحه و حشیانه، کنترال جمعیت که نه تنها تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی رویه رو ساخته است.

تصمیم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشترک کننده های کنفرانس صلح سلاح ژنیو تا کنوانسیون را در باره تحریم کامل و موثر انکشاف



محتوم غلام سخو وکیل زاده ... اند خوسی ... (درد دل یک روزنامه) آن قدر جالب بود که (رازداریاش) گوش بد پر چاپ را (تو) داد که اگر چاپش نکند و رای برحالتش منتظر باشید ...

محتوم همان آرزومند معلم صنف ۱۲ لیسه عبد الصبور شهید ... (نزد يك بيك) شما ... (رازداریاش) ... (رازداریاش) ...

شتاب وارد اتاق شد و گفت: مادرجان! به خدمه بگوکه برای يك کی عمل بدهد ... (نزد يك بيك) ... (رازداریاش) ...

محتوم محمد ابراهیم هجران ایستادی ... (نزد يك بيك) ... (رازداریاش) ...

و امخس) رائید هد ... حال توجه کید به مطلب ارسالی تان: زن از نظر شاعران: زن درده ۱۲ ساله کی ممرع ...



آن متقاعد باشید ... حرف هر کس باور نکنید ... (نزد يك بيك) ... (رازداریاش) ...

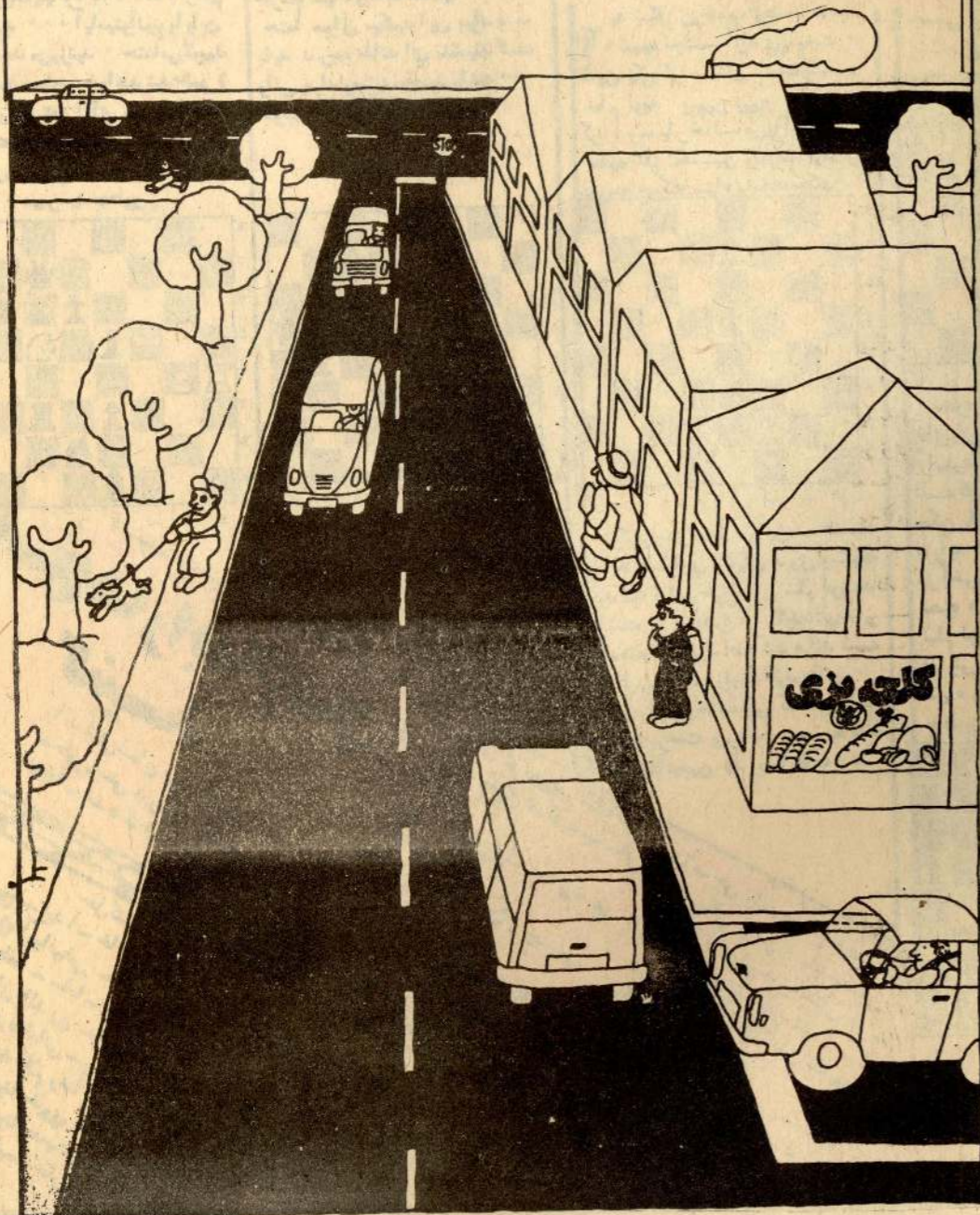
مهمان باخوسردي گفت: منعم به همین خاطر ... (نزد يك بيك) ... (رازداریاش) ...

تان تحت عنوان (گفتار حضرت علی رضی) در یکی از شماره ها چاپ میشود ... (نزد يك بيك) ... (رازداریاش) ...

از نامه این دوستان جلسه صمیمانه میسازگرا رسم: اجمالاً غفارا هم بلقیسی سمل ... (نزد يك بيك) ... (رازداریاش) ...

# نویسنده‌گان

## کنید و دربارۀ این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام رهنما  
خونخوار) و هفتی از دست  
رفته (آماده و تکمیل کرد نام  
آنها تاکنون نوشته‌هایشان  
انتقال چاپ یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس
- لسان داشته باشد
- زمستانی کنگد شت شاکر دان
- بدون کتاب مانند زیرا وزارت
- تلمیم و تهیه کتاب توزیع نکرد
- تا شاکر دان در رخصتی های
- زمستانی برای صنف جدید
- آماده کی میگردند

نمی دانم چی دلیل داشتند  
زیرا کتاب را از بندر حرستان  
نس آوردند

- از پاسخ ها و نوشته هایتان
- پرسش آمد که همسر با استعدادی
- دی استید
- با همکاری و علاقه مندی که
- دارند اگر یک روز نویسنده
- بزرگ شدید مغرور نخواهید
- شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم
- کسان دیگری بیشتر از من
- عرض وجود کنند و بر سکوی
- شهرت تکیه بزنند و از جانی
- هم باید بگویم که نویسنده کی
- انسان را مغرور نمسازد و بل
- به انسان وسعت نظر و اند
- یشه میخشد که امید
- و ام یک روز این راه را تا
- پایان به تمام
- و من هم دعا میکنم که یک
- روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر
- خوبه زیرا من میخواهم
- در آینده پوهنسی طلب
- را بخوانم
- کامله حبیب



### مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تا  
کنون پخته کی لازم راندارند  
اما رنگ های از استعداد  
در آن ها دیده میشود تا  
کنون چندین داستان را به  
رشته تحریر در آورده است  
نامش (ولید) است -  
"ظریف" تخلص میکنند و  
در صنف ۱ مکتب دوستی درس  
مخوانند

ولید "ظریف" رویه روح  
نشسته است تا گفت و شنودی  
مصاحبه گونه برای -  
تجهیه نمایم

- خوب ولید جان همس
- طور و چی گونه به نوشتن
- علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های
- دیگران را مطالعه میکردم
- مطالعه آثار دیگران را -
- علاقه مند به نوشتن ساخت
- تا اکنون چند داستان -
- نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به
- خاطر ندارم ولی دوداستان



# نمک بالاتر از طلا

بود نبود یک پادشاه بود که  
سه دختر داشت هر سه آنرا مانند  
مردمک چشمانش دوست میداشت  
گاهی پادشاه به این فکر می افتید  
که کدام یک از آنها خواهد  
توانست بعد از مرگ پدر مملکت  
را اداره کند زیرا پادشاه پسر  
نداشت و این برایش یک برایش بود  
عده بود

یکروز پادشاه باخودش نهمه  
کرده در دختر که مرا بیشتر  
دوست داشت باید بعد از من  
پادشاه این مملکت باشد بعد  
هر سه دختر را خواست و برایشان  
گفت: (من بپندم که من پسر  
شده ام باید یکی از شما جانشین  
من شوید ولی من باید بدانم  
که کدام یک از شما مرا بیشتر  
دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستها  
پدر را می بوسید گفت: (شما  
برای من بالاتر از طلا ارزش  
دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم  
ارزش شما برای من بالاتر از الماس  
است)

بعد پادشاه از دختر کوچکتر  
(مروشکه) پرسید: (تو مرا چقدر  
دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای  
مشاق پدر را میگریست گفت:  
(من شما را به اندازه نمک دوست

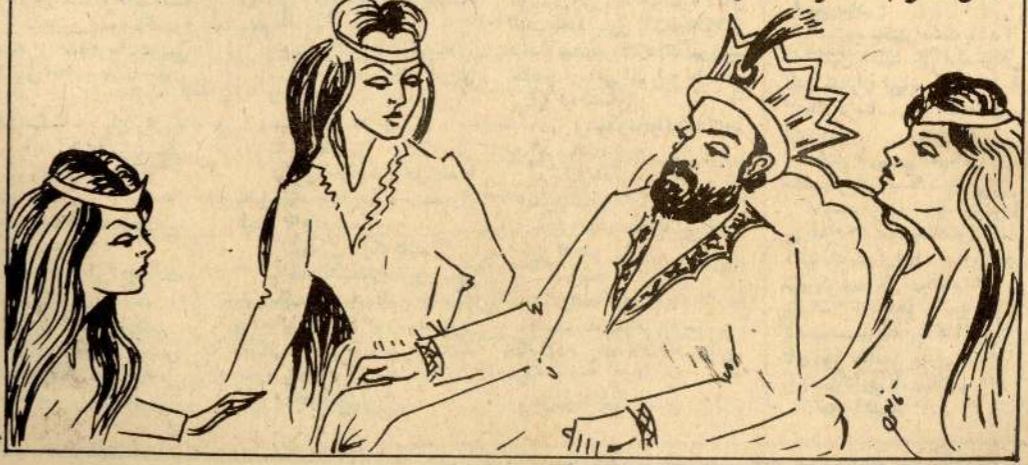
دارم ۱۰۰ درین هنگام خواهر  
کلان بالای او قهر شد و لسی  
مروشکه چیزی نگفت صرف بانگ  
های دوست داشتن پدر را نظاره  
کرد پدر نیز بالای مروشکه  
قهر شد و گفت: (تو برابر چیزی  
مرا دوست داری که آنرا همه کس  
دارد، برو از نزد من دور شو،  
تو تمام وزن نمک ساختی زود  
از پیش چشمان دور شو و وقتی  
تو جانشین من خواهی شد که  
نمک بالاتر از طلا و الماس گردد  
در حالیکه این چنین هرگز نخواهد  
شد

دختر از خانه برآمد در راه  
میگریست و بیرون در حالیکه پدر  
نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر  
دوست داشت او خود را بدست  
سرنوشت سپرد رفت رفت  
تا به یک جنگل رسید درین -  
وقت یک زن پیر مقابلش پیدا شد  
مروشکه او را با صمیمیت سلام -  
گفت: زن پیر پرسید:  
- چرا گریه میکنی؟  
مروشکه گفت:  
- تو که مرا کمک کرده نمیتوانی  
اگر برایت بگویم چی فایده دارد  
زن پیر گفت شاید کمک کرده  
بتوانم مروشکه گفت:  
- من نمیخواهم ملکه باشم ولی  
میخواهم پدرم بداند که من او را  
زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

را که اتفاق افتاده بود قصه کرد  
پهروز در نهایت که مروشکه دخترک  
راستگو و صبرمان است دست او را  
گرفت و به خانه خود برد به او  
آب و نان داد و بعد از مروشکه  
خواست که گوسفند هارو به چرا  
ببرد مروشکه گفت: (من پاد  
ندانم شما من پادیده ( )  
پهروز گفت وقت میکند که کوشش  
کن از هر لحظه آن استفاده -  
ببری این به مفاد تست  
با گذشت روزها در کشور نمک  
کمپاب گردید تا جایی که آنرا  
نخست در مقابل طلا و سپیس  
در مقابل الماس بدست می آورد  
درین وقت بود که پادشاه گفته  
های مروشکه را به خاطر آورد و  
دانست که دخترک واقعا پدر  
را دوست داشت

یکروز که پادشاه از قصه دخترک  
بپارشد پسر زن به مروشکه در  
کاسه الماس نمک داد تا برای پدر  
خود ببرد و این درست آن روزی  
بود که پادشاه را نان بی نمک  
مزه میداد دخترک نزد پدر  
آمد کاسه الماس ملو از نمک را -  
مقابل او گذاشت بعد آغوش  
پدر با صمیمیت برایش باز گردید  
و در فرجام تاج شاهی به سر  
مروشکه گذاشته شد

از منابع چکی ترجمه هما معری







# برای شما فال گزینته ایم

## متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس  
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا  
است که آنرا میتوانید بسا کمال  
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است  
بیشتر زور سکوت را با خود داشته  
باشید . سانسرت برای شما  
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید  
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه  
قادر نیستی زخمی را درمان  
کنید آنرا باز نکنید .

## متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها  
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد  
بود که شما بادستان تان بیشتر به  
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان  
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر  
به آنها برسید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان  
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او  
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش  
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و  
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به  
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

## متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت  
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن  
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا  
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما  
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع  
را در خود بهتر می یابید .

## متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچند  
را که آرزوید امروز فردا انجام  
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید  
باید اول کوچک باشید . در سو -  
بزرگ زنده گی همین است یا به  
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم  
دیگران باشید نخست باید خود  
شاگردی دقیق باشید به صحت -  
تان متوجه باشید . اند و زنده گی  
را در شما صیقل نمیدهد .

## متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .  
معنی کنید برای خود باورهای -  
اساسی داشته باشید . نامه بی به  
شما میرسد که برایتان با اهمیت  
است بیشتر از بیداری های -  
تان استفاده کنید و کمتر در  
رویاها ضیاع وقت کنید .  
سفری در پیش  
خواهید داشت .

## متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب  
عصبانیت شما سبب  
میگردد تا شیرازه زنده گی  
تان برهم خورد .  
آرامش نسبی را در هر کار  
زنده گی داشته باشید .  
انتقادات را به آدرس خود یا  
تاامل گوش کنید . لجاجت در  
مورد غلطی ها به سود تان تمام  
نمیشود .

## متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی  
هر کس را تهدید میکند اما شما  
باید سازگار و پورده بار باشید  
چرا که میگویند بد بختی یکی  
است اما برای کسانی که ناشکیبا  
استند و میشنودند یا عاشقانه  
بی که برایتان میسر میگردد در  
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد  
متاهلین در خانواده شان روز  
های خوشی را خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته  
میشود ، دنیا تاریک است . شما  
دنیا را با چشم های باز تماشا  
کنید . رنگ های زیبایی  
زیاد اند . مصیبت همیشه  
گذرا است اما جو زنده گی -  
نامه بی که بشمارسید با ارزش  
است . کارتان را دوست بدارید .

## متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به  
سرخود حرفه نمی آموزد در -  
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد  
توجه کنید که حتما خانواده تان را  
با کسب و کمال بسازید . عشق  
برای شما بدیهه جالبی است اما  
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از  
هر کس مهربانی میخواهد بهتر  
است . یکبار حساب بد هدید و دست

## متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -  
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای  
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد  
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .  
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه  
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با  
نرمش خاطر حل کنید .

# ترانسپورت باارکب ختبر

## رباعی و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنيد.

کدرس: ده نرمان کابل

<p><b>گل فروشی سنبل واقع شهر نو</b> گلهاي تازه و مصنوعي - گل دست عروس کپوش موتور - فرمايش مشتريان بندير فته ميشود آدرس: چهار راهی طره بازار نمان</p>	<p><b>احمد شاه بابا درملتون</b> ادويه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه ميکند - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
--	---

**قرطاسيه فروشی**  
مجلات: سباون، جوانان  
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب  
مذهبي را عرضه ميکند.  
آدرس: بل باغ عمومی

**فروشگاه روز**  
مشتريان محترم اجناس و لوازم آرايش و ويديوهای معمول شده و فلمهای ويديوئی را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانيد همچنان فلمبرازی از محافل خوشی شما پديرفته می شود  
کدرس: چهار راه نرمان شهر نو ۳۳۷۸۱

**قرطاسيه فروشی**  
بر علاوه هر نوع قرطاسيه، کارت ها و اسناد را توسط ماشين پرس و پوش مينمايد - مجلات و جرايد روز  
آدرس: جنوب تانکه تهل مدرس ميکند آن

**قرطاسيه فروشی ناصر سیرتی**  
قرطاسيه و مجلات را به فروش ميرساند همچنان اسناد را پوش بلاستيکی مينمايد  
آدرس: چوک مدرس ميدان و چوک جاده سيوليد متصل نساجی افغان

**قرطاسيه فروشی سيدت قاريه**  
قرطاسيه و مجلات و جرايد را به قیمت مناسب عرضه ميکند.  
آدرس: چوک شعر کندز.

**قرطاسيه فروشی علام دستگیر**  
اقسام قرطاسيه مورد نیاز و مجلات و جرايد را براي ضرورت مند ان تعيه و تقديم ميکند.  
آدرس: چوک جيل السراج.

**يوستي پلاستیک**  
هر نوع کارهاي شيما پوش می شود  
آدرس: گلزار مارکيت  
معارف سنده الی کابل

ACKU  
میل  
DS  
350  
س 22  
111

صنایع  
بزرگترین  
پوشاک ساخت وطن

از میال کدکاش فیروزانیه  
و سایر همکاران خاندان ما یادگرفته

# فروشگاه

# بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران  
یک جشن واقعی خواهد بود  
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**